

در گرامیداشت رفیق سعید سلطانپور



صفحه ۲۶-۲۲

از طرف
مینا اسدی
عباس سماکار
ظفور
اسماعیل خوئی
اسفندیار
منفردزاده و ...

صفحه ۲

صفحه ۲

صفحه ۶

صفحه ۷

صفحه ۸

صفحه ۹

صفحه ۱۰

صفحه ۱۱

سرمهاله
گزارش کنگره
گزارش سیاسی شورای مرکزی به کنگره دوم
صفحه ۵
اوپاچ بین المللی
اوپاچ منطقه
وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران
چشم اندازها، وظایف و تاکتیک های ما
زمینه ها، وظایف و تاکتیک های مادر جهت رشد و استحکام سازمان
صفحه ۱۰

رابطه مقابله بمنتظر وحدت های حزبی
تسريع روند وحدت های حزبی از طریق اتحادهای پایدار
صفحه ۱۱

خط تاکتیکی ما در خصوص مبارزات عمومی و دموکراتیک
صفحه ۱۲

اتحاد عمل ها و اتحادهای کسترده
صفحه ۱۲

برنامه عمل
چشم اندازها، وظایف و تاکتیک های مهم در دوره های مختلف
وظایف و تاکتیک های ما در شرایط کنونی
صفحه ۱۴

وظایف و تاکتیک های ما در جریان قیام و ضربه نهایی
صفحه ۱۴

رهنمودها و شعارهای دوره ای
سیاست ما در قبال چپ کارگری
صفحه ۱۴

جهان کمونیستی
 منتشر شد

اطلاعیه میر شیلی به
جامع و افکار بین المللی

صفحه ۲۷

پیام های رسیده از
فداییان اقلیت
حزب کمونیست ایران
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
صفحه ۱۷
حزب رنجبران ایران
کمیته هماهنگی هسته اقلیت
رفیق عباس سماکار
هسته سوسیالیستی پیوتند
رفقاًی سازمان در سیدنی
سازمان چپ انقلابی شیلی (میر)

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورایی!

گل همین جاست...!

سرمایه‌داری پشتیبانی مالی می‌شوند، کلماتی نظری دوم خرداد و بیست و نهم خرداد را به یک دگم و اتفاقی جادوئی تبدیل کردند که گویا راه نجات ملت در دستان جادوگری بنام خاتمی نهفته است، اما هربار طولی نکشید که این جادوها در برابر ورد سحرانگیز ولی فقیه بسان روئیائی ناپدید شدند و حق رای عمومی، مجلس منتخب مردم، استقلال قوای سه‌گان، در دست صاحبان زر و زور بازیچه‌ای بیش جلوه‌گر نشدند.

آنها به عینه دیدند که سرمایه‌داران، تجار و صاحبان ثروت و مکنت ایران اگر تا دیروز در پشت سر شاه فرمان میراندند امروز پشت سر حکومت خدا بر زمین فرمانروایی می‌کنند. آنها همچنین دریافتند که چگونه اقوال سرمایه‌داری در کشورهای دیگر به ویژه اروپای شرقی و شوروی سابق به آفریدن می‌ایونها بیکار، گرسنه، بیمسکن، و هزاران درد بی درمان دیگر منجر شده و چگونه مردمان کارگر و زحمتکش برای جبران این غفلتشان باید کوشش کنند و قربانی دهند.

اکنون برای جبران خطاهای خود باید دشمن اصلی آزادی، دموکراسی و برابری را شناخت، می‌باید آنچنان شرایط مناسبات و امکانات لازمی را فراهم کرد که فقدان آنها به شکست و نابودی انقلاب اول انجامید تنها در این صورت است که انقلاب آتی از خصوصیتی جدی و دگرگون کننده برخوردار خواهد شد. در واقع اگر نیک بتنگریم برای طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه دارد وضعیتی پیش می‌آید که راه برگشته باقی نمی‌کنارد باید برای پیروزی در نبردهای سرنوشت‌ساز آینده آماده شوند. مارکس در مقایسه انقلابهای بورژوازی (که اکنون دیگر زمان آن سپری شده است) و انقلابهای پرولتری، یعنی انقلابهایی که رو به آینده دارد و طبقه کارگر واکثریت محروم از میزند می‌گوید:

«انقلابهای بورژوازی از نوع انقلاب قرن هیجدهم بسرعت از یک کامیابی به کامیابی دیگر میرسند، جلوه‌های شکوهمند آنها یکی از دیگری بیشتر است، افراد و اشیاء گوئی در زیر تابش نور الماس قراردارند، حالت جذبه تجلی روح هر روز است. ولی این حالت مستعجل است. زود به نقطه اوج خود میرسد. جامعه بروز آنکه بتواند با سر هشیار ره آوردهای دوران طوفان و هجوم خود را درک کند، به خماری طولانی دچار می‌گردد. ولی انقلابهای پرولتری یعنی انقلابهای قرن نوزدهم بر عکس مدام از خود انتقاد می‌کنند. پی در پی حرکت خود را متوقف می‌سازند و به آنچه که انجام یافته به نظر میرسد باز می‌گردند تا بار دیگر آنرا از سر بگیرند، خصلت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه خود را بی‌رحمانه به باد استهزا

سیستم سیاسی و اقتصادی جامعه، بجای اینکه به نفع ستم دیدگان، استثمارشده‌گان قیام کنند، یعنی اکثریت مردم دگرگون شود، قدرت سیاسی تنها به عقب‌مانده‌ترین شکل خود یعنی با پرجم مذهب و با شمشیری آخته بازگشت تا زمینه را مجدداً برای ولینعمت‌های خودش در داخل و خارج فراهم نماید. و بدین ترتیب تمام آنچه که از طریق قیام بدست آمده بود با همان سرعت بر باد رفت.

اما روشن است که این فاصله زمانی بیمهوده نگذشته است. مردم ایران از این سال‌ها در سهای زیادی آموخته‌اند، درسها و تجربیاتی که اگر در مبدأ قیام از آن برخوردار بودند انقلاب‌شان به سرنوشت کنونی دچار نمی‌گردید.

اکنون بعد از این بیست سال میتوان بروشنبی دریافت که جنبش انقلابی مردم هنوز از مبدا خود عقب‌تر است بدین مفهوم که هنوز دارد تمرين می‌کند و در حال کسب آمادگی است. مردم کارگر و زحمتکش که همه چیزشان را برباد رفته می‌بینند، در این سال‌های تجربه و خطا و آزمون در می‌یابند که در گذشته چگونه دچار غفلت شدند. آنها دیدند که حکومت خدا نیز که بوسیله همچون رژیم شاه، با همان قدرت نشست، چگونه همچون رژیم شاه، با شعار مقدس «مذهب، مالکیت خصوصی و امنیت و آرامش» بیست و اندی سال با سرکوب زندان و کشتار و تبعید و پایمال کردن ابتدائی‌ترین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، بر مقدرات شان حاکم شد تا برای عروج مجدد همان شروتندان، دلالان، محتکرین که به رسم روزگار این بار به جای کراوات ریش و پشم گذاشتند و مراکز عیش و نوش و معاملاتشان را موقتاً از کافه‌ها و حرمسراهای مدرن به مساجد و تکایا منتقل کردند، فراهم شود.

آنها همچنین تجربه کردند که چگونه نمایندگان طبقه متوسط که «باران می‌خواستند اما سیل آمد» در قدرت اجرایی کشور آنچنان فرستی فراهم کردند تا نمایندگان خدا در زمین، اوباش، قوادان، عناصر ورشکسته خرد بورژوازی، چاقوکشان و تمام کسانی را که بواسطه وسیله امرار معاش‌شان مستعد بسیج برای هر ولی نعمتی هستند را سازمان دهند، ارگانهای مختلف را بوجود آورند و سرانجام و در صورت لزوم بر خود آنها نیز شمشیر بکشند و آنها همچنین دیدند که چگونه مکلاهای یقه‌سفید، معุมه‌های تازه اصلاح طلب شده و انواع و اقسام دموکراتها، ادبی و هنرمندان، شخصیت‌های سیاسی، خبرگزاری‌هایی که از طریق انحصارات

کنگره دوم سازمان ما در شرایطی برگزار شد که بیش از بیست و یکسال از قیام پرشکوه اکثریت مردم، به معنی اخص کلمه، مردم کارگر و زحمتکش و محروم ایران، برای تغییر جامعه کهنه سپری می‌شد.

بیست و یک سال قبل مردمی که بر علیه جور و ستم و استثمار و سرکوب نظام سرمایه‌داری مبتنی بر سلطنت مطلقه ایران شوریدند، چنین می‌پنداشتند و حق هم داشتند چنین پندارند که تحولی تاریخی و عظیم در زندگی اجتماعی و سیاسی شان رخ داده است. عظمت و گستردگی این قیام حتی مردم سایر کشورهای جهان را نیز به حیرت انداخت.

اما به فاصله چند ماهی از پیروزی این قیام تا تبدیل مجلس موسسان به مجلس خبرگان و فرمان تشکیل جمهوری اسلامی، این قیام همه جانبی و خوبین در دست شعبدی‌بازی از گور تاریخ برخاسته، نابود و ناپدید شد.

در نتیجه این اتفاق، آنچه که نابود شده از کار درآمد، آن نظام و سیستم اجتماعی و سیاسی نبود که در آن اقلیت صاحب ثروت و مکنت در پشت شاه، ارتش، پلیس، ساواک، ادبی، نجبا، سیاستمداران، آیت‌الله‌ها و دیوانسالاران و مردم همیشه در صحنه مختص بخودش (یعنی جمعیت‌های سازمان یافته نامرعی مشکل از اوباش و لمپن‌ها، که هرگاه لازم می‌شد به نام مردم به سرکوب مردم می‌پرداختند)، مردم را به خاک سیاه نشانده بودند.

بلکه آنچه که نابود شده از کار درآمد، آزادیها و امیدواری‌های نیم‌بندی بود که در طول سالیان دراز و در تیجه قیامها و مساعدت‌های پی‌درپی توده‌های رنجیده مردم که در قیام بهمن ۵۷ تجلی عمومی تری یافت، بدست آورده شده بودند.

اعضای تحریریه:

آذر اوغلی یدی ر. اسکندر
فیضیانی نیک‌منش تمدنر
جواید شهریوندی خسرو
شاراوه ایرانی شاهومیان

مقالات رسیده پس داده نمی‌شوند.
در صورت جایشدن مقالات علت کتیا بوابی
تویسته ارسال خواهد شد.
مقالاتی که تایپ شده نیستند، حتماً روی
کاغذ خط دار و با خط خوانا نوشته شوند.

کنگره دوم کزارش

در بخش مربوط به «جهه فرآگیر طرفداران آزادی» پیرامون حقوق زنان نیز تغییراتی بعمل آمد، و کنگره با وارد کردن یک خواسته دیگر موافقت نمود و فرمول بندهی زیر به برنامه و مطالبات «جهه فرآگیر طرفداران آزادی» اضافه شد.

«سقطر جنین و یا نگهداری آن از حقوق فردی زنان است.»

بحث دیگری در کنگره درباره «آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی» جایگاه آن در سوسيالیسم و لزوم وارد کردن آن در خواسته‌های فوری برنامه درگرفت که کنگره به اتفاق آراء تصویب کرد که با توجه به ناکافی بودن بحث رفقایی که خواستار تغییر فرمول بنده بودند، این مسأله تا کنگره بعدی مورد بحث قرار گیرد.

علاوه بر آن در مورد ترکیب طبقه کارگر و ارتباط آن با تحولات تکنولوژیک نیز پیشنهادی برای تغییر فرمول بندهی‌ها به کنگره ارائه شد که این مورد نیز با اتفاق آراء، به تعمیق بحث و تفہیم موارد مورد بحث موقول شد.

بعد از اتمام بحث و بررسی و وارد کردن اصلاحات، حول چیزیات آن نیز رأی‌گیری بعمل می‌گیرد.

ابتدا کلیات برنامه و اساسنامه به رای گذاشتند.
شد و با تفاق آرا به تصویب رسیدند.
سپس جزئیات برنامه در دستور بحث کنگره قرار گرفت.

در این دور از بحث، اصلاحات مختلفی از سوی شرکت کنندگان در کنگره ارئه شد و همچنین پیشنهادات رسیده از سوی یکی از رفقاء حزب رنجبران، توسط نماینده این حزب قرائت گردید. سرانجام با تغییر فورمولبندی ماده ۴۹ در برنامه سیاسی «حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدائی...» به «حق تعیین سرنوشت ملل تا جدائی کامل» فورمولبندی این ماده باین صورت درآمد «جمهوری فدراتیو سورائی ایران که خود از اتحاد داوطلبانه کارگران و زحمتکشان مناطق، ملیتها و فرهنگهاي مختلف تشکيل ميشود. حق تعیین سرنوشت ملل تا جدائی کامل را به رسميت میشناسد.» و با اضافه کردن «همزی» به ماده ۲۹، این ماده بدین صورت تغییر کرد «در جمهوری فدراتیو سورائی ایران، آزادی انتخاب رفیق زندگی (همزی و همسر) و ازدواج از سن ۱۸ سال آزاد و در تمام، امور بر امری زن و مرد تضمین میشود.

کنگره دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در مرداد ماه ۱۳۷۹ برگزار گردید. کنگره ابتدا با اعلام یکدیقیه سکوت با خاطر جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، افتتاح شدو بعد از نطق افتتاحیه نماینده شورای مرکزی و دبیر هیات اجرائی سازمان، هیات رئیسه کنگره انتخاب گردید.

سپیس پیام‌های رسیده به کنگره از سازمان فدائیان (اقلیت)، حزب رنجبران ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر) کمیته هماهنگی هسته اقلیت، حزب کمونیست ایران، هسته سوسیالیستی و رفقایی از منطقه، استرالیا، کانادا، سازمان میر شیلی و... قرائت شد و بعد مهمنان شرکت کننده به معرفی خود برداختند.

با آغاز کار کنگره، روی الیتما بحث و رأی‌گیری بعمل آمد و قرار شد ابتدا حول برنامه و اساسنامه سازمان که نزدیک به دو سال قبل توسط کمیسیون تهیه و تدوین طرح برنامه و اساسنامه (منتخب کنگره اول) تهیه و با انتشار علني در معرض قضاوت عمومي قرار گرفته بود، بحث و تصمیم گیری شود.

میگیرند، دشمن خود را گوئی فقط برای آن بر زمین میزنند که از زمین نیروی تازه بگیرد و باز دیگر غول آسا علیه آنها قد برافرازد، در برابر هیولای مبهوم هدف‌های خویش آنقدر پس میشنینند تا سرانجام وضعی پیدی آید که هر گونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بانگ صولتمند خود اعلام دارد: گل همین جاست همین جا برقص!

برادران و خواهران کارگر، توده‌های زحمتکش مردم، جوانان، دانشجویان و زنان زحمتکش! ما بعنوان کمونیستهای جنبش فدائی، جنبشی که بیش از سی و اندی سال است در راه استقرار دموکراسی، آزادی و برابری رزمیده و از جان مایه گذاشته است، ما عده‌ای از کارگران و روشنفکران جامعه و بمثابه بخشی از جنبش کمونیستی و کارگری ایران خود را تافتهدی جدابافتۀ از روندهای درون جامعه نمیدانیم. ما هم از استقرار آزادی از منافع خود و از منافع طبقه کارگر دفاع میکیم و برای تحقق خواستها، مطالبات و آرمانهای طبقه کارگر و



سپس گزارشات سیاسی، تشکیلاتی، چشم‌اندازها تاکتیکها و قطعنامه‌ها که پیش‌نوسیمه‌ای آنها قبل در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفته بودند، به بحث و بررسی گذاشته شدند و بعد از اصلاحات و پیشنهادات جملگی به تصویب کنگره رسیدند.

سپس اعضا شورای مرکزی و کمیسیون مرکزی بازرسی سازمان با رای مخفی اعضای حاضر در کنگره انتخاب شدند.

بعد از برگزاری انتخابات، مهمانان شرکت کننده که با شرکت فعال و مسئولانه در مباحثت کنگره، در روند برگزاری موقفيت‌آمیز آن شریک و سهیم بودند، به ایراد سخنرانی کوتاه پرداختند و سپس با سروд انتراسیونال کنگره به کار خود پایان داد.

فراخوان به رفقای زندانی و زندانیان سیاسی سابق!

نظر باشکوه بسیاری از رقا بواسطه جو سرکوب و زندان و عدم امکان تعامل با سازمان، در جریان توسعه و مباحثات کنگره دوم سازمان قرار نداشته‌اند.

شورای مرکزی سازمان هیئت سیاسی را موظف کرده است تا برای علیت موائزین امنیتی امکان پیوستن این رفقا به سازمان را فراهم نماید.

لذا بدبونی‌سیله از همه رفقای سازمان در داخل و خلنج ازکشور که بليل زندانی بودن و عدم امکان ارتباط تزییک در جریان مباحثات و ظرفات سازمان و مصوبات نشست‌ها و کنگره‌های آن قرار نداشته‌اند دعوت می‌کند در اولین فرصت از طریق رقا و آشنایان خود و یا از طریق آدرسها و شماره فکس روابط عمومی با سازمان تعامل بگیرند تا در این زمینه توضیحات بیشتری در اختیارشان قرار گیرد و امکان پیوستن آنها به صفواف سازمان فراهم گردد.

بدینه است که این رقا با پیوستن به سازمان از کلیه حقوق عضویت متدرج در اساسنامه سازمان بخوردار بوده و حق دارند، نظرات و پیشنهادات خود را در مورد کلیه مصوبات و مواضع سازمان به بحث و نظرخواهی عموم بگذارند و در کنگره بعطی از آنها دفاع کنند.

هیأت سیاسی
سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
۲۵ شهریورماه ۱۳۷۹

تصویب شورای مرکزی به عضویت پذیرفته می‌شوند.

در بخش وظایف عضو در رابطه با حق عضویت، بندی به تصویب رسید و فرمول‌بندی زیر به صورت یک ماده جدآگانه به این بخش اضافه شد:

«حق عضویت خود را بطور ماهانه پردازد. حق عضویت معادل یک درصد حقوق است.» در بخش مربوط به ساختار فعلی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست تغییرات زیر به تصویب رسید

ماده ۵۵. «واحدهای پایه» به «تشکلهای پایه» تغییر داده شد. همچنین توضیح تشکلهای پایه از «شامل هسته‌های سرخ...» تا آخر این ماده حذف شد.

۵۶. سازمانهای حزبی تشکیلات به ارگانهای سازمانی تغییر داده شد.

۵۷. واحدهای پایه به تشکلهای پایه تغییر داده شد و همچنین تدقیق شد که تصمیمات بصورت جمعی در مجمع عمومی گرفته می‌شود و نیز تعداد اعضا باید از تعداد کاندیداهای عضو بیشتر باشد.

مواد ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴ و ۶۵ کلاً از این بند حذف شدند.

در ماده ۶۴ و اژه «نامحدود» در اعتراض و انتقاد به کاندیداهای در زمان انتخابات حذف شد.

در ماده ۶۶ تدقیق شد که کنگره با شرکت نصف بعلاوه یک اعضا و یا نمایندگانشان رسمیت می‌یابد.

ماده ۷۰ و تبصره آن بکلی از اساسنامه حذف شدند. و بجای آن فرمول‌بندی زیر به تصویب رسید.

«آئیننامه کنگره با تصویب اکثریت قاطع (۲/۳) شرکت کنندگان در کنگره صورت می‌گیرد.» در ماده ۷۴: مسئله تعیین گروههای کاری از دستور کار کنگره خارج شد و بجای آن انتخاب اعضای علی البدل اضافه شد.

ماده ۸۶ بکلی تغییر کرده و به این صورت فرمول‌بندی شد.

ماده ۸۷ بکلی حذف شد.

ماده ۹۰ مورد بحث قرار گرفت و پس از بررسی به صورت زیر تغییر کرده و مورد تصویب قرار گرفت:

«اعضا شورای مرکزی که بازداشت شده و یا به شهادت می‌رسند و یا کناره‌گیری می‌کنند، از طریق اعضا علی البدل جایگزین می‌شوند.

تصویب: در صورت به حد نصاب نرسیدن، شورای مرکزی با مراجعه به واحدهای پایه خود را ترمیم می‌کند.

آمد و باتفاق آرا بتصویب رسید.

بعد از تصویب برنامه، اساسنامه سازمان به بحث و بررسی گذاشته شد.

در جریان بررسی اساسنامه مفاد زیر بکلی

حذف شدند و یا تغییر پیدا کردند.

۱. با تغییر نام سازمان از «اتحاد فدائیان کمونیست» به «سازمان اتحاد فدائیان کمونیست» قرار شد در تمام موارد اساسنامه هرجا که نام «اتحاد فدائیان کمونیست آورده شده» این نام به «سازمان اتحاد فدائیان کمونیست تغییر کند. بر این اساس ماده ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۵۴، ۵۵ اساسنامه پیشنهادی تغییر یافته و بجای اتحاد فدائیان کمونیست در تمام این موارد «سازمان اتحاد فدائیان کمونیست» درج شد.

۲. با تأکید بر ماهیت سازمانی تشکیلات کنونی فدائیان کمونیست قرار شد که در تمام برنامه در جاهایی که از تشکیلات به عنوان «حزب» یاد شده است، از عنوان «سازمان» استفاده شود. بر این اساس ماده ۲، ۳، ۴، ۷، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۵۴، ۵۵ تغییر یافته و در طرح پیشنهادی تغییر یافته و در تمام موارد از اژه سازمان استفاده شد.

علاوه بر تغییرات عمومی فوق موارد زیر نیز بررسی و تصمیم‌گیری شد.

ماده ۱. در عبارت «اتحاد فدائیان کمونیست در نهمين نشست خود در سال ۱۳۷۵ تداوم فعالیت خود را تحت نام، برنامه، اساسنامه، ارگان و جدید...» و اژه‌های «برنامه و اساسنامه» حذف شدند.

همچنین در جمله «اتحاد فدائیان کمونیست در عین حال تجلی وحدت بخشی از سازمانها، محالف و...» و اژه «سازمانها» حذف شد.

ماده ۱۱. پیشنهادی مبنی بر حذف عبارت چارچوب برنامه در این بند به کنگره ارائه شد. پس از چند دوره بحث کنگره توافق کرد تغییراتی در این بند صورت گیرد و در فرمول‌بندی تغییر دو پیشنهاد به کنگره ارائه شد که فرمول‌بندی زیر پس از رأی گیری با یک مخالف تصویب شد.

«سازمان بدون هیچگونه محدودیتی آزادی بحث و انتقاد حول مسائل برنامه‌ای و اساسنامه‌ای را به رسمیت می‌شناسد.»

ماده ۲۵ در تبصره این ماده شرط دوره شش‌ماهه همکاری برای عضویت اعضا فعالین و کادرهای سابق سچفخا برای عضویت در سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حذف شد و این تبصره به صورت زیر تغییر کرد:

کلیه اعضا و فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و کادرهای شناخته شده آن - چه آنها که منفردند و چه آنها که در سازمانها، گروهها و محالف فعال هستند - با

سیاست

کزارش

جنبش کارگری جهانی متوقف شد، اما دولتها بخصوص در کشورهای نسبتاً عقب مانده سرمایه‌داری به واسطه عدم برخورداری از امکانات مالی و دسترسی به منابع ارزی کافی، مادامیکه در چارچوبی توسعه و رشد سرمایه‌داری حرکت می‌کنند، از استقلال سیاسی و اقتصادی در برنامه‌ریزی و سازماندهی اقتصاد عاجزند. این واقعیت در اروپا غربی در نابودی «ولت رفاه» متعجل شده است و در کشورهای عقب مانده سرمایه‌داری به برنامه‌های خصوصی‌سازی پژوهها و شرکت‌های دولتی انجامیده است. شرکت‌هایی که در طبیعته وارد شدن این کشورها به برنامه‌های توسعه سرمایه‌دارانه با وام نهادهای فرامیلتی سرمایه‌مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تشکیل شده بودند. این شرکتها از نوع تولیدی مانند صنایع فولاد و نفت و الماس و چوب و شیلات و نساجی گرفته تا شرکت‌های خدماتی مانند پست و مخابرات و بیمارستان و... همگی در شرایطی به چوب حراج به فروش می‌روند که کمر طبقه کارگر و زحمتکشان این کشورها زیر بار دیونی که برای ایجاد این شرکتها هزینه شده، شکسته است.

برنامه‌هایی که سرمایه جهانی برای نابودی دستاوردهای مبارزات کارگران کشورهای مختلف در دستور قرار داده بی‌حواله نمانده است. چه کاهش سطح رفاه اجتماعی در کشورهای معظم سرمایه‌داری و چه برنامه خصوصی‌سازی در کشورهای عبمانده سرمایه‌داری با مقاومت و اعتراض شدید مردم و جنبش کارگری مواجه شده است.

*

اگر در کشورهای معظم سرمایه‌داری این اعتراضات عمده بشکل تظاهرات و سازماندهی آکسیونهای حمایتی از گروههای آسیب‌پذیر و نیز در رأی دادن به احزاب مختلف و خلاف جریان (ولو پوپولیست راست و خارجی‌ستیز) خود را نشان می‌دهد، در کشورهای عقب‌مانده سرمایه‌داری این اعتراضات بشکل اعتراضات پراکنده و درگیری خیابانی با نیروهای انتظامی و حتی در پارهای مورد گردیش به اشکال مسلحه قیام علیه نیروهای حاکم و پیش‌برنده خصوصی‌سازی رخ می‌نماید. نمونه‌هایی از این گونه حرکات را در افریقا در زیماوا، در آسیا در اندونزی، کره، در امریکای شمالي در مکزیک و در امریکای لاتین در کلمبیا مشاهده کردیم که در مورد اخیر دولت ناچار به عقب‌نشینی و واگناری کنترل بخشی از مناطق به چریکهای این کشور شد.

انتقال سرمایه و کالا در دوران اخیر کاملاً مشهود

بوده است. در طی دو سال گذشته تلاش‌های مخصوص برای ایجاد نهادهای فرامیلتی کنترل سرمایه‌گذاری و کالا صورت پذیرفت که بازترین آنها اقدام برای ایجاد «ام آای» و برگزاری اجلاس سازمان بازرگانی جهانی بود. هر دو این تلاشها یک هدف را دنبال می‌کردند که همانا تضمین امنیت سرمایه در سطح جهانی بود. سازمان بازرگانی جهانی که در واقع جانشین گات (قرارداد عمومی گمرکات و بازرگانی) است سعی در از بین بردن موافق گمرکی و ایجاد تسهیلات برای صادرات شرکتها دارد که این تلاش معنای ندارد مگر تضمین بازارهای منطقه‌ای و جهانی برای انحصارات امپریالیستی. بر همین سیاق «ام آای» شرکت‌های امنیت سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌داری دارد.

گفتنی است که هر دو این تلاشها با اعتراض شدید جنبش کارگری در کشورهای پیش‌رفته سرمایه‌داری مواجه شدند. بطوطیکه دولی که طرح اولیه «ام آای» را امضا کرده بودند، پس از مدتی و در نتیجه اعتراضات اتحادیه‌های کارگری - بخصوص در اروپا - ناچار به معوق کردن این طرح شدند. اجلاس سازمان بازرگانی نیز که در دسامبر سال ۱۹۹۹ در سیاتل برگزار شد با آنچنان اعتراضی از سوی اتحادیه‌های کارگری امریکا و کارگران و دیگر اقشار مردم در این کشور روپرتو شد که اجرای طرحهای امپریالیستی در باره تقسیم و غارت بازارهای جهان بکلی با شکست مواجه شد.

همینطور نشست سالانه هفت کشور صنعتی جهان «گ» نیز که در آلمان برگزار شد، مورد اعتراض شدید فعالین جنبش رادیکال کارگری و کمونیستی اروپا قرار گرفت که نسبت به جهان‌غوارگی امپریالیسم اعتراض می‌کردند. همگی این نمونه‌ها بخوبی نشان می‌دهد که علیرغم موقوفیت مقطوعی امپریالیستها در پیشبرد پژوهه جهانی تر کردن سرمایه، جنبش کارگری از آگاهی نسی و پتانسیل خوبی برای مقابله با طرح‌های غارتگرانه امپریالیستی برخوردارند.

*

به هر حال موقوفیت مقطوعی امپریالیستها در این دوره تأثیرات مشخصی بر اقتصاد جهانی داشته است که یکی از بازترین آنها تضعیف نقش دولتها می‌بوده است. اگرچه ادامه این پروسه و نابودی قطعی کنترل دولتها ملی بر اقتصاد به واسطه اعتراضات

وضعیت بین‌المللی

رقفا! کنگره دوم سازمان در شرایطی برگزار می‌شود که بحران سراسر جامعه سرمایه‌داری جهانی را فرا گرفته است و عواقب این بحران را می‌توان در چارگوش جهان بوضوح مشاهده کرد. یکی از جهان مشخص رشد سرمایه‌داری، گلوبالیزاسیون (موندیالیزاسیون) یا جهانی تر شدن سرمایه و اقتصاد است که اگرچه برای سرمایه دوران طلایی رشد محسوب می‌شود اما برای میلیاردها انسان کارگر و زحمتکش در سراسر جهان طبیعت سیاق‌ترین دوره تاریخ است.

علیرغم اینکه به لحاظ تکنیکی و تدارکاتی بشر از هر زمان دیگری در تمامی تاریخ بشری مجذبه است و بهتر می‌تواند نیازمندی‌های خود را برآورده کند، اما جنگ، بی‌خانمانی، فقر، مسکن، گرسنگی و قحطی تنها بهره بخش عظیمی از این درجه از رشد و تعالی جامعه بشری است. بخش عظیم مردمی که در کشورهای عقب‌مانده سرمایه‌داری زندگی می‌کنند، هنوز هم در برابر حوادث طبیعی از قبیل طوفان و زلزله بی‌دفاع و بی‌پناه هستند.

در طی سال گذشته شاهد بودیم که چگونه طوفان «میچ» زندگی میلیونها انسان را در امریکای لاتین به تباہی کشید. همچین شاهد بودیم که چگونه زلزله‌ای در ترکیه - که از رشد نسبتاً خوب اقتصادی برخوردار است - جان هزاران نفر را گرفت و فاجعه‌ای در ابعاد ملی را در خاطره مردم این کشور ثبت کرد. سراسر قاره افریقا در برابر خطر تباہی قرار دارد. شیوع بیماری‌های لاعلاج - از جمله ایدز -

رشد نفوذ این قاره را با ضریب کمتر از یک مواجه کرده است و عدم توانایی دولتها در اجرای برنامه پیشگیری از شیوع بیماری‌های مرگ‌آور یک ضایعه عظیم انسانی را برای سکنه این قاره به بار خواهد آورد. بطوطیکه بسیاری از سازمانهای بین‌المللی از همین امروز نسبت به کمبود نفوذ در این قاره برای نیم قرن آینده اعلام خطر می‌کنند.

اینها همه نمونه‌هایی از آن مصایبی هستند که جهانی تر شدن اقتصاد برای جامعه بشری به ارمنان آورده است. اقتصادی که فقط در جستجوی سود است، زمانی که خود را در سراسر گستره‌گیتی سامان دهد، چیزی جز تباہی و سیاهی در ابعاد جهانی به ارمنان نخواهد آورد.

*

در زمینه اقتصادی سواله جهانی تر شدن اقتصاد و راهجوبی‌های امپریالیسم برای نهادی کردن ارگانهای

پایگاه اسلام‌گرایی نقش بازی کردند. چشم‌انداز گشاپیشی - ولو موقت، ناپایدار و غیردموکراتیک - در بحران اسرائیل و فلسطین اشغالی پایگاه توده‌ای اسلام‌گرایان را تضعیف کرده و مسأله بازسازی را در مقابل بسیاری از ساکنان منطقه گذاشت که این امر توده‌ها را از راه حل شبدنظامی اسلام‌گرایان دلسرب و به رامحله‌های سیاسی معطوف کرد.

نتایج این تحولات، شکل‌گیری هسته‌های جنبش‌های اجتماعی دیگری بودند که اولاً در مقایسه با اسلام‌گرایی از خصلت مدرنتری برخوردارند و ثانیاً با رشد خود به قطببندی‌های مبارزة طبقاتی در این کشورها کمک خواهند کرد.

نمونه این جنبش‌ها را در اسرائیل می‌توان در جنبش «زمین برای صلح» یافت که با قدرت‌گیری حزب اسرائیل واحد (حزب کار سابق) به مقابله با استطوارهای یهودی که مورد استفاده سهیونیستها قرار می‌گیرد، پرداخته است. این کشمکش سیاسی صفت نیروهای طبقه کارگر را که خواهان صلح و بکارگیری درآمدهای اجتماعی در ایجاد کار و رفاه برای آحاد جامعه است، را از نیروهای سنتی و بورژوازی عقبمانده اسرائیل که در پی عظمت طلبی یهود و احیای «ارض موعود» هستند، جدا کرده است. در مناطق اشغالی فلسطین نیز وجود دولت خودگردان فلسطین مسأله دموکراسی، تأمین معاش و رفاه اجتماعی را در دستور کار نیروهای اجتماعی قرار داده است. ناتوانی بورژوازی جوان فلسطین از پاسخگویی به این خواسته‌های اجتماعی و روی‌آوری دولت خودگردان فلسطین به اخذ کمک‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم می‌رود تا صفت‌بندی‌های طبقاتی را در بین فلسطینیان مشخص کند.

از دیگر جنبش‌های رشدیابنده اجتماعی منطقه «جنبش بین‌المللی زنان عرب» را می‌توان نام برد که طی دوهه برای حقوق زنان عرب مبارزه کرده است. یعنی در دورانی که از یکسو اسلام‌گرایان میدان مبارزه را قرق کرده بودند و از هر فرصتی برای عقب راندن زنان از صحنه فعالیت‌های اجتماعی استفاده می‌کردند، و از سوی دیگر بورژوازی جهانی تحت عنوان مدرنیسم زن را به عنوان کالایی برای ارضیان نیازهای جنسی مردان تبدیل می‌کرد، این جنبش برای کسب حقوق انسانی زنان در جوامع سنتی و مذهبی عربی پرداخت و بر همبستگی زنان در کشورهای مختلف عربی تأکید داشت. با عقب رانده شدن جریانات اسلام‌گرا از صحنه مبارزات سیاسی این جنبش فرستی بدست آورده است که حقوق حقه زنان را که به نام مذهب و سنت و... از آنها گرفته شده بود بازستاند.

به نوبه خود جریانات اسلامی که جز شعارهای پوپولیستی، تکیه به موهومات و خرافات و تحریک احساسات مذهبی ایزاری برای پیشبرد سیاستهای اسلام نداشتند مانند هر جریان پوپولیست دیگری، در این کوران تحولات اجتماعی پوست انداخته و به گرایشات مختلف تجزیه شدند که این روند همچنان ادامه دارد. یکی از تأثیرات بلافضل این تحولات همین است که

علمی و تکنولوژیک از نیمه دوم سده بیستم با انرژی اتمی و بیولوژیک و روپویتیک، شیوه تولید صنعتی را دگرگون نموده و با سرعتی چشمگیر و تنها در طول دو دهه، تقسمی کار ناشی از انقلاب صنعتی را زیر و رو کرده است. در این تقسمی کار اجتماعی اختلاف اساسی میان کار فکری و یدی از بین می‌رود، روابط ارزشی به تمام حوزه‌های فعالیت‌های اجتماعی بسط می‌یابد، اشاره مختلف خرد بورژوازی بیش از پیش به صفو طبقه کارگر رانده می‌شوند و لذا مدام بر کمیت و کیفیت طبقه کارگر افزوده می‌شود.

وضع منطقه

وضع سیاسی منطقه نیز از روند عمومی این تحولات بدور نمی‌باشد. اگرچه کشورهای امپریالیستی موفق شده‌اند، رامحله‌های موقتی برای بعضی از بحران‌های پرقدمت منطقه مانند مسأله فلسطین اشغالی، جنگ اسرائیل با لبنان و سوریه و مسأله صلح اسرائیل و اردن بیابند، اما بحران‌هایی در همین مدت در منطقه بوجود آمده است که باید به عنوان پارامترهای جدید در ارزیابی از اوضاع سیاسی خاورمیانه و همسایگان شمالی و شرقی ایران در نظر گرفته شوند. نظر به بحران‌های نظامی در خاورمیانه و مسأله نظامی‌گری به عنوان ستون فقرات رشد بورژوازی در ایران، برای بیان اوضاع منطقه لازم است علاوه بر فاکتورهای طبقاتی که پایه‌گذار انقلابات اجتماعی در منطقه خواهد بود، از سایر فاکتورهای سیاسی نیز ارزیابی دقیقی داشت تا هم بتوان حرکت‌های طبقاتی را از سایر حرکت‌های سیاسی که بر اساس معیارهای ملی، مذهبی، قومی و... شکل می‌گیرند، تمیز داد و هم بتوان آن دسته از جنبش‌های اجتماعی که حرکتشان در راستای منانع دراز مدت طبقه کارگر است، را تقویت کرده رابطه منطقی با آنها برقرار کرد و آنها را زیر چتر حمایت جنبش کارگری قرار داد.

*

یکی از اساسی‌ترین بحران‌های سیاسی خاورمیانه که به تشید بحران سیاسی و نظامی‌گری در منطقه انجامیده است، مسأله رشد اسلام‌گرایی در منطقه بود. این پروسه که از چند سال پیش آغاز شده بود و جمهوری اسلامی ایران به عنوان «المقراطی مسلمین» به آن دامن می‌زد، در طی دوره دوسله اخیر از رشد نسی کمتری - حداقل درباره شیعیگری - برخوردار بوده است. این امر از یک سو به رامحل موقت اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین مربوط می‌شود که زمین زیر پای اسلام‌گرایان در مناطق اشغالی فلسطین و نیز در جنوب لینان را سست کرد، و از سوی دیگر به

برکناری و متنوعیت حزب رفاه در ترکیه و گسترش همکاری‌های ترکیه و اسرائیل - بویژه همکاری‌های نظامی - مربوط می‌شود که در مجمع ضربیه مهلکی به جنبش اسلام‌گرایی در کشورهای خاورمیانه وارد آورد. علاوه بر آن گردن نگذاشتن دولت الجزایر به نتایج انتخاباتی که در آن اسلام‌گرایان برتری یافته بودند، و ایجاد محدودیت برای جریان اسلامی «خوان المسلمين» در مصر نیز عواملی بودند که در تضعیف

در این شرایط رشد اعترافات اجتماعی و رادیکالیزه شدن اشکال اعتراض، جریانات راست افرادی فرست را مغتنم شمرده با توصل به اختلافات ثرایدی، ملی، مذهبی و جنسی در جهت انشقاق جنبش کارگری و توطئه و خارج کردن نظام سرمایه‌داری از زیر خرب اعترافات قدم بر می‌دارند. یکی از این موارد قدرت‌گیری حزب نژادپرست «آزادی» در اتریش بود که معادلات سیاسی اروپا را بکلی در هم ریخت. این اشارات کافیست که شکل‌گیری یک قطب تندروی راست را در صحنه سیاسی اثبات کند. شکل‌گیری - و رشد - یک قطب تندروی راست در صحنه سیاسی بیگمان باید کسانی که همچنان بر اساس نسخه‌ی سیاسی سوسیال‌دموکراسی در اولیل سده قبل در رویای گزار آرام و بی‌دغدغه به سوسیالیسم بسر می‌برند، را از خواب غفلت بیدار کند.

*

به عنوان یکی دیگر از تأثیرات سیاسی جهانی تر شدن سرمایه، اضمحلال دول ملی و شکل‌گیری نهادهای فراملیتی، می‌توان به ایجاد نهادهای حقوقی فراملیتی و ایفای نقش ناتو به عنوان ژاندارم بین‌المللی اشاره کرد. در طی دوره گذشته سازمان ملل مفاد اولیه طرحی را به تصویب رساند که به موجب آن دولت‌مردانی که به نقض حقوق بشر شهروندان می‌پردازند را بتواند تحت پیگرد قرار داده آنها را در دادگاه بین‌المللی محاکمه کند. اینکه این مصوبه در عمل به چه شکلی اجرا گردد، طبعاً بستگی به توان این ترکیب آن بعید به نظر می‌رسد آنچه که به عنوان حقوق بشر مورد توجه این ارگان قرار گیرد، چیزی جز حق مالکیت خصوصی باشد. از سوی دیگر جنگ یوگوسلاوی نشان داد که نیروهای اعضو پیمان نظامی ناتوانند تهاجم از مداخله نظامی در امور داخلی کشورهای ابایی ندارند، بلکه قادرند بدون هراس از مخالفت سازمان ملل به هر کشوری اعلان جنگ داده، شالوده زندگی را در آن کشور از هم پیاشانتند. این جنگ همچنین نشان داد که نظم نوین جهانی که پس از فرپاشی شوروی شکل گرفته است، نه تنها به تنشی‌های نظامی و میلیتاریسم خاتمه نداده است، بلکه آنرا به مرحله جدیدی کشانده است که نمایانگر دور جدیدی از وحشیگری امپریالیسم هار و افسارگسیخته خواهد بود.

*

رشد تکنولوژی و پیشرفت علم ژنتیک که در دوره اخیر با کمی برداری از ژنها (کلوناژ) به اوج خود رسید چشم‌اندازهای جدیدی را برای بشر گشوده است.

رشد تکنولوژی و علوم می‌رود تا بار دیگر حیات اجتماعی انسانها را نیز زیر و رو کند. همانگونه که انقلاب صنعتی از اواسط قرن هیجدهم با ماشین بخار و دستگاههای ریسندگی و بافندگی اش بتدربی شیوه تولید مانوفاکتوری را بلحاظ فنی متتحول ساخته و سرانجام در اواسط قرن نوزدهم با ماشینیسم و صنایع بزرگ و تولید قطعات قابل تعویض تقسیم کار مانوفاکتور را از هم پاشانده بود؛ بهمان سان انقلاب



نوری و محمد خاتمی بر سر احرار پست ریاست جمهوری جریان داشت و در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق سازمانهای اپوزیسیون پیروزی ناطق نوری را امری قطعی دانسته و نسبت به عوایب پیروزی جناح "انحصار طلب" هشدار می‌دادند، ما ضمن تبلیغ سیاست تحريم انتخابات، پیروزی قریب الوقوع خاتمی را بدرستی پیش بینی کرد و در عین حال تلایح و پیامدهای سیاسی تسلط «اصلاح طلبان» را به توده‌های کارگر و زحمتکش گوشزد نمودیم. این ارزیابی سازمان ما در آن هنگام نیز نه بر اساس حدس و گمان، که بر تجزیه و تحلیل دقیق اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران استوار بود و با درک ماهیت تلاش‌های هیئت حاکمه جمهوری اسلامی بروشنبی بیان میداشت که طرح شعارهایی چون «توسعه سیاسی» و «جامعه مدنی» نه بمنزله رویکردهای دمکراتیک این یا آن جناح حکومتی که منحصراً می‌ضمن ایجاد چنان تغییراتی در ساختار سیاسی است که بتواند به نیازهای فعلی سرمایه‌پاسخ گوید و با ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، سقوط و فروپاشی نظام جمهوری اسلامی را به تأخیر اندازد. نخستین نکنگه سازمان نیز برهمنی نکته اساسی تاکید داشت و از جمله اعلام کرد: آنچه در رابطه با او و احوال سیاسی جامعه ایران جلب توجه می‌کند، قبل از هر چیز تلاش جدی و بیسابقه یک بخش از بورژوازی حاکم بمنظور اجرای یکرشته تغییر و اصلاحات در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی است. این تلاش که در حقیقت از دوران زمامداری رفسنجانی و عمدتاً با هدف جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی آغاز شده، بویژه اکنون پس از آخرين دور انتخابات ریاست جمهوری و با روی کار آمدن خاتمی، اعادت تازه‌ای بخود گرفته و از همین‌رو تب و تاب شدیدی را در محافل اپوزیسیون بورژوازی داخل و خارج کشور دامن زده است. رفقا، اکنون سه سال پس از روی کار آمدن دولت خاتمی، صحت این ارزیابی ما کاملاً بثبوت رسیده که رسالت دولت خاتمی اساساً ادامه و تکمیل همان سیاستهای اقتصادی است که جهات و اهداف آن سالها قبل توسط دولت رفسنجانی ترسیم شده بود. یازده سال پیش سران جمهوری اسلامی پس از یک دهه تاخت و تاز در رکاب اسلام و اقتصاد اسلامی، در سال ۱۳۶۸ بکلی شعارهای توانخالی دفاع از مستضعفین را کنار نهاده و با علم کردن پرچم خصوصی سازی کوشیدن همگام با سیاستمداران جهان سرمایه‌داری، به امر لیبرالیزه کردن اقتصاد پردازند. برنامه پنجم‌الله اول دولت رفسنجانی بواقع نخستین چرخش مهم در سیاستهای جمهوری اسلامی و بیانگر تغییراتی بود که در بافت بورژوازی حاکم صورت گرفته بود. بورژوازی تجاری سنتی ایران، که طی یک دهه کامل بیرق «اقتصاد مال خر است» را برآفرانشته و برپایه قوائد و قوانین اسلامی غارت و چپاول «بیت المال مسلمین» را به حداقل رسانده بود، اکنون برای تداوم سود آوری سرمایه می‌باشد راه و روش‌های تازه‌ای را بیازماید و تا حد ممکن خود را با گرایشات عمومی سرمایه جهانی همساز

امريكا همان پرهيز از نزديكي به جمهوري اسلامي ايران بود.

*

يکي ديگر از عوامل تشديد بحران در منطقه که جمهوري اسلامي مستقima در آن درگير است، مسأله جزایر عربنشين تنب بزرگ و كوچك و ابوموسى می‌باشد که به واسطه گرایشات توسعه‌طلبانه بورژوازی ايران و كشورهای عربی حاشیه خلیج به بحران منطقه‌ای تبدیل شده و امپرياليسم هار امريكا هم با دامن زدن به آن بهانه‌ای برای حضور دائم خود در منطقه خلیج می‌تراشد.

در چند سال گذشته شورای همکاري كشورهای خلیج بطور پیاپی طرح کرده است که گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با ايران در صورت حل این بحران تسهیل خواهد شد اما رژیم جمهوری اسلامی مصرانه تلاش دارد قرارداد ۱۹۷۱ الجزاير که به واسطه قدرمنشی‌های رژیم پهلوی و حمایت امپرياليسم امريكا به ساکنین این جزایر تحمیل شده بود، مبنای مذاکرات دوجانبه بين ايران و امارات قرار گيرد. على رغم وجود این مانع رژیم جمهوری اسلامی تا کنون توانسته روابط خود را با سایر كشورهای عضو شورای همکاري خلیج بویژه با عربستان سعودی بهبود يخشد. رژیم جمهوری اسلامی از یکسو اميدوار است که بتواند با گسترش این همکاری‌ها، اولاً به حضور نظامی امريكا در منطقه - که مانع برای تبدیل شدن ايران به ابرقدرت منطقه است - پيان بخشد و ثانياً سرمایه‌های عربی را به ايران و بخصوص به مناطق آزاد اقتصادی جلب کند.

استراتژی گسترش همکاری‌های منطقه‌ای هر چند می‌تواند در خدمت تنشزدایی قرار گیرد، اما با توجه به تقابل این سیاست با گرایشات توسعه‌طلبانه بورژوازی ايران که زمینه حضور نظامی امريكا را در منطقه فراهم می‌کند راه به جایی نخواهد برد. از طرف ديگر از آنجا که هدف جمهوری اسلامی از اتخاذ این استراتژی تبدیل شدن به ژاندارم منطقه است، نه تنها این سیاست در دراز مدت به صلح پايدار نخواهد انجاميد، بلکه هم رقبابت نظامی ايران و عراق را تشديد خواهد کرد و هم به گسترش فقر در منطقه دامن خواهد زد.

تا آنجا که به طبقه کارگر، کمونیستها و جنبش چپ بطور عموم بر می‌گردد این نیروها باید با تاکید بر اصل حق تعیین سرنوشت خلقها اولاً سرنوشت این سه جزیره را به ساکنین آن واگذارند و ثانياً از درغلطیدن به کام ناسيونالیسم بیمار فارس و عرب و گرفتار شدن در یک جنگ برادرکشی ديگر پرهيز کنند.

اواع اقتصادي و سیاسي ايران

رفقا، جامعه ايران در طول سالهای گذشته صحنه حوادث و رویدادهای مهمی بوده که بدون تحلیل و بررسی دقیق آنها، ترسیم چشم انداز آتی تحولات اجتماعی ممکن نیست.

بيش از سه سال پيش در آستانه انتخابات دو خداد ۱۳۷۶، هنگامیکه ظاهرا رقبات سختی میان ناطق

ثبت نسبی در مناسبات کشورهای عربی منطقه - على رغم خصلت موقتشان - جمهوری اسلامی را به عقبتني و اتخاذ شعارهای جدید واداشته است. با کمنگ شدن نقش جريانات افراطی اسلامی در مناسبات اعراب و اسرائیل، جمهوری اسلامی در واقع يا باید انزوای هر چه بیشتر را پنیرا می‌شد و يا هم پیمانان پیشین خود را در حال احتضار رها می‌کرد و با «كاروان صلح» همراه می‌شد و جمهوری اسلامی راه حل دوم را برگزید. اگرچه کمکهای مالی و تسليحاتی جمهوری اسلامی به جريانات ترویستی در لبنان همچنان ادامه دارد اما به لحاظ سیاسي جمهوری اسلامی رسمماً از موضع پیشین خود در مورد پیمان صلح بین عرفات و اسرائیل عقبتني کرده و با اين کار حمایت سیاسي خود را از جريانات اسلام‌گرا قطع کرده است.

*

اگر افول اسلام‌گرایی در آسیای غربی برای جمهوری اسلامی ضربه‌ای بود و باعث شد که بسیاری از افمار منطقه‌ای و همچنان سیاسی جمهوری اسلامی يا از بين بروند و يا رابطه‌شان با جمهوری اسلامی قطع شود، رشد اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی و در شرق ایران بلاعی دیگری بود برای حیات جمهوری اسلامی. قدرت‌گیری طالبان در افغانستان در طی دو سال گذشته و رشد اسلام‌گرایی به روایت طالبان در کشورهای همسایه ايران، بحران سیاسی را در شرق ایران تشديد کرد و بهانه‌ای شد برای تقویت میلیتاریسم و ناسیونالیسم در ايران. در طی دوره‌ای که گذشت شاهد بودیم رژیم جمهوری اسلامی ایران به بهانه آماده باش نظامی و انجام مانورهای دفاعی موشكهای دوربرد «شهاب» که آماده مجهز شدن به کلاهکهای هسته‌ای هستند را در این مانورها امتحان کرد و با این بهانه گامی به سلاح‌های هسته‌ای نزدیکتر شد.

اما على رغم سوءاستفاده‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی از وجود طالبان، حضور این نیرو اولاً از نفوذ ایران در بين جريانات افراطی اسلام‌گرا کاست و ثانياً ماهیت اiran را به عنوان «المقرای اسلام» در چشم اسلام‌گرایان زیر سوال برد. به همین سیاق وجود طالبان و کانالهای ارتباطی آنان در جمهوری شوروی سابق تلاش‌های ایران برای برقراری روابط فرهنگی سیاسی و اقتصادی بر پایه سابقه ملی منهبي را نقش برآب کرد. نفوذ طالبان در منطقه همچنین باعث شد که نیروهای متفرق لاتیک و سکولار در رابطه با ایران تجدید نظر کرده و تماسهای خود را با قدرت‌های غیرمنهبي در منطقه تشديد کنند. این تغییر روش جمهوری‌های شوروی سابق لطمات شدیدی به اقتصاد برومنزی اiran به بار آورده است که بانی آن در اصل ماجراجویی‌ها و چهره منهبي رژیم ایران است. يکی از مشهودترین این ضربه‌ها در قرارداد چندجانبه صادرات نفت بود که پس از چندین دوره بررسی سرانجام جمهوری‌های آذربایجان و... تصمیم گرفتند بجای صدور نفت دریای خزر از طریق اiran، از کanal ترکیه که به مراتب پرهزینه‌تر بود، استفاده کنند. علت این امر علاوه بر فشارهای

گوشزد کرد «تلاش‌های استحاله طلبان تا جاییکه به اوامر و نیازهای سرمایه‌جهانی مربوط نمی‌شد، امری جدی و ضروریست و سرمدیاران رژیم جمهوری اسلامی قادرند در این راه نه از اصل ولایت فقیه، که از تمامی اصول الدین شان گذشت کنند».

چندی پیش، بدنبال درج مصاحبه نور بخش با یک نشریه اقتصادی خارجی، در ایران فاش شد که جمهوری اسلامی ۳۰۰ میلیون دلار اوراق قرضه به بانک‌های آلمانی و فرانسوی عرضه می‌کند. یک هفته بعد روزنامه بهار ۱۱ خرداد ۱۳۷۹ در این زمینه نوشت «تا چند سال پیش اوراق قرضه حتی در کشورمان منتشر هم نمی‌شد و دلیل آن هم این بود که شورای نگهبان انتشار اوراق قرضه را غیر شرعی می‌دانست و پرداخت سود ثابت به این اوراق را برابر اعلام کرده بود. اما با رایزنی هایی که مقامات بانکی کشور انجام دادند، شورای نگهبان حاضر شد با شرایط جدیدی اینگونه اوراق منتشر شوند و نام این اوراق را از «قرضه» به «مشارکت» تغییر داد». بهار ۱۱ خرداد ۷۹

رفقا، با وجود تمامی تلاش‌های جمهوری اسلامی برای جذب سرمایه‌های خارجی و علیرغم موقفيت‌های نسبی دولت خاتمی در این زمینه، هیچ نشانه‌ای از بهبود اوضاع اقتصادی دیده نمی‌شد. ظرفیت تولید نفت که هم اکنون به حدود ۳۷ میلیون بشکه در روز افزایش یافته، همچنان کمتر از ۶۰ درصد دوران رژیم سلطنتی است. بنا به اعتراف یکی از معاونین وزارت معادن و فلزات، بانکها علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در معادن ندارند. وی در توضیح این مطلب ضمن اشاره به اینکه تولید آلومینیوم در ایران از ۱۴۰ هزار تن تجاوز نکرده، می‌گوید «ایران باید حداقل ۲۰۰ هزار تن شمش آلومینیوم تولید کند. بهای هر تن شمش آلومینیوم در بازارهای بین‌المللی بیش از ۱۴۶۰ دلار است، در حالیکه برای هر تن پودر آلومینیا (ماده اولیه آلومینیوم) باید ۹۰۰ دلار پرداخت شود. برای تولید هر تن آلومینیوم بالغ بر ۲۱ تن پودر آلومینیا نیاز است». بعبارت دیگر «بهای هر کیلو آلومینیوم ۹۹۰۰ ریال است در حالیکه قیمت تمام شده آن به ۱۳۹۰۰ ریال میرسد».

در جلب توجه سرمایداران به سایر رشته‌های تولیدی نیز دولت خاتمی موفقیت چندانی نداشته و در مواردی که توفیقی در این زمینه یافته است، باز سرمایداران واسطه‌گری و دلالی را به فعالیت تولیدی ترجیح داده‌اند. درج خبر مربوط به طرح سیمان کارون که نیمی از سهام آن به یکی از حاجی بازاریان سابق تعلق دارد و پس از چهار سال تاخیر در ماه گذشته مورد بهره‌برداری قرار گرفت، گوشایی از این واقعیت را نشان میدهد. خبرنگار روزنامه بهار ضمن درج این خبر، به نقل از معاون وزیر نیرو و رئیس هیئت مدیره این شرکت مینویسد «این کارخانه ظرفیت سالانه یک میلیون تن تولید سیمان دارد و سرمایه ارزی آن ۴۹ میلیون دلار و سرمایه ریالی آن ۲۱۴ میلیون ریال است. این کارخانه باید با ۲۳ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری به بهره‌برداری میرسید، اما با تأخیری که رخ داد اکنون با ۲۹

مدید، هدف جذب سرمایه‌های خارجی در پس شعار گفتگوی تمدن رنگ باخت، سیاست تعدیل اقتصادی با شعار توسعه سیاسی رنگ آمیزی شد، سیاست خصوصی سازی و ستایش مالکیت خصوصی، رنگ و جلای دیگری بعود گرفت و بمنابع مشارکت جمعی و احترام به حقوق شهروندی بخورد خلق‌الله داده شد. علاوه بر ارتتعاج داخلی و بین‌المللی، جریانات فرست طلب اپوزیسیون نیز توده مردم را که زیر فشار تبلیغات عوام‌گیرانه آگاهی سیاسی‌شان مسخ شده بود، به سوی صندوقهای رای کشاندند و با انتخاب ۲۲ میلیونی خاتمی، سند مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را بامضاء رساندند. اکنون دیگر به شکرانه دو خرداد، رضایت دول و انحصارات سرمایه‌داری تا حدود زیادی جلب شده بود و سیاست‌های رفسنجانی میتوانست در ادامه برنامه پنجم‌الله دوم از سوی خاتمی دنبال شود.

با روی کار آمدن دولت خاتمی، معاہدات بای بک رونق یافت و انحصارات نفتی برای بستن قرارداد با جمهوری اسلامی و غارت شرطها و منابع زیرزمینی ایران که سومین ذخائر نفتی و دومین ذخائر گاز جهان را داراست، به رقبت و مسابقه پرداختند. بطور نمونه، در ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۷ کمپانی فرانسوی توtal بهمراه شرکت روسی گازپروم و شرکت مالزی‌ای پتروناس قراردادی به ارزش ۲ میلیارد دلار با جمهوری اسلامی امضاء کرد و بدین ترتیب کنترل یکی از مهمترین ذخائر گاز ایران را به حجم تخمینی ۹۱۰ میلیارد متر مکعب در دست گرفت. کمپانیهای الف و آکیپ پیروزه درود را بدست گرفتند و کمپانی شل برندۀ مناقصه ۸۰۰ میلیون دلاری توسعه حوزه‌های غیر ساحلی نوروز و سروش شد. این‌گونه قراردادها در شرایطی میان دولت خاتمی و انحصارات خارجی بامضاء می‌رسد که نه تنها مردم ایران از جزئیات آن بی اطلاع‌اند بلکه حتی کارشناسان حکومتی نیز از کمیو اطلاعات در این زمینه می‌نالند و میتوانند «اطلاعات عمرانی وزارت نفت منتشر نمی‌شود. این وزارت‌خانه همه قدرت و اختیارات اجرایی در این‌گونه موارد را داراست و هیچ نظراتی بر آن امکان‌پذیر نیست. حتی طرح‌های عمرانی این وزارت‌خانه از سوی سازمان برنامه و بوجه نیز قابل نظارت نیست و امکان رانتجوانی در این‌گونه موارد در حد وسیعی وجود خواهد داشت» (بهار ۱۹ خرداد ۷۹)

دولت خاتمی ضمن به حراج گذاشتن ذخائر زیر زمینی ایران، به امر خصوصی سازی بخشش‌های دولتی نیز ابعاد تازه‌ای بخشید بطوریکه در زستان سال گذشته از سوی بانک مرکزی اعلام شد که دولت مجموعاً سهم ۲۵۹ شرکت را در بازار بورس تهران به خرید و فروش گذاشته است که بیانگر سرمایه‌ای با رقم نجومی بالغ بر ۲۴۹۳۵ میلیارد ریال است. انتشار اوراق قرضه برای بانک‌های خارجی، یکی دیگر از اقدامات دولت خاتمی بود که بنحو بارزی هم پرده از ماهیت واقعی اصلاحات جمهوری اسلامی برپیش از هم صحت این ارزشی بخستین گنگره سازمان را ثابت می‌کند که خطاب به تode‌های کارگر و زحمتکش

کند. از همین دوره است که شعارهای «آزاد سازی اقتصادی»، «کاهش نظارت دولتی بر تجارت خارجی» و «واگذاری بخشش‌های مختلف صنعت و خدمات به بخش خصوصی» بر زبان دولتمردان جمهوری اسلامی جاری گردید و بموازات آن، حذف تدریجی رایانه و تثیت نرخ ارز در دستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت. در چارچوب چنین برنامه‌ای است که در خردادماه ۱۳۷۰ شورای وزیران خصوصی سازی موسسات دولتی را امری مجاز و ضروری شمرد و دولت بخشی از سهام خود را به بازار بورس وارد کرد. در طول همین سالها بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی و ارز حاصل از فروش سهام دولتی صرف واردات کالاهای مصری و رشد مصرف گردید و این امر موجات بالارفتن مصنوعی نرخ رشد را فراهم ساخت. رفسنجانی و همپالگی‌هایش متوجه شد رشد را ۲.۳ درصد اعلام کرده و این امر را نشانه اعجاز سیاست‌های «سردار سازندگی» خواندند و از شروع دوران رشد و رونق اقتصادی در ایران سخن راندند. با اینحال بیلانی که نخستین برنامه پنجم‌الله رفسنجانی بر جای گذاشت، چیزی جز تشید بعran اقتصادی و رکود مزمن در تمامی عرصه‌های تولید نبود. کسری شدید بودجه و عدم توانایی دولت در باز پرداخت بدنه‌های خارجی خود از یکسو، و رشد اعتراضات تode‌های محرومی که زیر فشار ترم و بیکاری تاب هرگونه تحملی را از دست میدادند، بیش از پیش جمهوری اسلامی را به اتخاذ سیاست «فرار به جلو» تشویق ساخت و دولت رفسنجانی برای اتمام طرح‌های نیمه کاره خود بار دیگر دست کمک به سوی سرمایه‌های خارجی دراز کرد.

با توافق کشورهای وام دهنده، باز پرداخت بدنه‌های ایران تا سال ۲۰۰۰ به تعویق افتاد و اجرای دومین برنامه پنجم‌الله دولت رفسنجانی (۱۳۷۴-۱۳۷۹) در دستور قرار گرفت. طی این دوره، دولت رفسنجانی دو میلیارد گام مهم خود را در جهت آنچه که امروزه به اشتباه «اصلاحات خاتمی» نام گرفته، برداشت و در سال ۱۳۷۴ از کمپانیهای نفتی جهان رسماً خواست که در چارچوب قراردادهای (Buy-back) در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری کنند.

لیکن برغم فراخوان اطمینان بخش دولت رفسنجانی و علیرغم تسریعات مختلف مالیاتی، این تلاشها عمده‌ای بی تیجه ماند و انحصارات و کمپانیهای خارجی هرگونه سرمایه گذاری گسترش ده در ایران را مشروط به اجرای اصلاحات سیاسی و برقراری امنیت کامل برای سرمایه‌ها اعلام کردند. در تیجه پس از گذشت دو سال از دومین برنامه اقتصادی، هیچیک از پیش بینی‌های رفسنجانی و از جمله رشد ۵.۱ درصدی تحقیق نشد بطوریکه در سال ۱۳۷۶ با کاهش مجلد بهای نفت، بار دیگر جمهوری اسلامی در انجام تعهدات مالی خود با مشکلات جدی مواجه شد. در یکچندین شرایطی، محمد خاتمی برای ایجاد امنیت بیشتر برای سرمایه و جلب اعتماد سرمایه‌های خارجی وارد کارزار شد و ناگهان از پیش دکور، بعنوان بازیگر اصلی «ستاریو اصلاحات سیاسی» بروی صحنه پرتاب گشت. برای مدتی نه چندان

برنامه عمل چشم‌اندازها، وظایف و تاکسیکها

میپردازند، تعطیل میکنند. سایرین که جای خود دارند. اما همین عملیات شور و شوق جوانان و دانشجویان را بیشتر کرده، کارگران و مردم زحمتکش را نسبت به یاوه‌سرائیهای جناح دوم خردادیها و احزاب و سازمانها و تشوریسین‌های آنها بدین و نسبت به مبارزات مستقل خود پا بر جاتر مینماید، آنها با اعمال روش‌های سرکوبگرانه، نه تنها نتوانسته‌اند ناآرامیها و اعتضادات و شورش‌ها را در هم شکنند، بلکه بیشتر به آنها دامن میزنند. واقعیت این است که مردم دارند چشمان خود را به مبارزه‌ای نوین باز میکنند و این آکاهی و بیداری که آغاز شده است، نشان میدهد، نیروهایی که رژیم شاه را سرنگون کردند، زنده هستند و قادرند برای تحقق اهداف و خواسته‌های پایمال شده‌شان، رژیم جمهوری اسلامی را هم نابود کنند.

اینکه این جنبش در حال اعتلاء، تا فرا روتیدن به موقعیت انقلابی، چه روندی را طی خواهد کرد و کدام مراحل رکود و صعود و عقب‌نشینی و پیشروی را از سر خواهد گذارد، قابل پیش‌بینی نیست، اما آنچه مسلم و غیرقابل تردید است، جنبش آزادیخواهانه و برای‌بر طلبانه در حال حاضر دارد بسوی یک اعتلای همه جانبه گام بر میدارد. اما این واقعیت، بیش از اینکه در اتخاذ تاکتیک‌ها و خط و مشی سیاسی ما را به خیال‌پردازی و در رویا زیستن، پرآگماتیسم و آنارشیسم وادرد، باید به واقع‌نگری و اتخاذ تاکتیک‌ها و روش‌ها و شعارهایی سوق دهد که با واقعیات جامعه و سطح مبارزه طبقاتی همخوانی داشته باشد.

زمینه‌ها، وظایف و تاکتیک‌های ما

جهت گسترش نفوذ سازمان و تلاش در جهت وحدت جنبش کمیستی

رشد جنبش طبقه کارگر، گسترش جنبش توده‌ای، ضرورت وجود ساختارهاییکه دسترسی به کارگران و اقسام فروودست جامعه را برای دولت و سرمایه‌داران ممکن سازد تا بتوانند کارگران را از دست زدن به عملیات رادیکال و برآمدۀای ناگهانی بازداشت و چانه زدن و به روال قانونی انداختن جنبش‌های اجتماعی را

نشان میدهد که در سه ماهه دوم سال جاری تعداد شرکت‌کنندگان در اعتضادات نسبت به دوره مشابه سال گذشته، در حال افزایش بوده است. متعاقب قیام مردم زحمتکش شهرک شاطره، قیام مردم آبادان، پیروانشهر، سنتنج، تبریز و... رخ داد و سپس تظاهراتی باشعارهای رادیکال در سالگرد هیجدهم تیر بوقوع پیوست، که علیرغم تبلیغات و سرکوبگریهای دولت و نمایندگان خردبوزروایی مرphe (که خواستهای خود را تحقق یافته دیده و برعلیه حرکت رادیکال مردم و دانشجویان در این روز موضع گرفتند) با همان خواسته‌ها و شعارهایی که سازمان ما و دیگر جریانات رادیکال طرفدار طبقه کارگر مطرح میکردند، به مصاف قدرت حاکمه رفت و حرف خود را از لابلای آتش و خون و با بجان خریدن زندان و شکنجه به جهانیان اعلام کرد.

بدین ترتیب میتوان مدعی شد که توازن قوا و آرایش جدیدی در حال بوجود آمدن است، که در آن در حالیکه جناحهای محافظه‌کار رژیم هر روز خنیفت‌تر از روز پیش میشوند و شعارهای اصلاح طلبان حکومتی و احزاب و جریانات طرفدار آنها رنگ می‌بازد و محدودیت خود را به نمایش می‌گذارد، مواضع و شعارهای رادیکال، چپ و سوسیالیستی با اقبال بیشتری مواجه می‌گردد و مردم آرمانها و خواستهای خود بنحو بارزی بیان می‌کنند و برای به کرسی نشاندن آن به اشکال مختلف مبارزه دست می‌زنند. این همه مبین این واقعیت است که دیگر مرحله سلطه بلا منازع ارجاع و باندهای سیاه دارد به پایان خود نزدیک می‌شود و مطالبات اعتلای نوینی در حال آغاز شدن است.

در عین حال، تیغه سرکوب و بیرحمی‌های رژیم کماکان بر بالای سر انقلابیون آنهاست که دست به اعتضاد و اعتراض و تظاهرات می‌زنند در حال چرخش است. آنها در جریان قیام تهران و آبادان، صدھا نفر از کارگران، دانشجویان و رسانده‌اند. پلیس و باندهای سیاه به دانشگاهها و دانشجویان حمله می‌کنند، حتی روزنامه‌های خودی را به محض اینکه به انتشار جزئی‌ترین حقایق در باره اعمال و خودسری‌های حاکمان

هر کارگر و زحمتکش ایران در زندگی روزمره خود وقتی ناگزیر می‌گردد از حقوق و سطح معیشت خود در مقابل تعرض مداوم استثمارگران دفاع کند، به آشکارترین و جمی خود را در مقابل دستگاه جبر و ستم و سرکوبی می‌باید که به ایدئولوژی اسلامی ملبس شده است و در می‌باید که نظام سرمایه داری ایران، دستگاه دولت و تمام ضمایم آن ارگان سیادت و عامل بقا و بازتولید نظم موجودند.

رشد اقتصاد و... در کنار خواستهای رادیکال کارگران، بیکاران، جوانان، که از این خوان یغماً نصیبی جز تداوم فقر و فلاک نخواهند داشت همه و همه بورژوازی ایران و همتای جهانی آنرا مقاعد خواهد کرد تا به محض اینکه منافع خود را بر آورده شده دید، آنگاه برای جلوگیری از هرگونه حرکت رادیکال، شمشیرها را از رو بینندند.

تظاهرات و شورش و قیام توده‌های مردم کارگر و زحمتکش شهرهای بزرگ، محلات فقیرنشین و نیز قیام دانشجویان و مردم استمدهای در تیر سال گذشته و تداوم آن در سال جاری و تجدید آرایش بورژوازی، خردبوزروایی و حامیان آنها در سطح دنیا که بخارط منافع کلان اقتصادی خود حاضرند ابتدائی ترین مفاد حقوق بشر را زیر پا بگذارند و به حمایت نهان و آشکار از رژیم بیست سال جهل و جنایت برخیزند. از پدیده‌های نمونه‌وار یک چنین تحولاتی بشمار می‌روند.

بدین ترتیب از هم اکنون صفت‌بندی ناشی از این تحولات تا حدودی قابل رویت است و نشان میدهد که طبقه کارگر در نبردی که بخطار مطالبات اقتصادی و سیاسی خود در پیش دارد، متفقان متنزلزل دیروزی خود را بتدریج از دست میدهد و به متحдан پیگیر و درازمدت خود نزدیکتر می‌گردد.

در صورتیکه جنبش کارگری در جریان مبارزات اقتصادی و سیاسی روزمره خود، بتواند تمام حرکتها و مطالبات ابتدائی را در یک عمل واحد متعدد کند و در مطالبه خواسته‌های مستقل خود، پیگیر و با خواستها و مطالبات آزادیخواهانه و اقتصادی و رفاهی اقتشار فروdest جامعه تلفیق نماید، آنگاه قادر است تنها بخش وسیعی از توده‌های زحمتکش مردم، شامل حاشیه‌نشینان، کشاورزان کزم‌زمین که قادر به امداد معاش نیستند، کسبه خرد، که در زیر فشار دلالان و رباخواران کمر خم کرده‌اند، جوانان و زنان، دانشجویان، کارمندان که از فقر، بیکاری، بیحقوقی، تبعیض و نداشتن آینده ای روش رنج می‌برند، توده عظیمی را با خود متعدد کند.

باید در نظر بگیریم که در تاریخ ایران این توده میلیونی هیچگاه از یک چنین تجربه عظیم و غنی و زندنی‌ای که طی این بیست سال اندوخته است، برخوردار نبوده‌اند. بجز دوره قیام بهمن ۵۷، که آنرا نیز باید جزو این تجربه محسوب کرد، یک چنین بارزه طبقاتی آشکاری به منصه ظهر نرسیده بود. از اعتضادات امسال که بتناوب و یا به فاصله کمی از هم صورت گرفته، تا تظاهرات و قیام‌های محلی و شهری، نشان میدهند که شور و شوقي اساسی در بین میلیونها کارگر و زحمتکش در حال نضیج است.

بررسی وضعیت مشخص لحظه حاضر از جمله



نیز به منظور پاسخ مشترک به نیازهای نظری و عملی جنبش، ما میباید با نیروهای که: الف) اصول مارکسیستی بعنوان جهانبینی و تکیه گاه علمی طبقه کارگر را میپذیرند ب) انتقاد از گذشته بعاظر آموزش از تجربیات آن بعاظر مرزبینی با انحرافات درون جنبش کمونیستی را قبول دارند

چ) اتکا به جنبش کارگری بمنظور قراردادن پایه فعالیت سوسیالیستی برینای مبارزه طبقاتی را راهنمای عمل خود قرارمیدهند

وارد مذاکره برای چگونگی پیشبرد امر وحدت شویم. این پرسوه هم پیششرطها و پیشداوریهای غیر اصولی را نفی میکند و هم از وحدت‌های مکانیکی جلوگیری بعمل میاورد و به سوی وحدت‌های آگاهانه، آزادانه و اصولی رهنمون میشود. ما با این سه شرط آغاز میکنیم و این است که روش میکند که در آینده، تا چه حد میتوانیم به ادغام تشکیلاتی موفق شویم.

تسريع این روند او طریق اتحادهای پایدار

علاوه برآنچه که گفته شد، تسريع این روند از طریق اتخاذ تاکتیک، اتحادهای گسترده‌تر، حول پلاتفرم‌های صریح و روش در راستای جنبش مستقل طبقه کارگر، مطالبات دموکراتیک و سوسیالیستی، بویژه حول جنبه اثباتی جنبش طبقه کارگر «جمهوری شورائی» هم امکان‌پذیر است. در این رابطه، خط تاکتیکی ما بر این دو محور استوار است. مبارزه مشترک حول اشتراکات فعل موجود و مبارزه نظری برای رسیده به وحدت‌های پایدار و حزبی.

در این رابطه باید اتحادهای موجود را متوجه کرد و اتحادهای جدید در این راستاها را سازمان داد و در آنها دخالت فعل نمود. ضرورت دارد تا برای جهت دادن به یک قطب قوی کارگری، با نیروهای سوسیالیست در حرف و خردببورژوا در عمل، مبارزه کرد، تا این اتحادها از مسیر معین و مشخص مطالبات و اهداف طبقه کارگر منحرف نشود. در عین حال باید سیاستی را تبلیغ و ترویج نموده و در پیش گرفت که نزدیکی و پیوستگی گروهها، موجب نشود ساختار اتحاد و یا حزب آینده محل تجمع عناصر غیرمعتمد شده و افزایش عددی بجای افزایش عمل و پتانسیل اتحاد، مانعی در کار جلب و سازماندهی و فعالیت اجتماعی گردد و انرژی را صرف مجادلات بی‌سرانجام بنماید.

وظیفه ما در قبال مبارزات عمومی دموکراتیک و مطالبات صنفی و سیاسی مودم

مبارزه برای خواسته‌های عمومی دموکراتیک و پیشبرد پیگیر و رادیکال آن، از مبارزات طبقه کارگر برای آزادی و برابری جدائی‌نایدیر است. به این منظور، طبقه کارگر میباید ضمن حفظ

پس مبرمیت تلاش برای وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طبقه کارگر ایران، بر یک واقعیت عینی اجتماعی متکی است. از یک شعار بلند مدت که بیش از سی سال در فعالیت‌های نظری ما بر جستگی داشت، امروز بواسطه تحولاتی که از آن یاد کردیم به جلوی صحنه رانده شده است و به یک مسئله مبرم تبدیل کردیم. گذشته از اقدامات جناح‌های درون حاکمیت در این خصوص، خود کارگران نیز در این زمینه تلاشهای را آغاز کرده‌اند. همینکه مبارزات جاری تشدید بشود که خواهد شد، تمایل به داشتن برنامه روشن و مستقل از سایر طبقات در میان طبقه کارگر، با سرعت و شور و شوقي بیش از آنکه طبقات دیگر در جهت آن تلاش میکنند بوجود خواهد آورد و در میان خود کارگران، تمایل به حرکت متحد و ضرورت تشکیل حزبی و تشکیلاتی اقتصادی به یک نیاز مبرم و آگاهانه تبدیل خواهد شد.

همین امروز نیازهای مبارزاتی روزمره، فراز و نشیبها و شکست و پیروزی‌های جنبش کارگری، این آگاهی را در میان طبقه کارگر ایران بیش از بیش تقویت کرده و از اینکه در تجربه روزمره و بوضوح میبیند که بدون تشکیل و تحزب مستقل از طبقات دیگر و در مقابل آنها، حتی قادر به تحقق خواستهای صنفی جزئی خود هم نیستند. آنها را به سمتی سوق میدهد که تحت فشار حوادث و رویدادهای مبارزه به احزاب پیووند و یا تشکیل احزاب جدید و مستقل را در دستور بگذارند.

اما کدام احزاب؟ مدت‌هاست که این ضرورت از طرف باندهای سیاه حاکم و بخشی از روشنفکران خردببورژوا تشخیص داده شده است.

بر زمینه سرکوب شدید و متنوعیت هرگونه فعالیت کمونیستی و کارگران پیشرو، علاوه بر تشکلهای نظری خانه کارگر، انجمانها و شوراهای اسلامی کار، در سالهای اخیر احزاب اسم و رسم دارتری، نظری «حزب اسلامی کارگران ایران» توسط عناصر حقیقتاً باند سیاهی تشکیل شده است، تا ضمن مهار تمایل طبقه کارگر به تحزب و تشکیل مستقل و ایزوله کردن تلاش جنبش کمونیستی در این زمینه، از این طریق مبارزات آنها را خنثی و بمثابه سیاهی لشکر در جنگ بین جناح‌ها مورد استفاده قرار دهند.

از طرفی برخی از روشنفکران نیز تلاش میکنند با طرح لزوم ایجاد احزاب سوسیال دموکراتیک و یا مشابه آن، طبقه کارگر را به آنها را از ایجاد و یا پیوستن به احزاب کمونیست و از ایده انقلاب منصرف سازند. میبینیم که حوادث و رویدادها و ارتقای سطح مبارزات طبقه کارگر، این نیاز واقعی را به بورژوازی و باندهای حاکم نیز دیکته میکند. صد البته همه این اقدامات با حمله تبلیغاتی گسترده علیه گذشته و حال و آینده جنبش کمونیستی صورت میگیرد. جنبشی که در طول بیش از یکصد سال پرچم‌دار مبارزه برای آزادی، دموکراسی و برابری در کشور ما بوده است.

حلقه‌های گمشده یک زنجیر واحد را بهم وصل کرد و جوبارهای کوچک را به نهضتی عظیم تبدیل نمود.

خط فاکتیکی ما در این خصوص

تبليغ و ترويج آلتريناتيو کارگری به منظور جنبه طبقاتی بخشیدن به مبارزات کارگری و آگاه نمودن مردم نسبت به اينکه طبقه کارگر و مبارزه برای تحقق خواستهایش بطور پیگیرانه از مبارزات آنها ولو کوچک و کم اهمیت، دفاع میکند و اينکه در حکومت شورائی کارگری حق و حقوق دموکراتیک و رفاهی آنها به نحو کاملتر و رادیکالتری پرآورده خواهد شد و جا انداختن تمام جوانب مبارزه و اهداف و نیز آلتريناتيو حکومت کارگری.

آگاه کردن توده‌های مردم نسبت به خطراتی که جنبش آنها را از ناحیه احزاب و دستجات ناپیگیر بورژوازی و خردبوزرژوائی تهدید میکند. برخورد مداوم استدلالی و منطقی با ناپیگیری، محدودیت و فربیکاری احزاب و دستجاتی که توسط سرمایه‌داران، مرتजعین با پشتیبانی تبلیغاتی مراکز مالی بین‌المللی تعویت میشوند، تلاش مستمر برای آگاه کردن طبقه کارگر و اقشار مختلف مردم به منافع طبقاتی خود، برای اینکه در نیمه راه دچار فربیکاری در قدرت و یا اپوزیسیون قانونی و نیمه‌قانونی نشوند.

تجربه اقلابات قبلی در ایران نشان داده است که گذر از خواستها و مطالبات کوچک و بظاهر پیش پافتاده تا قیام‌های محلمی و سراسری گاه فاصله‌ای بسیار کوتاه است. باید در مبارزات اقشار مختلف مردم ولو بسیار جزئی و کوچک، شرکت فعال داشته باشیم. تنها از طریق شرکت در این مبارزات است که قادریم به آنها سمت و سوی رادیکال و سوسیالیستی بدھیم. تنها در روند این مبارزات است که ما در عمل صحت شعارها و تاکتیک‌های خود را به ثبوت میرسانیم و ناپیگیری و خیانت بورژوازی و احزاب مرتاج و فربیکار را به توده‌ها نشان میدهیم و تنها در این مبارزات است که ما از توده‌ها یاد میگیریم، به آنها یاد میدهیم و با نفوذ و کسب اعتبار در میان توده‌ها، آنها را برای دست زدن به جنبشی‌ها بزرگ و قیام پیروزمندانه آماده میکنیم.

باید از کنار مبارزات و درخواست‌ها و شعارهای احزاب بورژوازی و خردبوزرژوائی با سکوت و یا با موضع گیریهای گاه و بیگانه بگذریم. بلکه میباید آنها را ودادشت تا به سمت اجرای وعده‌های خود مجبور گردند. آنها زیر فشار جنبش توده‌ای یا مجبور میشوند در اجرای عملی و مبارزه برای خواستها و شعارهای مشخصی که مطرح میکنند و بخشی از خواستها و مطالبات دموکراتیک را در بر میگیرد. پیگیری نشان دهد و به پای عملی کردن آنها بروند، که در این صورت به نفع

ملی را دامن میزنند. در اپوزیسیون و در درون احزاب و جناحهای در قدرت فراوانند کسانیکه سنگ آزادی و دموکراسی را به سینه میزنند، اما سرسوزنی در دفاع از عدالت اقتصادی و اجتماعی و حقوق طبقه کارگر و حق تعزیز و تشکیل حزبی و توده‌ای وی دفاع نمیکنند تا چه رسید به اینکه به قدرت گرفتن این طبقه در عرصه سیاسی گردن بگذارند و آزادی فعالیت کمونیستی و سوسیالیستی را در این رابطه پیذیرند. در این رابطه دهها نمونه دیگر را میتوان ذکر کرد که از مشخصات ویژه ساختار کنونی جامعه ما محسوب میشوند و حضور این تضادها در توازن قوای طبقاتی نقش تعیین کننده‌ای بازی میکند.

بدین ترتیب میبینیم که حضور فعل اقشار و طبقات مختلف که خوشبختانه بتدریج دارند به منافع طبقاتی خود نیز آگاه میشوند و از آن به دفاع برمیغیرند، به این جنبش حالت متضادی داده است. شناخت جنبش بدون دقت نظر کافی به این جنبه‌ها و درخواستها و روندهای متضاد، ولی در عین حال همگون، امکان‌پذیر نیست و ساده‌نگری محض است اگر چنانکه حضور محافظه‌کاری، پرآگماتیسم و درآمیختگی لیبرالیسم با دموکراتیسم انقلابی، عروج یکباره جناحی از حاکمیت از طریق طرح شعارهای عموم خلقی، میدان گرفتن و ظهور اپوزیسیون‌های نیمه‌قانونی، تلاش سلطنت‌طلبان، اپوزیسیون‌های مذهبی، احزاب خردبوزرژوای داخل و خارج به منتبث کردن این جنبش به خود، همه و همه را نه از حضور تاریخی یک چنین تضادها و تناقضاتی در ساختار جامعه بلکه به نیات و اخلاقیات این گروه، مذهبی بودن آن یکی و یا تامامیت‌خواه بودن دار و دسته خامنه‌ای و خوش نیتی آقای خاتمی و غیره نیست داد.

در این جنبش علیرغم مبارزه اپوزیسیون بورژوازی و جناحهای باصطلاح اصلاح‌طلب رژیم علیه جنبش چپ و کمونیستی، وزن گسترش جنبش روز بروز افزایش میابد. واقعیت این است که تنها جنبش چپ مستقل و متکی به طبقه کارگر است که برای مجموعه این خواستها و جنبشی که بخاطر تحقق آنها رشد می‌باید، دارای برنامه کنکرت است و برای تحقق آن پیگیرانه مبارزه میکند و سرچشمه قدرت جنبش کمونیستی و ناتوانی طبقات دیگر در مستقر کردن حتی حداقل خواستهای دموکراتیک را میبایست درست در حضور و عملکرد این تضادها جستجو کرد و همچنین رادیکالیسمی که در واقعیت عینی جامعه ایران نهفته است.

برای تاثیرگذاری در این جنبش و در آوردن آن از مسیر این تناقضات و تبدیل کردنش به یک جنبش واحد، تاکتیک‌های تبلیغی، ترویجی و سازمانی دقیقی لازم است تا بتوان این

استقلال طبقاتی خود به سازماندهی خواستهای عمومی دموکراتیک در سطح وسیعتری اقدام کند و بهم خود در جهت وحدت بخشیدن به این مبارزات در اشکال خاص خود، نظری جبهه مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و اتحاد عمل‌های مقطعي و سازماندهی نشريات و تشکل‌های دموکراتیک کوشش کند. در این رابطه قرارهای زیر راستای سیاست ما را تعیین میکنند.

با توجه به ساختار اقتصادی، اجتماعی، ملی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی جامعه ما که در آن یک حکومت مذهبی ارتیاعی حاکم است، علاوه بر خواستهای رادیکال طبقه کارگر، اقتدار دیگر جامعه نیز خواستار تحولاتی به نفع گروههای اجتماعی خود هستند. آزادیهای سیاسی، رعایت مفاد حقوق بشر، آزادی مطبوعات، اندیشه، قلم، تشكیل، برابری حقوق زنان، حق ملیت‌ها در تعیین سرنوشت خود، جدائی دین از دولت، در کنار خواستهای اقتصادی و رفاهی دیگر مجموعه خواستهایی هستند که تاکنون هرگز نتوانسته‌اند بصورت کنکرت و در زیر رهبری حزب، برنامه و یا جنبش خاصی بیان و رهبری شده و توده مردم را بسیج و متعدد کنند.

در کشور ما بدليل استبداد و سرکوب متداول جنبش چپ، سطح پائین آگاهی طبقاتی، ناموزونی رشد اقتصادی در مناطق مختلف، چندپارچگی ملی و مذهبی و تفاوت‌های دیگر، وضعیتی را بوجود آورده است که در فقدان یک جریان چپ کارگری و کمونیستی قوی، قدرت‌های حاکمه، افراد و احزاب فرصت‌طلب و نماینده طبقات دارا و اقتدار متوسط جامعه، از آن بسود تامین منافع اقتصادی و سیاسی خود سود بردند. مثلاً آنها بیکاری که خواهان جدائی دین از دولت هستند و یا جوانانی که خواستار آزادی پوشش و استفاده از امکانات مختص بخود هستند، ممکن است در رابطه با حق تعیین سرنوشت و یا حتی تامین حقوق فرهنگی خلقها از موضع ارتیاعی برخورد کنند و بقدرتی به ناسیونالیسم افراطی و شونیسم عظمت‌طلب ایرانی آغازند که قبل از اینکه قادر باشند خواستهای خود را در یک مبارزه مشترک سراسری به حاکمان تحمیل کنند، در دنباله‌روی از احزاب بورژوازی و عوام‌فریبی‌های قدرت حاکم، خیلی زود متحدین خود را از دست بدند و در رکاب ارتیاع بر علیه بخش دیگر مردم وارد عمل شوند.

از جمله احزاب و گروههایی که خواستار جامعه مدنی، مردم‌سالاری و برخی آزادیهای سیاسی هستند، نیز بدليل تبلیغات شونیستی و عدم اعتقاد و باور به حقوق مسلم فرهنگی، ملی و مذهبی خلقهای ساکن ایران، متقابل ناسیونالیسم و محدودنگری در میان اقلیت‌های



۶ برای توسعه نفوذ عمل سازمان و مشارکت فعالش در این تشکلها در شرایط فعلی، از طریق سازماندهی هسته‌های سرخ با شاخه‌های علنی و مخفی، با درجه‌ای از استقلال که ضربه‌پذیری آنها را به حداقل ممکن برساند، ضروری است. در عین حال از اشکال شرایط جنبش توده‌ای و کارگری که براساس شرایط جدید از طرف خود کارگران و توده‌های زحمتکش بکار گرفته می‌شود، باید نهایت استفاده را در جهت انطباق دادن فعالیت‌ها، تماش‌ها و تلفیق کار علنی و مخفی بعمل آورد.

۷ هسته‌های سرخ با شرکت در خط مقدم مبارزات اقتصادی و در تشکل‌های کارگری، کارگران پیشو را که توسط هسته‌های مخفی تغذیه شده و به بلوغ سیاسی می‌رسند، به صفوں خود در نتیجه به صفوں سازمان جلب می‌کنند. آنها با سازماندهی فعالیت مشترک کوشش می‌کنند تا مبارزات کارگران را هدایت کنند. اما این کوشش‌ها تنها به تبلیغ و ترویج، عضوگیری، شرکت در انتخابات مجتمع عمومی، اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها، شوراهای و غیره محدود نمی‌شوند، بلکه همچنین گسترش نفوذ کمونیسم در زندگی مبارزاتی و کمک به کارگران برای پیروزی در مبارزات روزمره و کسب تجارب عملی، خنثی کردن فعالیت تخریبی و تفرقه‌افکانه احزاب سیاسی دیگر و ملا به اعمال رهبری کمونیستی بر این مبارزات در سطح سراسری معطوف می‌گردند.

۸ افزایش توان تبلیغی و ترویجی با استفاده از همه امکانات موجود، ولو اینکه در این رابطه مجبور به ایجاد امکانات مشترک با سایر جریانات سیاسی و افراد و محافل متفرق شوند. ۹ ارزیابی صحیح از تضادها و کشمکشهای درون رژیم و احزاب بورژوازی، تعیین سمت ضربه اصلی و انتخاب تاکتیک درست در برخورد به این تضادها.

۱۰ منزوی کردن سیاسی احزاب بورژوازی، مبارزه با گرایشات اپورتونیستی، شوینیستی، ناسیونالیستی و ناسیونالیسم عظمت‌طلب ایرانی که در دوره اخیر به نحو خطرناکی در بین جوانان رشد کرده است و هم اکنون از این تاکتیک تمام اپوزیسیون قانونی و نیمه‌قانونی و احزاب بورژوازی و خرد بورژوازی مذهبی و لایک استفاده می‌کنند.

۱۱ توجه عمیق و همه‌جانبه به خواستها، تمایلات و مطالبات نویسنده‌گان، هنرمندان، سایر اقتشار روش‌نگر، جوانان، زنان و تشویق آنها به ایجاد تشکل و تشویق و ترغیب آنها به دفاع از جنبش کارگری، سوسیالیسم و مطالبات رادیکال توده‌های زحمتکش مردم.

۱۲ تقویت اتحاد و هماهنگی جنبش‌های زحمتکشان در محلات و جنبش کارگری و دانشجوئی و جنبش رفع ستم ملی فرهنگی برعلیه حکومت و منزوی کردن احزاب

کارگر بر این مبارزات گسترده تاثیر منفی می‌گذارد و طبقه کارگر را از متحдан موقتی خود محروم می‌سازد، بلکه به دنباله‌روی توده‌ها و حتی بخشی از طبقه کارگر از این نیروها خواهد انجماد.

چشم انداز، وظایف و تاکتیک‌های

مهم ما در دوره‌های مختلف

الف-شرایطی کنونی، که هنوز حنش به اعتلای کامل نرسیده است

۱ تبلیغ و ترویج برنامه و روش‌کردن مستدل تفاوت‌های آن با سایر برنامه‌ها، در ارتباط با منافع طبقه کارگر و اکثریت مردم، بویژه جنبه اثباتی دولت کارگری (جمهوری فدراتیو شورائی) شکافتن ضرورت آن با استدلالی ساده و منطبق بر واقعیت‌های تاریخی و ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه، برای آگاهی کارگران و توده‌های مردم از مضمون، اهداف و درخواست‌های طبقه کارگر.

۲ گسترش رابطه کمونیسم با طبقه کارگر و تحکیم آن در این جنبش، سازماندهی و به میدان کشیدن طبقه کارگر و گسترش اشکال و شیوه‌های مبارزاتی آن در راستای تبدیل کمونیسم به یک نیروی اجتماعی و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به ظرف تشکل کارگران کمونیست و فعالیں و رهبران عملی جنبش کارگری.

۳ تبلیغ و ترویج مداوم و کمک برای سازمانیابی کارگران در تشکل‌های توده‌ای، نظری شوراهای اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها، کمیته‌های کارخانه، مراکز مطالعاتی، ورزشی، محافل کارگری و سایر اشکال تشکل کارگران در محیط‌های کار و زیست. بویژه تشویق کارگران پیشو به ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه، در شرایط فعلی، بطوری که قادر به حفظ، ادامه کاری و ایجاد رابطه با صنایع مختلف و تامین وحدت مبارزاتی آنها باشد.

۴ وجود یک جریان کمونیستی منضبط و دارای برنامه‌ای مشخص، با چشم‌انداز سیاسی و تاکتیک‌های مترتب برآن، تضمین کننده آنست که علیرغم شرکت در ابتدائی ترین اشکال مبارزات کارگری و توده‌ای و دفاع از هرگونه رفرمی و لو جزئی، که به بهبود زندگی کارگران و توده‌های مردم بیانجامد، از دنباله‌روی احتراز طبقاتی کارگران، می‌باید از یک طرف با گرایشات آنارشیستی و سکتاریسمیتی مبارزه کرد و از طرف دیگر، نمایندگان و نیروهای مدافعان خرد بورژوازی و نیروهای مدعی آزادیخواهی را واداشت تا در باره مبارزات عمومی جهت تحقق شعارهای دموکراتیکشان پیگیری نشان دهند. مدام باید ناسیگیری و محدودیت برنامه آنها را در عمل نشان داد، نیروها و گرایشات محافظه کار آنها را در عمل نزد توده‌ها افشا و طرد نمود و گرایشات رادیکال آنها را به متحدهن درازمدت طبقه کارگر تبدیل نمود. منزوی شدن از این مبارزه و دخالت و شرکت فعل نکردن در آن، نه تنها در بسیج حداکثر نیرو و اعمال هژمونی طبقه

جنبس است ویا از پیگیری شعارهای خود باز می‌مانند و در این صورت توده‌های مردم در عمل به ماهیت شعارهای عوام‌فریبازانه آنها پی خواهند برد و به جبهه مبارزه طبقه کارگر خواهند پیوست. از این‌رو این احزاب به تفکیک، می‌باید مداوماً مورد نقد و فشار ما قرار گیرند و در این مبارزه باید میان بخش رادیکال آنها با بخش محافظه کار تفکیک قائل شد. در این مسیر بین آنها شکاف خواهد افتاد و بخش رادیکال آنها از بخش محافظه کار جدا خواهد شد و به تدریج اهداف و خواسته‌های خود را در جنبش کارگری و رادیکال جستجو خواهد کرد. در این زمینه می‌باید توازن قوا و هدف استراتژیک از مدنظر دور نمایند و از هرگونه دنباله‌روی پرهیز شود.

تاکتیک اتحاد عمل‌ها و اتحادهای گسترده و پایدار

بنظور بسیج حداکثر نیرو در مقابله با قدرت سرکوب و دسایس ارتیاج و نیز برای جلوگیری از دنباله‌روی بخشی از توده‌های مردم از جناحها و احزاب ارتیاجی، همانطور که قبل اگفتیم، ایجاب می‌کند تا در عرصه درخواست‌های عمومی دموکراتیک اقتدار مختلف مردم، نظری آزادیهای سیاسی، مطبوعات، بیان و قلم، برای برای حقوق زنان، حق تعیین سرنوشت، آزادی زندانیان سیاسی، حقوق کارگران، دهقانان، جدائی دین از دولت، خواستهای جوانان و سایر درخواست‌ها و رفرم‌هایی (که در بخش استراتژی اتحادهای در خمیمه برنامه مفصل آمده است) به تشکیل اتحادهای وسیع‌تر با احزاب، محافل و جریانات خرد بورژوازی رادیکال و نماینگان سایر گرایشات که در جهات فوق مبارزه می‌کنند، اقدام کرد و یا در اتحاد عمل‌های وسیع‌تر وارد شد. روش است که این اتحادهای نه حول آلترناتیو حکومتی، بلکه بر اساس درخواست‌های عمومی دموکراتیک صورت می‌گیرد.

در این اتحادهای وسیع‌تر، ضمن حفظ استقلال طبقاتی کارگران، می‌باید از یک طرف با گرایشات آنارشیستی و سکتاریسمیتی مبارزه کرد و از طرف دیگر، نمایندگان و نیروهای مدافعان خرد بورژوازی و نیروهای مدعی آزادیخواهی را واداشت تا در باره مبارزات عمومی جهت تحقق شعارهای دموکراتیکشان پیگیری نشان دهند. مدام باید ناسیگیری و محدودیت برنامه آنها را در عمل نشان داد، نیروها و گرایشات محافظه کار آنها را در عمل نزد توده‌ها افشا و طرد نمود و گرایشات رادیکال آنها را به متحدهن درازمدت طبقه کارگر تبدیل نمود. منزوی شدن از این مبارزه و دخالت و شرکت فعل نکردن در آن، نه تنها در بسیج حداکثر نیرو و اعمال هژمونی طبقه



تدارک برای تسلیح کارگران.
۴ گسترش و سازماندهی اشکال اولیه سازمانهای اقتدار توده‌ای، نظیر شوراهای شهر و روستا.

۵ مبارزه مدام و کار آگاه‌گرانه جهت خنثی کردن سیاست احزاب بورژوازی، عملیات گروههای ارجاعی و باندھای سیاه، خنثی کردن بند و بست و معاملات پشت پرده احزاب و جریانات خرد بورژوازی و مجبور کردن آنها به پیوستن به مبارزه انقلابی.

۶ کوشش برای فراهم شدن یک رهبری کارگری، برای احراز مسؤولیت تام و تمام هدایت مبارزات توده‌ای و رهبری قیام مسلحانه.

ج: حشم‌انداز وظایف و تاکتیک‌های حریان قیام و خربه تهائی
۱ تعیین دقیق توازن قوای طبقاتی، روحیه و تمایلات مردم، شرایط بین‌المللی و تهیی شعارهای تمییجی و عملی
۲ اعلام اعتضاب عمومی سیاسی و سازماندهی قیام مسلحانه

۳ حمله به پادگانهای نظامی، مراکز سرکوب سپاه، نیروهای انتظامی، زندانها، اطلاعات، کمیته‌ها و سایر مراکز سرکوب، خلع سلاح آنها و تسلیح توده‌ای.

۴ تصرف مراکز مهم دولتی، فرودگاهها، مراکز مهم مالی، حمل و نقل وغیره.

۵ ممانعت از جایگزینی ارگانهای منحل شده بوسیله نیروهای غیر از ارگانهای منتخب کارگران و زحمتکشان و استقرار قدرت شورائی بجای آنها.

۶ اعلام رسمیت قدرت شورائی و تضمین قانونیت آن توسط نیروی مسلح مردمی.

۷ قرارگرفتن نیروی مسلح مردمی زیر فرمان شوراهای.

۸ اعلام برنامهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مطالبات عمومی توده‌ها و به دست گرفتن قوای مجریه، مقننه و قضائیه توسط شوراهای سازماندهی اداره جامعه توسط ارگانهای شورائی و خودگردان توده‌ای.

پیرامون رهنما و شعارهای دوره ای
شعارها و رهنماها که هدف‌های سیاسی را بطور موجز و روشن بیان میکنند و در اعلامیه‌ها و نشریات سازمان تبلیغ و ترویج میشوند، در رابطه با شرایط مشخص و هدف یک مبارزه معین و یا برای سراسر یک دوره معین تاریخی، تعیین میگردند. شعارها سبب به هدف مبارزه میتوانند تبلیغی، تمییجی و یا عملی باشند. با توجه به وضعیت مشخص کنونی بطور مثال:

۱ شعار «سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی و برقرار باد جمهوری فدراطیو شورائی ایران»

جانبه و پیگیر مطرح شده است از این‌رو ۱۹ سازماندهی تظاهرات توده‌ای و هدفمند کردن آنها با شعارهایی که مطالبات توده مردم را بصورت موجز بیان نموده باشد.

۲۰ باید از ایجاد شرایط مصنوعی برای آغاز تظاهرات خودداری کرد و از طریق فعالیت مستمر و تبلیغات، اطمینان حاصل نمود که اشاره مختلف مردم نسبت به تظاهرات نظر موافق دارند و هدف از آنرا درک میکنند و زمان با روحیه عمومی ائمها مساعد است.

۲۱ سازماندهی هسته‌های فعال از رهبران عملی مبارزات مردم، برای هدایت تظاهرات و بسط شعارها.

۲۲ ترتیب اقداماتی که توده‌های تظاهرکننده قادر به مقابله با نیروهای سرکوبگر باشند. ارتقای اشکالی که خود مردم در تجربه کسب کرده‌اند و هم اکنون بکار میگیرند.

۲۳ مقاومت نیروهای نظامی و انتظامی در برابر تظاهرات مردم در عین حال که به شکاف در میان این نیروها دامن میزند، ترس توده‌های مردم را نیز بتدریج زایل میسازد و آنها را برای قیام آماده و پرجرات میکند در این رابطه

۲۴ اقداماتی صورت گیرد که سربازان، نیروهای پائین بسیج و سپاه که توسط حاکمیت فریب‌خورد و یا بدلایل استغال وغیره به این نیروهای سرکوبگر پیوسته‌اند، با اهداف و منظورهای تظاهرات آشنا شوند و برای همکاری با تظاهرکنندگان تشویق گردد.

۲۵ تشویق کارگران پیشرو صنایع کلیدی به ایجاد تشکل‌های هماهنگ از همین امروز بمنظور ایجاد نطفه قدرت کارگری برای دخالت در تحولات سیاسی جامعه

۲۶ آماده کردن مبلغ و مروج برای آموختن کارگران و زحمتکشان و آشنا ساختن آنها با برنامه، اهداف و مطالبات طبقه کارگر و آمادگی برای قرار گرفتن در راس جنبش انقلابی و بدست گرفتن قدرت از طریق شوراهای

ب: حشم‌انداز وظایف و تاکتیک‌های ما در شرایط اعلای انقلابی
۱ گسترش تبلیغات در انطباق با تحولات سیاسی، توضیح اهمیت قیام و سازماندهی اعتراضات و اعتضابات وسیع در شهرها و روستاهای و تدارک قیام.

۲ سازماندهی کمیته‌های اعتضاب در کارخانجات، صنایع و موسسات کلیدی نظری نفت، حمل و نقل، پالایشگاهها مراکز مهم دولتی و مراکز کارگری و کمیته‌های متحده کارگران و زحمتکشان در محلات و روستاهای کوچک، بیکاران و حاشیه‌نشینان.

۳ تحریم نیروی مسلح کمونیستی و سازماندهی پرسنل انقلابی و کمیته سربازان وغیره و

بورژوازی ناسیونالیست و مذهبی ارجاعی در این جنبشها، بنفع چشم‌انداز سوسیالیسم و دموکراسی انقلابی.

۴ تبلیغات مداوم در میان نیروهای مسلح ارشتش، سازمانهای بسیج، سپاه، جهت ایجاد شکاف بین آنها و جلب اقتدار پائین سربازان و پرسنل انقلابی وغیره به جبهه انقلاب.

۵ عوامل گوناگون از جمله حضور جان سخت است ملی فرهنگی، ناموزونی پیش‌رقت اقتصادی در سطح کشور... قیامهای محلی را به یکی از ویژگیهای جنبش انقلابی ایران تبدیل کرده است و سنت مبارزه مسلحانه در این مناطق بویژه مناطقی نظیر کردستان، در کنار سایر اشکال مبارزه به یک سنت مرسوم و جافتاده و موثر نزد توده‌ها تبدیل شده است. این شکل از مبارزه توده‌ای مردم، سازمانهای کارگری کمونیستی را با وظایف ویژهای مواجه می‌سازد.

۶ تلاش جهت ایجاد نیروی مسلح بويژه در کردستان، در حد مقدورات، بمنظور هماهنگی با اشکال مبارزات مردم، پشتیبانی از قیام شهرها و ایجاد پل ارتباطی بمنظور جلب و جذب پرسنل انقلابی و نیروهایی از کارگران و زحمتکشان که خواهان پیوستن به آن هستند.

۷ تشویق کارگران به اعتضاب، بويژه اعتضابات تظاهراتی که موثرترین وسیله در شرایط کنونیست. در عین حال وسیله مناسب آگاه کردن توده‌ها از اهداف اعتضاب و تسهیل کننده پیوند سایر مراکز کارگری با کارگران اعتضابی است.

۸ علاوه بر کارگران صنایع و موسسات بزرگ، میلیونها نفر در صدها هزار کارگاه کوچک در ایران مشغول به کار هستند. فشار طاقت فرسای استیمار در شرایط نبود کمترین امکانات و بويژه خارج کردن کارگران این کارگاه‌ها از شمول قانون کار، زمینه تقویت جنبش کارگری و اعتراضات عمومی در این بخش از کارگران را افزایش داده است. علاوه بر آن بدلیل رابطه کارگران این کارگاه‌ها با توده مردم شهری، حاشیه‌نشینان و مردم روستاهای، مبارزات و تبلیغات آنها نقش موثری در جنبش سراسری بازی میکند.

۹ سازماندهی تشکلهایی همسو، نظیر کمیته‌ها، شوراهای از نمایندگان کارگران، نظیر شوراهای ویژه، کمیته‌های متحده کارگران فرش بافی، آجرپزی، صنایع فلزی، بیکاران و غیره و تعیین شعارهای مناسب و گسترش تبلیغ و ترویج و سازماندهی مبارزات کارگران، کارگاه‌های کوچک، بیکاران و حاشیه‌نشینان.

۱۰ شیوه تظاهرات و دست‌زن به قیامهای محلی که هم اکنون به یکی از اشکال جنبش توده‌ای تبدیل شده است، بهترین وسیله آموزش توده‌ها و بسط نفوذ برنامه و تاکتیک‌ها و شعارهای جنبش کمونیستی بويژه در رابطه با مطالبات مردم زحمتکش است که بصورت کنکرت و همه



پیام به کنگره سازمان فدائیان کمونیست

رقای گرامی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست...
ضمن درودهای گرم رفیقانه و آرزوی برگزاری یک کنگره پیروز، اسیوازم همان گونه که تا کنون نشان داده بود مقاضی در این نشست شما به تصویب بررسد که با روح زمان و شرایط تاریخی مبارزات طبقاتی جاری در سرزمین ما هماهنگی داشته باشد.
اکنون هر میلارزی که در راستای راهی و سوسیالیسم و در مقابل با بربریت سرمیلیاری حاکم بر جهان امروز به پیش می‌رود، امید و شعله تاریخیست که قلب میلیونها انسان هادار آزادی و بروزی و عدالت اجتماعی را روشنی می‌بخشد.
باشد که در نتیجی‌ها، مراجعت پس از لینمعه ست و تباہی طبقاتی، از پس این همه جنایت و بی‌عدالتی طلایه‌ای صبح روشی رایه خود بینند که نوید زندگی شکوفا و زیبا و در خور انسانی را در خود دارد. به امید آن روز و با پاچشاری و عزمی آهنهای در راه دفاع از شرف و عزت انسان، آرزوی کنگرهای موقف را برای شما دارم.

و ایدم اینکه، اگر اکنون در این کنگره شما غایم‌ولی در میلارزی دوشادوش شما، همراه دیگر کمونیستها و هموش طبقه کارگر ایران در راه راهی بشیریت از این ستم پایدار، سهم کوچکی را ادا کنم.

با درودهای رفیقانه عباس سماکار

(بخش اول این گزارش به خاطر مسایل امنیتی مربوط به زمان و محل برگزاری کنگره حذف شده است)

شكل متمنانه و دموکراتیکی داده و در راه تبدیل شدن اتحاد چپ به ظرف طرفداران واقعی سوسیالیسم و جنبش کارگری و تشکل طبقاتی کارگران اقدام کنیم. اتحادی که در آن ضمن مبارزه مشترک در راستای مطالبات و اهداف جنبش مستقل طبقه کارگر، مبارزه ایدئولوژیک جهت ارتقای سطح نظری و برنامه‌ای اتحاد و پایان دادن به پراکنده‌گی جنبش کمونیستی در راستای وحدت‌های حزبی نیز برسمیت شناخته می‌شود.

* زیر نویس بند ۲۱ (جسم انداز وظایف مادر شرایط فعلی) در شرایط نبود تشکل مستقل کارگری، تشویق رهبران عملی کارگران صنایع کلیدی برای ایجاد کمته و یا شورایی شترک، بینظور دخالت از موضع طبقه کارگر در تحولات سیاسی روزمره، هماهنگی اعتصابات و ارتباط می‌ستمیم با کارگران کشورهای دیگر و کسب حمایت آنها، و یا اقدام مشترک به ایجاد تشکل های نبوده ای و علی کارگری در شرایط گذشت، تنها ضروری و با توجه به جو موجود امکان‌ذیر است، بلکه وجود یک چین ارگانی برای اینده میلارزات کارگران بیش ضروریست، تا در یک موقعیت مفروض از توانی تحرک بیشتری برخوردار گردد.

اجتماعی و بدست گرفتن و کنترل آن توسط کارگران را مطرح بکنیم. اگر در درگیری بین جناحها، مثلاً تعديل اختیارات ولی فقیه مطرح است، ما باید به برچیده شدن این سطح و تناقض آن با ابتدائی ترین حقوق و آزادیها تکیه کنیم. همینطور در سایر موارد میتوان و باید از شعارها و رهنمودهای دوره‌ای، تاکتیکی و کوتاه مدت، در راستای پیشروی به سمت استراتژی سرنگونی رژیم استفاده کنیم.

سیاست ما در اتحاد چپ کارگری

اتحاد چپ کارگری بدلاًی مختلف در حال حاضر، از اهداف پایه‌ای خود فاصله گرفته و بیشتر به یک اتحاد عمل پشت جبهه‌ای برای مبارزات عمومی دموکراتیک در خارج کشور، تبدیل شده است. تاکتیک ما در این باره باید در راستای ایجاد آنچنان تحولی در این اتحاد باشد که برنامه و تاکتیکهای آنرا در راستای استراتژی جنبش مستقل کارگری ایران هماهنگ کند و شکل سازمانی و سبک کار متناسب با آن را ایجاد کند و آنرا به سمت تبدیل شدن به ظرف تشکل وسیعتر نیروهای طرفدار سوسیالیسم و جنبش طبقاتی کارگران سوق دهد. اتحاد چپ همانطور که در ایده اولیه شکل گیری آن مد نظر بوده است، بیانگر خواسته‌ها و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طبلانه کارگران ایران است. بنابراین باید بطور قطع در این راستا کوشش شود که نیروهای چپ رادیکال، سوسیالیستی و کارگری ضمن تمرکز امکانات خود حول باره اولیه احتلافات خود به بحث نظری پردازند، تا در مسلم، روشن و جدی در راستای روشن کردن این حال بطور یک فضای سالم از طرف بخورد آرا و عقاید، برخی از مشکلات برطرف گردد. در عین حال بنظر ما اگر دو اصل اساسی که پایه اولیه اتحاد بر اساس آن گذاشته شده است، یعنی سازماندهی مبارزه مشترک حول اشتراکات در راستای سوسیالیسم و مطالبات صنفی سیاسی طبقه کارگر ایران از یکسو و مبارزه نظری بمنظور فائق آمدن بر پراکنده‌گی جنبش کمونیستی، در راستای وحدت‌های حزبی مورد اختلاف باشد و مورد قبول یک بخش از اتحاد چپ قرار نگیرد و این بخش از اتحاد چپ کماکان از این اتحاد درکی پشت جبهه‌ای برای مبارزات عمومی دموکراتیک داشته باشد، این اتحاد ممکن است با انشعاب و شکاف و جدایی مواجه شود.

۳ علاوه بر شعارهای دوره‌ای سازمان که بطور نمونه در بالا ذکر شد، شعارها و رهنمودها برای دوره‌های کوتاه و اهداف کوتاه مدت هم لازم و ضروریست و سازمان وظیفه دارد در هر مبارزه جلد میکند. اگر در این دوره خود را در مصادرهای نشان میدهد، در دوره سوم بشکل در اقتصادی از طرف شوراهای اسلامی و اعلام برنامه‌های اقتصادی، رفاهی و غیره به شعار عملی تبدیل میگردد.

۴ مثلاً در شرایط کنونی بعد از خارج کردن کارگران کارگاههای کوچک از شمال قانون کار، عده‌ای از احزاب و شخصیت‌های معروف به اصلاح طلب برای جلب پشتیبانی کارگران و با توصل به ارگانهای خود ساخته کارگری و خریدن برخی از کارگران، خواستار تعديل این مصوبه هستند. در مقابل آن ما باید، لغو مصوبه ضدکارگری و شمال قانون کار و بیمه‌های اجتماعی برای همه کارگران و مزدگیران را مطرح کنیم. و یا در مقابل عدم رسیدگی بیمه‌های اجتماعی به وضعیت کارگران در شرایط لازم، که از پول خود کارگران بريا شده است و مقامات کمیود مالی را بهانه میکنند، باید شعار افسای دزدی‌ها در سازمان بیمه‌های

بمثابه شعار تبلیغی ما، ضمن ارتقای سطح آگاهی توده‌های مردم، مخالفین رادیکال نظام حاکم را به سمت سیاست‌های ما جلب میکند، این شعار در دوره دوم برای جلب میلیونها نفر از توده‌های مردم به شعار تهییجی و در دوره سوم به شعار عملی تبدیل میگردد.

۲ شعار «کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورایی» یا شعار «زنده باد آزادی و زنده باد سوسیالیسم» شعار دوره‌ای ماست، که خواسته‌های رادیکال رفاهی و اقتصادی، سیاسی طبقه کارگر و توده‌های مردم را در بر دارد و هم هدف سیاسی نهایی و جنبه اثباتی برنامه ما را بصورت موجز و عامه فهم بیان میکند.

بخش‌های مختلف این شعار در شرایط مشخص و نسبت به هدف و مطالبات معین، میتواند حالت تهییجی و عملی بخود بگیرد. مثلاً هم اکنون که فشار بیکاری و اخراج‌های دستجمعی، جوانان و کارگران بیکار را به اعتراض وا میدارد و به جنبش در میاورد، شعار کار در فاصله کمی از شعار تبلیغی و تهییجی به شعار عملی، در بیانیه‌ها تبدیل میگردد.

این شعار در دوره دوم بمثابه شعار تهییجی در عین حال جنبه‌های ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی و کارگری جنبش را قوی و کارگران و توده‌های بی‌چیز را به سمت این مبارزه جلد میکند. اگر در این دوره خود را در مصادرهای نشان میدهد، در دوره سوم بشکل در اقتصادی قدرت از طریق شوراهای اسلامی و عملی تبدیل میگردد.

۳ علاوه بر شعارهای دوره‌ای سازمان که بطور نمونه در بالا ذکر شد، شعارها و رهنمودها برای دوره‌های کوتاه و اهداف کوتاه مدت هم لازم و ضروریست و سازمان وظیفه دارد در هر مبارزه جلد میکند. اگر در این دوره خود را در مصادرهای نشان میدهد، در دوره سوم بشکل در اقتصادی از طرف شوراهای اسلامی و اعلام برنامه‌های اقتصادی، رفاهی و غیره به شعار عملی تبدیل میگردد.

۴ مثلاً در شرایط کنونی بعد از خارج کردن کارگران کارگاههای کوچک از شمال قانون کار، عده‌ای از احزاب و شخصیت‌های معروف به اصلاح طلب برای جلب پشتیبانی کارگران و با توصل به ارگانهای خود ساخته کارگری و خریدن برخی از کارگران، خواستار تعديل این مصوبه هستند. در مقابل آن ما باید، لغو مصوبه ضدکارگری و شمال قانون کار و بیمه‌های اجتماعی برای همه کارگران و مزدگیران را مطرح کنیم. و یا در مقابل عدم رسیدگی بیمه‌های اجتماعی به وضعیت کارگران در شرایط لازم، که از پول خود کارگران بريا شده است و مقامات کمیود مالی را بهانه میکنند، باید شعار افسای دزدی‌ها در سازمان بیمه‌های



پیام سازمان فدائیان اتحاد دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

آلترناتیو آن یک خطر واقعی است. رفقاء عزیز! از کبار این خطر واقعی که از سوی جریانات بورژوازی متوجه انقلاب کارگران و زحمتکشان است، نمی‌توان و نباید بی‌تفاوت گذشت. شرایط حساس و متتحول کنونی وظیفه مبرمی را فاروی همه ما کمونیستها و نیروهای چپ و رادیکال و انقلابی قرار می‌دهد. کمونیستها و چپ‌های انقلابی برای اینکه بتوانند به طور مؤثری از انقلاب و خواست کارگران و زحمتکشان دفاع کنند، برای آنکه بتوانند در جریان تحولات آتی به یک نیروی حقیقتاً تأثیرگذار تبدیل شوند، برای آنکه بتوانند در برابر بلوک بورژوازی بایستند و به عنوان آلترناتیو مطرح شوند، بایستی به پراکنده‌گی خود پایان دهند، خود را در یک بلوک چپ و انقلابی متشکل سازند و با وحدت در عمل، مبارزه متحداهای را پیش ببرند.

رفقا! با اید به آنکه کنگره شما گام‌های مؤثر و قاطعی در این راستا و برای اتحادهای واقعی بردارد، برایتان آرزوی پیروزی می‌کنیم. و دست یکایک شما را به گرمی می‌شناریم.

روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت) ۰۰۰/۶/۹

کارگری و نیز دخالت از موضع طبقه کارگر در جنبش‌های اجتماعی سیاسی دور شده و در پوشش دموکراسی طلبی عام بسوی آلترناتیوی‌های دیگر کشیده شده‌اند. بررسی تجربه اتحاد چپ کارگری و نقد کمونیستی این تجربه و کاربست پیش‌رفتها و پس‌رفتهای آن، نقطه اشتراکی است که ما و شما بعنوان دو نیروی مشارکت‌کننده در این پروژه موظف به بررسی آن بوده و در نقد کمونیستی آن منافع مشترکی داریم. تنها بر پایه بررسی انتقادی انقلابی این پروژه است که می‌توان مسیر اهدافی را که اتحاد چپ برپایه آن شکل گرفت در اشکال مختلف دنبال نمود. بدین وسیله شما را به همکاری در راستای یک موضع مشترک در رابطه با وضعیت کنونی اتحاد چپ کارگری دعوت می‌کنیم.

کمیته هماهنگی هسته اقلیت ۰۰۰/۶/۶

کارگری، جنبش‌های اعتراضی توده‌ای، شورش‌ها و قیام‌های شهری، بازتاب‌دهنده فضا و روحیه اعتراضی در میان کارگران و زحمتکشان است. تراکم چندین ساله فشارها و نارضایتی‌ها، جامعه را به آستانه یک انفجار بزرگ نزدیکتر ساخته و کارگران را به تعیین تکلیف قطعی با رژیم، مصمم‌تر ساخته است. معنداً نه شکست پروژه خاتمی و رسوابی آن، نه افزایش روحیه اعتراضی در میان کارگران و زحمتکشان و نزدیکتر شدن لحظه انقلاب، هیچیک به معنی پایان تلاش‌ها و ترفندهای بورژوازی برای نجات نظام حاکم نیست که اتفاقاً بورژوازی را برای مقابله با جنبش توده‌ای و مهار انقلاب سخت به تکاپو انداده است. بدین‌روی است که با تشدید بحران سیاسی و نزدیکتر شدن لحظه انفجار اجتماعی، صتبندی‌های طبقاتی نیز قطبی‌تر و تمایزی‌تر می‌شود. قطبندی‌های جدیدی که در صفت اپوزیسیون در حال شکل‌گیری است و مشخصه اصلی آن فرار برخی از نیروهای میانه و سابق‌ها چپ و انقلابی به زیر چتر بورژوازی است، گویای همین واقعیت است. با رشد و اعتلای جنبش انقلابی، جریانات بورژوازی، رفرمیستها و چپ‌های لیبرال نیز به منظور مهار این جنبش و به شکست کشاندن آن، صفوخ خود را متشکل‌تر می‌کنند. در فقدان یک آلترناتیو چپ انقلابی، بورژوازی و

پیام کمیته هماهنگی (هسته اقلیت) به کنگره اتحاد فدائیان کمونیست

آرمان‌های جنبش‌های مردمی اما در صورتی متحققه خواهد شد که جنبش انقلابی طبقه کارگر ابتکار عمل را در دست گرفته، جمهوری سالمی سرنگون شده، سامانه‌ی دولت بورژوازی در هم شکسته شده و دولت کارگری با اتناکا به حکومت خودسامان کارگران و زحمتکشان جایگزین دولت سرمایه‌داری مذهبی موجود شود. تحقق این امر میسر نخواهد شد مگر که بر بحران جنبش کمونیستی کارگری بطور نسبی غلبه شود و راه را برای دخالت سوسیالیستی در شرایط کنونی هموار نماید. (بحرانی که بازتابهای آن در پراکنده‌گی و تشتت نیروهای منتصب به این جنبش انکلاس می‌باشد).

یکی از پروژه‌هایی که با این هدف آغاز کرد، اتحاد چپ کارگری بود. این اتحاد اما به دلایلی که در اینجا امکان پرداختن به آن نیست از مسیر اعلام شده خارج گردیده و در عمل از حرکت باز مانده است. نیروها و گرایشاتی از این اتحاد از هدفی که اتحاد چپ کارگری اعلام نموده بود، یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و بدل

رفقای گرامی! با تقدیم گرمترين درودهای انقلابی، برگزاری دومین کنگره سازمان فدائیان کمونیست را به شما شرکت‌کنندگان، صمیمانه شادباش می‌گوییم. رفقا! نشست شما در شرایطی برگزار می‌شود که جمهوری اسلامی همچنان با یک بحران همه‌جانبه اقتصادی - سیاسی روبروست. برخلاف تبلیغات گسترده بورژوازی و حمایتش از جناح عوام‌فریبتر رژیم، همانطور که خود شما هم می‌دانید و تجربه سراساله اخیر نیز مؤید آن است، طی این دوره نیز جز مشتی وعدهای پوچ چیزی به کارگران و مردم زحمتکش داده نشده و به هیچیک از خواستهای توده‌ای پاسخ مناسبی که متناسب منافع کارگران و زحمتکشان باشد، داده نشده. در عرض فشارهای اقتصادی و سیاسی بر گرده کارگران و سایر اقوام زحمتکش دائمًا فزونی یافته و اوضاع معیشتی آنها وخیم‌تر شده است. پروژه خاتمی جز شکست و رسوابی بیشتر برای رژیم حاصلی نداشته است.

نتیجه عملی آن تشدید بیش از پیش تضادها و اختلافات درونی رژیم و حادر شدن بحران سیاسی بوده است که جمهوری اسلامی را با یک بحران حکومتی روپرداخته است. از سوی دیگر تحت چنین اوضاع و شرایطی، نارضایتی توده‌ای تشدید شده و بیش از پیش گسترش یافته است. اعتصابات و اعتراضات متعدد

رفقا شادباش ما را به مناسبات برگزاری کنگره پذیرید. کنگره شما در حالی برگزار می‌شود که جامعه ایران در تدبیر و تاب تحولات مهمی است. از یک طرف جمهوری اسلامی را بحرانی عمیق فرا گرفته است. بحرانی ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی. بحرانی که اراده واحد بر سر چگونگی اداره حکومت را در هم شکسته و دامنه آن تمامی نهادهای رژیم را در بر گرفته است. از طرف دیگر جنبش‌های مردمی در اشکال گوناگون از دل جامعه رشد نموده و جمهوری اسلامی را برای تحقق خواستهای خود به مصاف طلبیدهاند. تحت چنین شرایطی گرایشات گوناگون بورژوازی صفارایی کم و بیش همسویی را تشکیل داده و می‌کوشند جنبش‌های مردمی را بسوی آمال خود سوق دهند. اصلاحات در بسته‌بندی رنگ‌آمیزی شده با دموکراسی همه بضاعت این گرایشات است که با معجون دیگری بنام اصلاحات اسلامی ترکیب شده که پیامد آن چیزی جز امید بستن به جمهوری اسلامی بهتر نیست.



پیام سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به کنگره دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

برای تقویت قطب چپ و رادیکال متعدد شوند و برای وصول به یک اشتراک عمل انقلابی به پیشبرد اهداف و مبارزات مردم یاری رسانند. درست در چنین شرایط حساسی وظیفه عاجل کمونیستها که برای سوسیالیسم و آزادی مبارزه می‌کنند، در این معنی می‌باید که با متعدد کردن جبهه طبقاتی کارگران و زحمتکشان برای ایجاد آلتراتیو سوسیالیستی و استقرار دولت کارگر در ایران، گام‌های استوار بدارد. از این‌رو ضرورت به میدان آمدن جنبش انقلابی طبقه کارگر در بحران سیاسی کشور ایران، در شرایط حاضر محوری‌ترین وظیفه نیروهای چپ و سوسیالیست است. ایده‌واریم کنگره دوم شما در راستای تقویت برنامه و اساسنامه مورد بحث، بتواند در توجه دادن به این ضرورت و موفقیت در اخذ تصمیماتی در این راستا گام‌های مؤثری بدارد.

با درودهای رفیقانه روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲۲ روئن ۲۰۰۰

رفقای عزیز! برپایی کنگره دوم سازمان‌تان را پیش‌پیش به همه شما تبریک می‌گوییم. کنگره دوم سازمان شما در شرایطی برگزار می‌شود که کشور ما دوران تحولات و تغییرات رادیکال و انقلابی را با گستردگی مقاومت ۲۱ ساله مردمان از سر می‌گذراند. دورانی که با پیشروی و گسترش حرکات کمی و کیفی جنبش‌های کارگری و زحمتکشان، تهییستان حاشیه‌شهری در مسیر مبارزات دانشجویی، دانش‌آموزی، جوانان، زنان و روشنفکران متعمد و ملیت‌های تحت سمت بیش از پیش مشخص می‌گردد. مقاومت و ایستادگی همه جانبه مردم در برابر افزایش بی‌اندازه فاصله طبقاتی و گسترش فقر و فلاکت، گرانی و تورم، مصائب و مشکلات زندگی آنان را در آستانه خیزشی دوباره علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی قرار داده است. بیگمان وضعیتی از این دست هر روز به وقوع نمی‌پیوندد. در این راه انواع آلتراتیوها در برابر حدت این مبارزه رخ می‌نمایند. در برابر ائتلاف نیروهای راست، نیروهای سرنگونی و مدافعان طبقه کارگر می‌بایست

پیام حزب کمونیست ایران به کنگره دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

رفقای گرامی شورای مرکزی اتحاد فدائیان کمونیست!

سلام گرم و درودهای رفیقانه‌مان را بپنیرید. دعوت‌نامه شما برای شرکت نماینده‌ای از جانب حزب کمونیست ایران در دومین کنگره سازمان را دریافت کردیم. متأسفیم از اینکه بدليل هم‌مانی کنگره شما با برگزاری نهمین کنگره سازمان کردستان حزب (کومله) نمیتوانیم نماینده‌ای را جهت حضور در کنگره اعزام داریم.

بدینوسیله مراتب قدردانی خود از بابت این دعوت را به اطلاع میرسانیم و برای کنگره شما که در حساس‌ترین شرایط در اوضاع سیاسی ایران برگزار می‌شود، آرزوی موفقیت می‌کنیم.

یکبار دیگر دست همه نماینده گان حاضر در کنگره را بگرمی می‌شاریم و ایده‌واریم که جهت‌گیریها و مصوبات کنگره شما راه را برای ادامه و تقویت هرچه بیشتر همکاری‌های مبارزاتی فی‌مابین حزب و سازمان را فراهم آورد.

پیروز و سر بلند باشد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۳۷۹ مردادماه

((پیام همبستگی به کنگره دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست))

کارگران و زحمتکشان در داخل کشور داشته باشد، بویژه تأکید مکرر شما رفقا در نوسازی و بازسازی سازمان بر اساس سوسیالیسم علمی و اتکا بر جنبش کارگریست که اهمیت نتایج حاصله از کنگره دوم را بیش از هر زمان دیگری آشکار می‌سازد و مشخصا صفت‌بندی شما رفقا در مقابل رفرمیستها و دشمنان طبقه کارگر. با درودهای بیکران مجده به تمامی رفقای شرکت‌کننده با آرزوی توفیق در اتخاذ تصمیمات انقلابی زنده باد سوسیالیسم سرنگون باد رژیم اسلامی ایران

دوستداران سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
سیدنی - استرالیا
۲۰۰۰/۷/۲۲

حاکمان رژیم جمهوری اسلامی را گرفته و اعتراضات رو به گسترش مردمی می‌رود تا تارو پود رژیم بغایت ارتقایی مردم‌کش را در هم پیچیده و همانند ننگین سلطنتی به زباله‌دانی تاریخ افکند، در شرایطی که سرمایه جهانی برای چپاول هر چه بیشتر دسترنج کارگران و زحمتکشان تلاشی در بزرگ‌تردن جهره کریه رژیم اسلامی ایران با دست‌آویز قرار دادن افرادی همچون خاتمه‌ی و دوم خردادیها می‌باشد، در شرایطی که انقلابیون به اصطلاح دیروزی، امروز به تمام توان سعی در توهمندی اکنی نسبت به جناحی از حاکمیت و متعاقبا به بیراهه کشاندن مبارزات کارگری در ایران می‌باشد، مسؤولیتی بسی سنگین بر دوش شما رفقا احساس می‌شود، مسؤولیتی که توانما با تصمیم‌گیری‌های بحق و بجا می‌تواند تأثیر بسزایی در روند مبارزاتی گذاشت.

رفقا، همانطور که خود آگاه هستید، شرایط بحرانی موجود در داخل کشور و اعتراضات مردمی، بویژه این‌گزاری دومین کنگره در حالی که دست یکایک شما رفقا را به گرمی می‌شاریم، بر آن شدید تا بهترین آرزوهای خود برای موقفياتتان در این نشست را ابراز داریم. رفقا، همانطور که خود آگاه هستید، شرایط بحرانی موجود در داخل کشور و اعتراضات مردمی، بویژه این‌گزاری دومین کنگره در حالی که دست یکایک شما رفقا را به گسترش کارگری، وظایف بس خطیری را در فراروی شما قرار می‌دهد. وظایفی که با تصمیم‌گیری‌های مسؤولانه شما در تداوم مبارزاتی داخل کشور تاثیر بسزایی خواهد در شرایطی که بحران همه جانبه گریبان



پیام حزب رنجبران ایران به دومین کنگرهٔ سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

آن از هم جدا بشوند. کمونیستها مدافعان منافع عام جنبش کارگری هستند. به این اعتبار و با توجه به وضعیت مشخص کنونی جنبش چپ، امید ما بر این است که در کنگره‌ی سازمان شما، در زینه‌ی وحدت دادن کمونیستها، پیشنهادات و رهنمودهای مشخصی در امر حزب سازی معین شده و رهبری آینده‌ی سازمان این مسئله را نه در سطح عام بلکه بطور مشخص و طبق برنامه پیاده کند. هرگونه دلیلستن به وحدت‌های از نوع جبهه‌ای، طیفی، بلوکی و یا اتحاد عملی و امثال‌هم به تنهاً ناکافی و غیر متداوم بوده و ضرورتا به ایجاد حزب واحد کمونیست ایران کمک نمی‌رساند. نباید تسلیم شرایط ناساعد موجود شد. باید با تمام وجود پرچم ایجاد حزب را بر اساس نگهداری و قاطعه‌های با کلیه‌ی تشکل‌ها و افرادی که روی این مسیر تلاش می‌کنند متحداً حرکت کرد. "چاره‌ی رنجبران وحدت و تشکیلات است" و چنین وحدت و تشکلی امروز به امر مبرم جنبش کمونیستی ایران تبدیل شده است.

باردیگر موققیت کنگره شما را آرزومندیم.
با سلام مجدد،
حزب رنجبران ایران
۱۵ مرداد ۱۳۷۹

بشری بوجود آورد. وجود رهبری آگاه، منسجم، متشكل، انقلابی و دارای پیوند فشرده با جنبش‌های توده‌ای و توده‌های میلیونی کارگر و زحمت‌کش، که قادر به هدایت این جنبشها باشد، شرط لازمی است برای به پیروزی رساندن آنها و نهایتاً سرنگون کردن رژیمهای ارتجاعی. تاریخ ۱۰۰ سال اخیر همچین نشان داده است که مبارزه رهبری احزاب راستین کمونیست است که مبارزه طبقه‌کارگر و زحمت کشان به اوج گرفته و قدرت دولتی با انقلاب قهرآمیز توده‌ای و تحت رهبری حزب کمونیست به دست کارگران و زحمت کشان می‌افتد.

اما در ایران، اپورتوئیسم و رویزیونیسم در عرصه‌ی سیاسی و بینشی و سکتاریسم و آنارشیسم در عرصه‌ی سازماندهی باعث شده است که ایجاد حزب کمونیست واقعی در ایران به تاخیر افتاده و طبقه‌کارگر هنوز صاحب رهبری انقلابی خود نشده است. جنبش چپ مدعی مارکسیسم ایران به شدت دچار تشتت فکری و سازمانی است و تدریجاً برخی از این تشتت می‌خواهد "فضیلتی" ساخته و پلورالیسم "کمونیستها" را که کپی ناشیانه‌ی پلورالیسم بورژوازی است، توجه کند! غافل از آنکه کمونیستها به مثاله‌ی پیشوایان طبقه‌ی کارگر، هیچ منافع خصوصی ندارند که بر پایه‌ی

رفقاً موققیت شما را در پیشبرد برنامه کنگره و رسیدن به وحدتی همه‌جانبه‌تر آرزومندیم. کنگره‌ی شما در شرایطی برگزار می‌شود که رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی، در اثر مبارزات پیوسته و روبه از دیاد کارگران و زحمت‌کشان، زنان و جوانان، دانشجویان و روشنفکران مترقبی، ملل تحتstem و اقلیتهای ملی‌مندی، روزبه روز بیشتر در انتظار مردم ایران و جهان بی‌آبروی شده و جنبش‌های توده‌ای "آخرین اخطرها" را به خاتمی میدهند.

فقدان تشکل و رهبری انقلابی‌ای که بتواند حرکت توده‌های مردم را در مبارزه علیه کلیت رژیم سازماندهی کند، زمینه را برای سیاستهای "از این در به آن در فرج است" در طیف اپوزیسیون رژیم فراهم نموده است و این در حالی است که جنبش‌های توده‌ای خواسته‌ای فراتر از خواسته‌ها و عملکرد جناح دوم خردادرها دارند. اما این جنبشها بسان جرقه‌هایی هستند که در آسمان مبارزات طبقاتی جامعه‌ی ما ظاهر شده و سپس خاموش می‌گردند بدون این که بتوانند اوج گرفته و سراسری شوند. چرا؟

در هیچ جای دنیا و از نظر تاریخی نیز، هیچ جنبشی بدون رهبری قادر نشده است تغییری اساسی و متداومی در مناسبات طبقاتی جوامع

پیام سازمان (میر) شیلی به کنگره دوم سازمان اتحاد

آزادیخواه و به اذهان عمومی بین‌الملل برسانیم. ما بوق و کرناهایی که در لفا و آشکار دم از "به محکمه کشاندن پینوشه دیکتاتور" می‌زنند افشا می‌کنیم و خواهان به محکمه کشاندن واقعی این جنایتکاران هستیم. ما به خوبی به این مسأله آگاهیم که حکومت لاگوس با همکاری نیروهای ارتعاجی و با پشتیبانی حکومت امریکای شمالی در صددند از محکمه واقعی این قاتلین و از تشکیل یک دادگاه بی‌طرف جلوگیری نمایند با این نیت که مردم از نقش کودتاچیان در کشتار هزاران نفر در طی دوران پینوشه بی‌خبر بمانند و به هر نحوی که ممکن است یکایک آنها را مورد عفو قرار دهند.

رفقاً، ما به همین منظور اطلاعیه‌ای را که در رابطه با وضعیت فعلی شیلی می‌باشد تهیه کرده و به دست شما می‌رسانیم. از شما رفقاً خواستاریم این اطلاعیه را که در پنج بند مهم تهیه و تنظیم شده است در تمامی نقاطی که هستید به گوش

بیشتر از گذشته ضروری دانسته و تلاش خود را برای هرچه گسترده کردن آن به انجام خواهیم رساند.

در شیلی ما در گیر بحران سیاسی-اجتماعی عظیمی هستیم که در این میان نیروهای "دموکراتسیجی"، «سوسیال‌دموکراتها سرکردگی رئیس‌جمهور خود (لاگوس) و با همراهی بخشی از نیروهای چپ شیلی در حدد تصویب قوانینی هستند که بتوانند به موجب آن تمامی قاتلین، مجرمان و شکنجه‌گرانی که طی سالهای گذشته دستشان به خون خلق شیلی آغشته است، از پینوشه دیکتاتور گرفته تا تمامی فرماندهان حکومت نظامی گذشته و حال را به هر نحوی شده تبرئه عمومی نمایند و از این طریق آب‌تطمیری به روی تمامی جنایاتی که توسط آنها طی سالهای متعدد بر مردم ما روا کرده‌اند، بریزند.

به همین خاطر ما بنا به وظیفه انسانی و سیاسی که بر دوش داریم در تلاش بی‌وقفه‌ای در جهت افشاری این قوانین ضدبشری هستیم. ما در تلاشیم مسائل شیلی را به گوش تمامی نیروهای انقلابی و

رفقاً اتحاد فدائیان کمونیست پیامها و درودهای کنگره‌ای که در پیش دارید، پنیرید. ما از اینکه در شرایط حساس کنونی شما رفاقت را در تلاشی مستمر برای هرچه بیشتر متعدد شدن صفوک کمونیستها و انقلابیون می‌بینیم، خوشحالیم.

رفقاً، سرمایه‌داری با قدرت استثمارگرانه خود با پیش بردن حریبه‌ها و حیله‌های گوناگون چه از طریق سیاستهای جنگ‌طلبانه و یا چه از طریق سیاستهای "نشولیبرالیستی" خود، بیش از پیش، ساله‌است بخصوص در قاره امریکای جنوبی در تلاش است به هر وسیله ممکن جلد از مبارزات انقلابی مردم در این قاره و دیگر نقاط کره زمین باشد و از پای گرفتن هرگونه دموکراسی واقعی جلوگیری نماید. ما بنا به وظایف انترناسیونالیستی که با شما و دیگر کمونیستها و انقلابیون جهان بر خود می‌دانیم، هیچگاه خود را بی‌تفاوت نسبت به اوضاع بین‌الملل ندانسته‌ایم و در این راستا پیگیر اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران بوده‌ایم، و شکی نیست که در تداوم این پیوند را



فراخوان به وحدت و انسجام جنبش کمونیست!

پایان دادن به تشتت و پراکندگی میان کمونیستها و وحدت اصولی صفو آنها، یکی از ملزمات ارتقای سطح آگاهی، تشکل و رزمندگی طبقه کارگر و پیروزی انقلاب اجتماعی محسوب میگردد. مبارزه برای وحدت صفو کمونیستها را نباید با قید و بند از پیشی محدود کرد. بر این مبنای، ما همه احزاب، سازمانها، محافل و جریاناتی را که:

- * اصل مارکسیسم و سوسیالیسم علمی را بعنوان جهانیستی و تکیه گاه علمی طبقه کارگر می پذیریم.
- * بررسی انتقادی گذشته، با خاطر آموزش از تجربیات آن و مرزیندی با انحرافات درون جنبش کمونیستی را قبول دارند،
- * و انکا به جنبش کارگری بمنظور قرار دادن پایه فعالیت سوسیالیستی بر مبنای مبارزه طبقاتی را وجهه همت خود قرار داده اند.
- دعوت می کنیم تا در یک نشست مشترک اصول و پایه های اتحاد و چگونگی آغاز مباحثات لازم برای وحدت حزبی را مشترک کنیم.
- طبعتا حصول به وحدت حزبی کامل را روند مباحثات مشترک حول اساسی ترین مبانی برنامه ای، اساسنامه ای و پاسخ به مبرترین نیازمندیهای جنبش، روش و امکانپذیر خواهد کرد.
- در این رابطه بدیهیست که ما از هرگونه پیشنهاد مشابه دیگری که راه های بهتر و اصولی تری را ارائه دهد، استقبال میکنیم.

شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۲۵ شهریور ماه ۱۳۷۹

پیام هشتمه ((پیوند)) به کنگره دوم

به اردوی کار می تازد و در شرایطی که کشورمان دستخوش تلاطم رادیکالیزم دیگری گردیده، وقت آن است که دستهایمان را به هم داده و برای ساختن دنیای نو یاور همدیگر باشیم. نگذاریم تجربه ناموفق بهمن دگرباره تکرار شود و ما بازیچهای بیش نباشیم.

دوسستان

هسته کار «پیوند» بعنوان عضوی کوچک از جامعه چپ ایران با امید به کنگره دومتان می نگرد و در پی یافتن جواب سوالات بیشمار خود از میان مصوباتتان می باشد:

- ارزیابی صحیح از جنبش جهانی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری

- ارزیابی صحیح از اوضاع سیاسی- اجتماعی کشورمان،

- راههای بروز رفت از پراکندگی جنبش چپ

- و از همه مهمتر سازماندهی و فعال نمودن صفو کارگران میهنمان

با امید به این که با نگرشی نقادانه به گذشته پر از انحرافات، امروزمان را تحلیل کنیم و فردایی بهتر را پایه گذاری کنیم.

باشد که کنگره دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست مرحله مهمی در مبارزات سازماناتان به حساب آید و راهگشای مرحله جدید از رزم مشترکمان باشد.

درودهای گرم و رفیقانه ما را بپذیرید زنده باد سوسیالیسم

با اعتقاد به پیروزی کار بر سرمایه و با ایمان راسخ به ایجاد دنیایی بهتر هسته کار «پیوند» در درودهای گرم و رفیقانه خود را به کنگره دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست می فرستد.

دوستان و رفقا!

ما اعتقاد راسخ به مارکسیسم داشته و سوسیالیسم را به عنوان تنها آلتنتاتیو جهان سرمایه می شناسیم. ما به عیان می دانیم که سرمایه داری هر روز جهان را به سوی بحرانهای عمیق تری سوق می دهد و باید که بساطش برچیده شود. لیکن اعتقاد داشتن و بی عملی اختیار کردن را نیز حرکتی غیر منطقی می دانیم.

اگر تجربه چندین دهه ای جنبش چپ کشورمان تاریخ موفقی نبوده، علل را در درست آموزش نیافتن، عدم درک صحیح و در نتیجه درست تحلیل نکردن باید که جستجو کرد. چرا که به قول انگلیس «آموزش ما خشک نیست و راهنمای عمل است». باشد که کنگره دومتان راهگشای درست عمل کردنمان باشد!

در شرایطی که جهان سرمایه فروپاشی اتحاد شوروی را مرگ سوسیالیسم می نامد و بی مهابا

بدائلان کمونیست

جهان کمونیستی منتشر می شود

است.

...

در یکچین شرایطی، مبارزه برای جامعه ای عاری از ظلم و تعدی و فارغ از تمايزات طبقاتی، برخلاف یاوه سرائیهای بورژوازی و نوکرانش، نه یک امر سپری شده که مسئله روز تمامی بشیوه آگاه و آزادیخواه است.

جهان کمونیستی، ارگان سیاسی- خبری سازمان اتحاد فدائیان کمونیست نیز مصمم است به سهم خویش در امر پیشبرد این مبارزات ستگ بکوشد.

این نشریه را می توانید از طریق شبکه اینترنت دریافت کرده و یا آدرس پست الکترونیکی خود را در اختیار ما بگذارید تا به محض انتشار آنرا برایتان ارسال کنیم.

از ماه اکثر ۲۰۰۰ نسخه جهان کمونیستی به

شکل مرتب منتشر می شود. این نشریه بصورت اینترنتی بوده و فایل آن به صورت PDF در صفحه اینترنت سازمان موجود است.

در شماره اول نشریه در توضیح دلایل انتشار نشریه اینچنین گفته شده است:

در دنیای امروز که زیرسلطه سرمایه و مناسبات بورژوازی قرار دارد، برغم وفور نعمت و تولید ثروهای بیشمار، رفاه و عزت افراد در حکم استثنایات محض بشمار می آیند و فقر و ذلت انسانها قاعده ای عمومی است. نابرابری اقتصادی- اجتماعی در این نظام به پیده ساختاری زمانه ما بدل شده و هم اینک بیش از هر دوران دیگری در تاریخ، دره عمیقی از بیعدالتی اقلیت است.

استثمارگر را از آکثربت برگان مدرن جدا ساخته می بازد تا پیروزی شیلی

تمامی انقلابیون و انسانهای آزادیخواه برسانید. ما می خواهیم که بدون هیچ فریب و حیله سیاسی که در حال حاضر در شیلی جریان دارد، جنایتی که از طرف این قاتلین و دیکتاتورها به خلقمان روا شده است، افشا کنیم.

دست یاری شما رفقا را در جهت به کرسی رساندن این اهداف می طلبیم و از شما می خواهیم چگونگی وضعیت فعلی شیلی را به اطلاع دیگر رفقاء کمونیست و انقلابی ایرانی و سایر کشورهای جهان برسانید.

ما برای شما رفقاء سازمان اتحاد فدائیان کمونیست برای رسیدن به دست آوردهای گرانقدر در کنگره تان آرزوی موفقیت مینماییم و برای اهداف والایتان در مبارزه با دیکتاتوری و در راه رهای ایران و در راه ایجاد یک جامعه انسانی و سوسیالیستی آرزوی پیروزی مینماییم. دست شما را به گرمی می فشاریم

سازمان میر (حرکت چپ انقلابی) شیلی



فراخوان به نیروهای طرفدار سوسیالیسم و چپ رادیکال برنامه پیشنهادی برای

اتحاد فرآگیر نیروهای طرفدار سوسیالیسم، طبقه کارگر و زحمتکشان!

- ۳- مبارزه برای تحقق برابری زن و مرد، مبارزه با مردسالاری و کمک به تشكیل یابی زنان.
- ۴- دفاع بی قید و شرط از آزادی بیان، عقیده، مرام، مطبوعات، تشكیل، اعتضاد، اجتماعات و تظاهرات.
- ۵- مبارزه برای جامعه‌ای سکولار، جدایی دین از دولت، برسیت شناختن حق داشتن و نداشتن مذهب و لغو امتیازات مذهبی.
- ۶- منوعیت کامل تفتیش عقاید و اعمال شکنجه و لغو حکم اعدام.
- ۷- همبستگی بین‌المللی کارگران.
- ۸- برسیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل تا جدایی کامل
- ۹- مبارزه برای محیط زیست سالم و انسانی: در این رابطه بدیهیست که ما از هرگونه پیشنهاد تکمیلی و مشابه دیگری که راه‌های بهتر و اصولی‌تری را ارائه دهد، استقبال می‌کنیم.

**شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
۲۵ شهریورماه ۱۳۷۹**

در شرایط کنونی که مبارزات کارگران و زحمتکشان گسترش می‌یابد و در این برهه از زمان که تمامی نیروهای طرفدار نظم کهنه و طرفداران تحکیم و ثبیت وضع موجود و نمایندگان بخششای مختلف سرمایه با استفاده از امکانات تبلیغی و ترویجی وسیع در سطح داخل و در عرصه جهانی در حال پسیج و سازماندهی نیرو هستند.

اتحاد فرآگیر نیروهای طرفدار سوسیالیسم، یعنی نیروی عظیم کار و زحمت بر بنای مصالح و منافع طبقاتی خود، صرف‌نظر از مرام، عقیده، مذهب و غیره در برابر نیروی سرمایه، از جمله ملزمات تشكیل یابی صفوی کارگران و زحمتکشان و پیروزی جبهه کار و زحمت بر ارتتعاج طبقاتی است. ما برای مبارزه عملی مشترک در این راه، برنامه زیر را به همه نیروهای طرفدار سوسیالیسم پیشنهاد می‌کنیم:

- ۱- کوشش برای ارتقاء سطح آگاهی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه نسبت به منافع و مصالح طبقاتی خود و ماهیت نظام سرمایه‌داری، ماهیت دولت و نظام جمهوری اسلامی و چشم‌انداز سوسیالیسم.
- ۲- سازماندهی و مشارکت عملی در مبارزه برای تحقق حقوق کارگران، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت فدراتیو شورایی ایران و گذار به سوسیالیسم.

فراخوان همکاری با همه نیروهای آزادیخواه و مترقی!

- * حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.
- * برسیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدایی کامل.
- * برسیت شناخته شدن حقوق شهروندی برای کلیه پناهندگان و مهاجرین.

- دو زمینه رفاه عمومی**
 - * منوعیت کار اطفال و جوانان کمتر از ۱۸ سال.
 - * برقراری بیمه‌های اجتماعی برای کلیه شهروندان.
 - * پرداخت حقوق و دستمزد ایام تعطیلات و مرخصی.
 - * مبارزه جهت تحقق خواسته‌ای آموزگاران، استادان، دانشمندان، هنرمندان و نویسندهان.
 - * پرداخت هزینه متوسط زندگی و تحصیل برای فرزندان اضافه بر دو نفر تا رسیدن به سن ۱۸ سالگی.
 - * حمایت قانونی از اطفال بی‌سرپرست.
 - * برخورداری کودکان از تغذیه و خدمات بهداشتی رایگان.
 - * حق استفاده از مهدکودک و شیرخوارگاه برای نگهداری از کودکان در ساعت اشتغال.
 - * تامین وسایل ورزش، تفریح و محل بازی برای کودکان و نوجوانان.
 - * مبارزه برای تعدیل اجاره مسکن و پرداخت ما به التفاوت درآمد و هزینه واقعی مسکن برای افراد کم درآمد.
 - * مبارزه برای تمیه مسکن مناسب برای همه و تامین نیازهای اولیه زندگی از قبیل آب آشامیدنی، برق، خوراک و پوشак.

برنامه پیشنهادی سازمان فدائیان کمونیست، برای همکاری و تشکیل جبهه فرآگیر طرفداران آزادی و تامین حقوق فردی و اجتماعی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، برنامه و مطالبات فوری زیر را برای اتحاد فرآگیر همه طرفداران آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، پیشنهاد می‌کند و همه افراد، احزاب، شخصیتها و مخالفان انتقلایی، دموکرات و مترقبی و آزادیخواه و انساندوست را علی‌رغم اختلافات برنامه‌ای و مسلکی و عقیدتی به اتحادهای موقع پایدار، حول همه و یا بخشی از مفاد برنامه زیر دعوت مینماید.

دو زمینه حقوق و آزادیهای سیاسی

- * آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و بازگشت تبعیدیان
- * برچین کلیه تشكیلات و نیادهای ولایته به دولت در کارخانجات، روستاها، محلات، نظیر شوراهای اسلامی کار، انجمنها، مخالف و ارگانهای سرکوب، جاسوسی و نفاق.
- * آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و بیان؛ به این مفهوم که هیچکس نباید به دلیل بیان عقایدش مورد تعقیب و آزار قرار بگیرد.
- * آزادی تظاهرات اعتضادات و اجتماعات.
- * منوعیت کامل تفتیش عقاید، شکنجه و اعدام.
- * آزادی بی‌قید و شرط، مطبوعات، احزاب، سازمانها، اتحادیه‌ها، سندیکاهای شوراها، انجمن‌ها و سایر مجتمع.
- * جدایی دین از دولت و مدارس و لغو امتیازات مذهبی.
- * تساوی کامل حقوق افراد کشور از هر جنس، نژاد و ملیت مذهب و زبان.
- * برسیت شناخته شدن حق اقلیت‌ها و ملیت‌های ساکن ایران در برخورداری از کلیه



- * بیش از مبلغ مقرر در دستمزد بوده باشد.
- * پرداخت کامل حقوق به کارگرانی که در اثر سوانح یا شرایط کار سلامتی خود را از دست داده‌اند. به میزان آخرین دستمزد دریافتی و افزایش آن به تناسب افزایش هزینه‌های زندگی.
- * تامین کار برای بیکاران و پرداخت حقوق دوران بیکاری و افزایش آن مناسب با سطح تورم.
- * برقراری سیستم تامین اجتماعی و حقوق بازنیستگی در کلیه سطوح.
- * کنترل نعره‌های اجرای قوانین و مقررات کار و بازرسی شرایط کار، ایمنی و بهداشت محیط کار توسط نمایندگان کارگران و تعیین آن به کلیه کارگاهها و حوزه‌های کار اصناف، پیشه‌وران، صنایع دستی، رستaurانی، کشاورزی، معادن، رامها و غیره.
- * تشکیل دادگاه‌های کار در تمامی رشتها با شرکت نمایندگان تشکلهای کارگری.
- * تقلیل ساعات کار کارگران صنایع فرش‌بافی، نساجی، معادن، آجرپزیها و مشابه آنها و افزایش کنترل بهداشتی و ایمنی محیط کار و محدودیت سن بازنیستگی در اینگونه مشاغل.
- * ممنوعیت کسر دستمزد به هر دلیل.
- * ممنوعیت کار کنتراتی و قطعه‌کاری.

دو زمینه کار و زندگی در روستاها و کشاورزی

- * الغای کلیه دیون و بدهی دهقانان زحمتکش.
- * برقراری تامین اجتماعی و حقوق بازنیستگی در سطح روستاها و مراکز کوچشی.
- * تامین مراکز آموزشی، کسترش مدارس، مهدکودک، بیمارستان و مراکز درمانی.
- * ایجاد ورزشگاه و محیط تفریحات سالم.
- * تامین وسائل و ابزارهای مکانیزه، تامین کود، بذر و امکانات علمی و فنی جهت ارائه خدمات کشاورزی و آموزش کشاورزان.
- * ایجاد کانالهای آبرسانی، راههای حمل و نقل و مراکز خدمات ایمنی در روستاها و مراکز کشاورزی.
- * نوسازی روستاها و مراکز تولید کشاورزی با مصالح و امکاناتی که در مقابل حوادث طبیعی نظیر زلزله و سیل و توفان مقاوم باشند.
- * لغو کلیه عوارض محدود کننده عرضه محصولات کشاورزی.
- * ممنوعیت بکارگیری کلیه قراردادها، منابع و سنتهای مرسوم در روستاها که خصلت بردم‌ساز داشته و بمنظور سود بیشتر بکارگرفته می‌شوند.
- * در این رابطه بدیهیست که ما از هرگونه بیشنهاد تکمیلی و مشابه دیگری که راههای بهتر و اصولی‌تری ارائه دهد، استقبال می‌کنیم.

شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۲۵ شهریور ماه ۱۳۷۹

آبونمان یک ساله (شش شماره)

در اروپا معادل ۱۵ مارک آلمان، امریکای شمالی معادل ۲۰ دلار امریکا، استرالیا معادل ۱۰ پوند انگلیس، کشورهای خاور میانه معادل ۱۵ دلار امریکا جمهوریهای شوروی سابق معادل ۱۵ مارک آلمان

لطفاً فرم زیر را پر کرده و به آدرس نشريه ارسال کنید.

Name: _____

C/O: _____

Adress: _____

Zip-code: _____ City: _____

Country: _____

- * مبارزه برای دسترسی به نیازهای اولیه اجتماعی از قبیل خدمات بهداشتی و درمانی، مراکز آموزشی و ایاب و ذهاب برای تمام ساکنین کشور.
- * مبارزه برای تامین کار برای کلیه افرادی که توانایی کار دارند و ایجاد امکان بالابردن کیفیت کار و رشد و پیشرفت افراد در مشاغل مورد علاقه‌شان.
- * مبارزه با گردگی محیط زیست و تلاش برای ایجاد محیط زیست انسانی، سالم و ارضاء‌کننده و تامین امکان دخالت افراد بر تصمیماتی که بر شکل زندگی آنها تاثیر می‌گذارد.

مبارزه برای تحقیق حقوق زنان

- * برابری کامل حقوق زنان با مردان در انجام کار مساوی.
- * مرخصی با پرداخت حقوق کامل برای زنان باردار در مدت چهارماه قبل و هشت ماه بعد از وضع حمل.
- * مبارزه برای رهایی زنان از قیود اجتماعی و رفع هرگونه تبعیض میان مرد و زن و مبارزه با مردسالاری.
- * مبارزه برای برابری حقوق زنان و مردان در ازدواج، طلاق، ارث و سرپرستی فرزندان.
- * آزادی تشکلهای مستقل زنان.
- * ممنوعیت تعدد زوجات و ازدواج اجباری.
- * آزادی پوشش و لغو کلیه تبعیضات جنسی.
- * تضمین حق تصمیم فردی زنان در سقط یا حفظ جنین

مبارزه برای تامین حقوق کارگران

- * حق تشکل، اعتضاد و بستن قراردادهای دستجمعی.
- * شش ساعت کار در روز و دو روز متوالی تعطیل در هفته.
- * افزایش میزان دستمزد مناسب با سطح تورم و بالا رفتن هزینه‌های زندگی.
- * برقراری شش هفته مرخصی با حقوق برای کارگرانی که بیش از شش ماه در یک مؤسسه کار کرده‌اند.
- * ممنوعیت کار شبانه و اضافه‌کاری در تمام رشتها، مگر در مواردی که بدلاًیل فنی اجتناب‌پذیری آن توسط تشکلهای کارگری تائید شده باشد. در اینصورت دستمزد شب کاری نباید از دو برابر دستمزد کار در روز کمتر باشد و دستمزد یک ساعت اضافه کاری نباید از دو و نیم ساعت کار در روز محاسبه شود.
- * آزادی تشکلهای کارگری در تنظیم قوانین و روابط کار، بازرسی و دخالت در امور تولید و فروش.
- * اتخاذ تایلر لازم بمنظور مصوبیت جانی و جلوگیری از سوانح و حوادث کار و حفظ تندرستی کارگران در محیط کار (ایمنی و بهداشت محیط کار)
- * تامین مسکن و محل زندگی مناسب، پرداخت مابه التفاوت هزینه مسکن در صورتیکه

**کمک‌های مالی خود را به حسابهای ذیر وارید و
قبض آن را به همراه کددلخواه خود، برای ما بفرستید.**

در داخل سوئد:

**EFK
Sparbanken
Clearingsnr: 8201-6
Kontonr: 4438657-1**

خارج از سوئد:

**EFK
SWEDBANK
S-404 80 Göteborg
Sweden
Clearingsnr: 8201-6
Kontonr: 448657-1**



گزارش برگزاری مراسم گرامیداشت رفیق سعید سلطانپور

بود و بسیاری از رفقای شرکت کننده خواستار مشارکت فعال در برگزاری مراسم گرامیداشت این رفیق در سال آینده بودند. بطوریکه از جانب برخی جریانات پیشنهاد برگزاری مشترک این مراسم داده شده است.

به لحاظ سیاسی هم این واقعیت که مراسم گرامیداشت سعید برای اولین بار و با این کیفیت بالا برگزار می شد باعث شد که بسیاری از رفقا با پشتیبانی های معنوی خود و کلام گرمندان دل همه دست اندر کاران اینچنین برنامه هایی را گرم کردند.

باشد تا در فردای آزادی ایران یاد و خاطره سعید با شرکت هزاران انسانی که سعید بخاطر بهروزی آنها زندگی و مبارزه کرد و در راه رهایی آنها جان باخت، هر چه پرشکوهتر برگزار شود.

است - به نقل خاطراتی از دوران همبندی اش با سعید پرداخت.

در این مراسم برگزاری میز کتاب آزاد بود و اغلب جریانات سیاسی و فرهنگی با برگزاری میز کتاب به عرضه نشريات خود پرداختند.

این مراسم که زیر شعارهای سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی و زنده باد سوسیالیسم برگزار شد با استقبال نسبتاً خوب ایرانیان مبارز شهر روبرو شد و بیش از ۲۵۰ نفر در برنامه شرکت کردند.

رادیوی سراسری سوئد، رادیوهای محلی در یوتیبوری، استکهلم، مالمو و کپنهاگ از این برنامه گزارش تهیه کردند و با سخنرانان از جمله عباس سماکار، اسفندیار منفردزاده و... در باره این مراسم و جایگاه سعید مصاحبہ هایی ترتیب دادند.

در مجمع می توان گفت تأثیر برنامه بسیار مثبت

در تاریخ ۳۰ زوئن ۲۰۰۰ مراسم گرامیداشت شاعر انقلابی سعید سلطانپور توسط سازمان در شهر گوتبرگ سوئد برگزار شد.

در این برنامه رفقا عباس سماکار، مینا اسدی، طیفور، اسفندیار منفردزاده و هنرمندانی از کشور شیلی به شعرخوانی، اجرای موسیقی و سخنرانی درباره نقش سیاسی و ادبی سعید پرداختند.

علاوه بر این رفقا، کانون زندانیان سیاسی در تبعید، کانون نویسندهای ایران در تبعید، انتشارات سنبله، شاعر گرانقدر اسماعیل خوئی و نیز رفقای راه کارگر با ارسال پیامهای یاد و خاطره سعید را گرامی داشتند که به دلیل دیر رسیدن برخی از این پیامها، قرائت آنها امکانپذیر نشد. در این مراسم از جمله ایرج فرزاد از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - که در زمان شاه مدتی با سعید همسلو بوده

طیفور

من همیشه بر این باور بودهام که برای پاس داشتن یک شاعر یا نویسنده، یا هر هنرمند دیگری ارزندترین یادبود این است که آثارش را بررسی کنیم و جایگاه هنری و اجتماعی او را نشان دهیم. من نه می توانم و نه می خواهم به جایگاه سعید در شعر و تاتر که هنر او بود پردازم. اما میخواهم از ارزش دیگری که سعید در تاریخ مبارزه ما برجای گذاشت حرف بزنم. یعنی مبارزه ما برجای گذاشت حرف بزنم. یعنی جایگاه مبارزاتی او. که البته بیشتر به کمک خود او. ارزشی که این روزها بسیار مورد بی مهری قرار گرفته است و در میان هیاهوی دروغ و خودنمایی و تسلیم روی پوشیده است: به گفته فردوسی نهان گشت آین فرزانگان پراکنده شد کام دیوانگان

هنر خوار شد، جادوئی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند شده بر بدی دست دیوان دراز ز نیکی نبودی سخن جز براز سعید یکی از آن وجدان های بیدار جامعه بود که نبضشان با بعض جامعه میطیپد، خطر را بو میکشند و به موقع هشدار میدهند. ذهن فعل و آگاهشان چشم روشن بین زحمتکشان جامعه است و زندگیشان را جز در این راه معنا نمیکنند برای نشان دادن ارزش این مبارزه شاید لازم باشد ابتدا به دوره ای اشاره کنیم که عشقها و کینه های او، عشق به خلق و کینه از سردمداران در او رشد کرد و پایا شد.

زمان حکومت نظامی شاه، زمان رفرم های سفید دروغین، چراغانی تاج گذاری و کلامبرداری، زمان بسته شدن نطفه انقلاب و به میدان آمدن فرزندان

ساده ترین حرف
تیرباران شد.
دوباره
هرچه زمین بود.
گور یاران شد.
دوباره
هرچه که رشتم
پنیه شد درباد.
”

هلا! توان همه عاشقان در میهن،
هلا! توان همه عاشقان در تبعید،
دوباره میشود، آری،
به باغ گل رویاند.

دوباره میشود، آری،
به دشت سبزه نشاند.

دوباره میشود از خانه های شاد گذشت.
دوباره میشود از کودکان
ترانه شنید.

دوباره میشود از عشق گفت و زیبا شد.
دوباره میشود، آری،

اگر بپیوندیم
به دیدگان پر از انتظار شب زدگان.

دوباره میشود، آری،
اگر شکسته شود

شب سکوت و
شب ترس و یاس ما،

یاران،
هلا! توان همه عاشقان در تبعید،

هلا! توان همه عاشقان در ایران.
استکهلم ۱۹۸۶

مینا اسدی

در شب یادبود سعید، شاعر گرانقدر مینا اسدی نیز به شعر خوانی پرداخت، او با خواندن اشعار زیبا و اتفاقابی خود یاد سعید را گرامی داشت و مورد استقبال شرکت کنندگان در این مراسم قرار گرفت. اینک سروده ای از او رابه خوانندگان نشریه تقديم میکنیم.

دوباره میشود، آری...

به جای کشت، کشاورز را درو کردند.
به جای نان،
به تساوی گلوله قسمت شد.

توان کارگران را
دوباره ظلم خرید.

دوباره
ذاغهنشینان
به ذاغه برگشتند.

دوباره طاهره ها
از گرسنگی مردند.

دوباره راضیه بر فقر خویش
راضی شد.

شب از عدالت خود قصه های کاذب ساخت.

دوباره بر سر این حاک،
دیو وحشت و مرگ،

نشست و گفت:
که خر زهره بهتر از یاس است.

سوم زرد خزان زد به جنگل انبوه.

دوباره بر نفس عاشقان آزادی
نفیر دیو وزید و چراغ ها را کشت.

دوباره



برد. آنها تیکه تعذیه و یا شبیه‌خوانی را دیده‌اند میدانند، یکی لباس یزید می‌پوشد و یکی ابوالفضل‌العباس و الی آخر. صحنه‌هایی که روضه‌خوانها به صورت تک‌خوانی اجرا می‌کنند. آنها دراماتیزه می‌کنند و به همیگر جواب میدهند، ما در پی دیدن شکردهای هنری و تطبیق درس‌های استاد با اجرا بودیم که البته چیزی هم نمیدیدیم، متوجه شدیم که استاد پیدایش نیست و بعد از کمی جستجو متوجه شدیم در گوشه‌ای نشسته است و زار زار گریه می‌کند.

حالا می‌گوئیم جامعه ما اسلامی نیست و آخوندها از عربستان آمده‌اند.

«دشمن به توان و تحرک توفنده هنر و ادبیات آگاه است. پس با همکاری گروهی از هنرمندان و روشنفکران دیروز سرحداد کنترل خود را می‌گسترد و تا میتواند از هنرمند و اندیشمند سلب اعتماد می‌کند و باید توجه داشت که روشنفکر سرخورده و ساقط دیروز، تمیید سازی وابسته، برای سقوط هنرمند و روشنفکر متزلزل، نیمه‌بارز حتی مبارز امروز است و چنین است که هنرمند و روشنفکر حتی مبارزان قدیمی را، با شکردهای گوناکون می‌خرد تا از خشاب خلق، این گلوله‌های کاری را که به تهدید در برابر سیاست و فرهنگ ارجاع صفت نداشتند، ریوده باشد» به این مواردی که سعید در اینجا اشاره می‌کند می‌خواهم موردی را اضافه کنم و آن هنرمندان در خدمت رژیم پیشین است که آنوقت ابزاری برای سرکوب اندیشه و به بیراهه بردن هنر بودند و امروز خود را به لباس مبارزان در آوردند. اما اگر درست به پیامشان دقت کنید، جز بازگشت سورسات آنزمانشان را آرزو نمی‌کنند. البته امروز هم جیره خشکه‌ای از جاتی میرسد و گرنه اینان سینه مفت برای کسی نمی‌زنند.

میدانیم آنکه را که نتوانستند بخربند و بزانو درآورند به زندان می‌اندازند، شکنجه می‌کنند و زیر فشار روحی می‌گذارند شاید کاری را که شکنجه نتوانسته است انجام دهد افسرگی به انجام برساند. سعید استشنا نیست، او هم تنهاً غمانگیز غروب سلوانهای زندان قلبش را می‌غشاند. اما به شیوه خود با آن روبرو می‌شود قلبم در این سلول چون پروانه‌ای خونین

آرام و غمگین می‌پردازد با هر نسیم باد و مینشیند در کنار جویبار اشک پنجه‌ان، روی جام قرمز آلاله اندوه

و باز، میگردد و می‌نشینند باز در گهواره‌ی آله‌های قرمز انبوه ناگاه پشت جویبار اشک می‌روید چون گردباد تفته آتش، شقایقه‌ای خون‌آلود مردادی

پروانه با یاد شمیدان می‌پرد پرشور پر می‌کشد در تند باد مرگ و آزادی

است و همواره در جهت تحقیر و تحمیق مردمان محروم و عامی به کار گرفته می‌شود، کوشش برای بیداری و آنگاه پیگیری سرشوار از ایمان، برای هشیاری مردم، وظیفه آرمانی هنرمندانی است که با درک توان و لیاقت تاریخی مردم و همچنین تحلیل و شناخت حقوق از دست رفته ایشان، اندیشه مبارز خود را با سلاح اقدام مجهر کردند و برای اکتساب حقوق ریوده شده کار و تنظیم مردمی آن، به بهای تحقیر و تهدید و زندان و شکنجه و خون و مرگ خویش می‌کوشند» به هر حال، زمانیکه شعر موج موج یاس و نامیدی بود او گفت:

این نعره من است
این نعره من است که روی فلات می‌پیچد

و خاک‌های سکوت زمانه تاریک را می‌آشوبد
و با هزار مشت گران

بر آبهای عمان می‌کوبد

این نعره من است که می‌ریود
خاکستر زمان را از خشم روزگار

او بر این باور است که هنرمند مردمی بودن خود مردم بودن است، نه از بیرون و از فرا سو برای مردم دل سوزاندن.

او نه تنها به آزادی و آینده باور دارد بلکه خود را جزئی از نیروی رهاننده میداند. او نمی‌کوید چرا این و آن کاری نمی‌کنند، او خود دست به کار می‌شود.

«انسان آینده آزاد خواهد بود، آنچه امروز برای مفهوم آزادی یافته است، انسان آینده را آزاد خواهد کرد و آزادی ادراکی متغیر و متحول است که ب بدون تردید در مرحله‌ای از رشد و تکامل و تحول انسان و طبیعت، دیگر واجد رنج و محرومیت برای انسان نخواهد بود.»

«صدای خسته من زنگ دیگری دارد»

صدای خسته من سرخ و تند و توفانی است
صدای خسته من آن عقاب را ماند

که روی قله شبگیر بال می‌کوبد
و نیزه‌های تفته فریادش

روی مدار آتیه و انقلاب می‌چرخد»

و اینها آن چیزی است که میدان‌داران هنر و ادبیات آن زمان «شعار» می‌خوانند و سعید پاسخ میدهد:

«هنر و ادبیات پر از شعارهای مرده گذشته است که اکنون به شدت تقویت می‌گردد... بنا بر این برای اکثریت پرورش‌یافته با رویاهای ناممکن و محرومیت‌های مقدر، برای اکثریت مستحیل در خدا، جالبتر است و رفتاری جادوئی دارد و با جذبه‌ی عمیق عادت‌های متافزیکی درک می‌شود» برای درک این رفتار جادوئی مثالی بزنم، زمانی که ما تحصیل می‌گردیم، خانم متعددی که تحصیل کرده فرانسه بود و استاد تاتر دانشگاه، تعذیه را همچون شیوه‌ای از تاتر درس میداد. روزی ما را برای گردش علمی به دیدن تعذیه‌ای در مازندران

راستین انقلاب. در این زمان فراوان نبودند کسانی که فریاد می‌زدند و میدانستند که باید توان فریادشان را بدهنند و با این حال ساكت نمی‌ماندند. سعید یکی از این نادر جان‌های شیفته سرا پا شور و شوق و عشق بود.

در خیابان فریاد می‌زنیم

در کارخانه فریاد می‌زنیم

پشت میله‌ها فریاد می‌زنیم

در خانه فریاد می‌زنیم

روی دیوار فریاد می‌زنیم

فریاد می‌زنیم

و قلب خود را چون لخته‌ای خون بالا می‌آوریم

در زمانی که ۲۵۰۰ سکه طلا به کسی جایزه داده می‌شد که ۲۵۰۰ بیت در مدح شاهنشاهان بگوید جای هنر و هنرمند راستین جز گوشه زندان نبود، چرا که می‌گفت: «دریای سیاه به غارت می‌رود، وملت گرسنه است مزارع سپید و شکفته به غارت می‌روند و ملت گرسنه است دریا و درختان و کوهها به غارت می‌روند. همچنان غارت زده برجای می‌ماند.

برای عظیمترین غارت‌ها، می‌باید عظیمترین تحمیل فرهنگی ممکن شود، پس بیمهوده نیست که فرهنگ‌های ملل فقیر غارت زده، نیمه جان می‌شود. پس بیمهوده نیست که معلم به هیچ گرفته می‌شود تا زیر فشار استراحت و نان و خانواده، مسئولیت خویش را از یاد ببرد و برای حفظ تعادل مرسوم زندگی به مشاغل دیگر نیز بپردازد. پس بیمهوده نیست که بر کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان نظرارتی دیکتاتوری به عمل می‌آید و بیمهوده نیست که مطبوعات ارزشی برابر تسليحات می‌باشد و برای هنر و ادبیات با شور و بررسی‌های بسیار برنامه‌های دورانی تدارک دیده می‌شود و گردن مفاهیم مترقبی با گیوتین سانسور قطع می‌گردد»

می‌شود فکر کرد این کلمات همین چند روز پیش نوشته شده‌اند. دیکتاتورها همیشه از یک خمیره‌اند و هر شیوه‌ای که به کار ببرند نتیجه همان است. ماییم که گاهی خودمان را گول می‌زنیم و دل خوش می‌کنیم که این یکی بهتر است یا آن یکی بهتر بود. به این داستان باز می‌گردیم در زمانیکه انبوه نبغان فرهنگی و هنری برای معشووق هنر لالایی خواب‌آلوده می‌گفتند و جوانان را به رخوت هنر ناب و یا به قول سعید «هنر ترسو» دعوت می‌کردند و یا در جشن‌های هنر برای چکمه‌پوشان و بزرگ‌کردگان درباری خوش رقصی می‌کردند او در نوشته‌اش پیام دیگری دارد. پیام بسیار ساده است:

«اکنون که در جوامع طبقاتی بیش از هر زمان دیگر، هنر و اندیشه، به مثابه سلامی ارزان و موثر، بازار دارد و وسیله‌ای جادویی برای ماندگاری طبقه وابسته به امپریالیسم جهانی



شده است که قرار است دموکراسی و حکومت قانون بیاورد، اما آخوند دیگری نمیگذارد. میپرسد کدام قانون؟ جواب میدهیم همان قانون جمهوری اسلامی که تو را با آن اعدام کردند.

میپرسد چه نوع دموکراسی؟ میگوئیم مردم چهار سال یک بار بروند به نمایندگانی که شورای فقهای تعیین کرده‌اند رای بدهنند. میپرسد نقش شما چیست؟ لابد باید بگوئیم دعا کردن به جان ایشان. میگوید فکر نمیکنید مردم را دست کم گرفته‌اید. برای دعاکردن مهر و تسبیح و منبر و کتاب لازم است. آیا در فکر تدارک هستید؟ لابد خواهیم گفت آری در برلین کنفرانس گذاشتیم اما چپ‌ها نگذاشتند همه حرف‌هایشان را بزنند. اگر این چپ‌ها بودند با دو کنفرانس دیگر به جامعه مدنی و دموکراسی و همه این چیزها رسیده بودیم و در میان ابراز احساسات مردم به تهران باز میگشیم.

سعید با این نوع استدلال آشناست. آنهایی که بعدها ادعا کردند: انقلاب از شب‌های گوته آغاز شد خود همان‌هایی بودند که نمی‌خواستند از چهارچوب قانون اساسی شاه تخطی کنند و اجازه بدهند سعید شعرهایش را بخواند. اما او گوش نداد. حتی تهدید به اخراج از کشورش کردند. او میداند حرکت در چهارچوب قانون در کشوری دیکتاتور زده چه معنا و ما به ازایی دارد و شکستن آن از چه خط سرخی میگذرد. او گفته‌ای را که سالها پیش گفته است به ما یادآوری خواهد کرد:

«من میگویم نباید سکوت کنیم، شاید شما نیز اینرا میگویید، اما عمل چیز دیگری میگوید، ما سکوت کردیم. نفس‌های جسته و گریخته هرگز کافی نیست، باید خطر کنیم. همه از تاکتیک حرف میزنیم و من چنین دریاقنتم که جای کلمه «ترس» را با «تاکتیک» عوض کرده‌ایم».

بگذارید دنبال داستان نفر چهاردهم را بگوییم و سخن کوتاه کنم. او به بازار آهنگرهای رفت. آهنگری پابندی‌ای فولادیش را شکافت. او از آهنگ خواست که از آن فولادها خنجری بسازد و قسم خورد که از آن خنجر برای نابودی شاه و دودمانش استفاده کند.

سعید میگوید: پتک است خون من در دست کارگر داس است خون من در دست بزرگ خون او آن خنجر نفر چهاردهم است در دست ما باشد که این خنجر را غلاف نکنیم.

آدرس تعاون یا مسؤول بخش بین‌المللی و خارج کشور فدائیان کمونیست از طریق اینترنت
santamaria@fedayi.org

ارزش و بازنگری آن در این مقطع برسم. میگویند امروز شرایط دیگری است! خیلی‌ها از کارهای کرده و ناکرده‌شان خجلند و علیه خشنوت (تو بگو مبارزه) و انقلاب قلم‌فرسایی میکنند و از اینکه بگویند ضد انقلاب هستند مفتخرند. بیینم واقعاً چه اتفاقی افتاده است؟

از آن روزی که ناچار شدید خاکستان را ترک کنید تا امروز که تبلیغ بازگشت میکنند چه تغییری روی داده است؟ آیا وضع اقتصادی کارگران و زحمتکشان بهتر شده است؟ آیا از تعداد میلیاردرها و میلیونرها کم شده است؟ آیا وضع بهداشت و درمان و سوادآموزی بهتر شده است؟ آیا اعدام، شکنجه و زندان از بین رفته است؟ یا شما تغییر کرده‌اید. لابد خواهید گفت شرایطی پیش آمده است که ایید به تغییر بوجود آمده است. البته بست خود حاکمان موجود. این را آنوقت هم میگفتید.

بگذارید برای ترسیم چکونگی وضع و خلاصه کردن مطلب از یک داستان کمک بگیریم: میگویند شی سلطان محمد خوارزمشاه خواب بدی دید و خاطر مبارک‌شان بسیار آرزو داشت: آنها که خود را شریک و سهیم در حاکمیت میدانستند در مقابل بارگاه گردن بزنند که حال ملوکانه از تشویش بدر آید. مردم هم به رسم زمانه که امروز هم به همان صورت است، به تماشا گرد آمدند. زندانیان چهارده نفر بودند. یکی بعد از دیگری گردن زدن. تا به نفر چهاردهم رسید. سلطان بخشندۀ دادگر فرمودند. این را بخشیدم. مردم به شادی این بخشنده‌گی تا غروب پایی کوییدند و جشن گرفتند. کسی نپرسید آن سیزده نفر را چرا گردن زندن؟

با هر تحلیلی که از جناح‌های هیات حاکمه (تو بگو خواب سلطان محمد خوارزمشاه) داشته باشیم، هنوز شرایط همان است. سیزده نفر را کشته‌اند و یکی را میبخشند. بسیار خوب، جناح‌ها سرجایشان هستند و بر اساس منافع خودشان سیاستی را پیش میبرند و سینه چاک میدهند. ما در کجا ایستاده‌ایم، ما چه میخواهیم؟ ما که مدعی جامعه مردم‌سالار، سوسیالیسم، دموکراسی، رفاه اجتماعی و از این قبیل هستیم در کجا ایم بازی قرار داریم، به کدام نیرو تکیه میکنیم، کدام شعار را در دست‌های خالی و شکم‌های گرسنه مردم میگذاریم؟ پریروز تبدیل دیکتاتوری شاه به دموکراسی شاه بود، دیروز خط امام و رفسنجانی لقب مردسانندگی از جانب شما گرفته بود و حالا خاتمی و دوم خرداد و جامعه مدنی. جواب پرسش آن کارگر را هنوز نداده‌اید.

بگذارید تصور کنیم شبی سعید سلطانپور از میان اوراق تاریخ به محفل ما باز میگردد تا از مسئولیت ما در مقابل تاریخ گذشته و آینده آکاه شود.

میپرسد: خوب رفقا! در چه حالید؟ اوضاع از چه قرار است؟ شما چه میکنید؟ میگوئیم از تو چه پنهان رفیق یک آخوندی پیدا

این انسان با این ویژگی‌ها به مقطع انقلاب میرسد انقلاب شده بود اما سهم انقلاب بین مردم تقسیم نشده بود. یکی از نمایندگان کارگران در گردهمایی دانشگاه گفت: نا دیروز گوگوش آن میخواند، حالا هم روضه‌خوان این یکی میخواند. پس تکلیف من چیست؟ آری داستان به همین سادگی بود.

سعید هم مثل همه آنها دیگر میباشد بین دو نوع زندگی یکی را انتخاب کند. با مردم بودن و حق طلبین و یا کاسه خود را جدا کردن و به امید معجزه لطف حاکمان نشستن. شاید برخی از شما در جریان نمایشنامه «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» بوده‌اید، برخورد چماق‌داران تازه واردہا همان برخورد تازه‌رفتگان بود و سعید شبی را به یاد میاورد که او و رفقایش را در پشت صحنه نمایش آموزگاران دستگیر کردن.

اولین قربانیان رزم تازه چهره‌های شناخته شده قدیم بودند. یحیا رحیمی، پاک‌نژاد، سعادتی و سلطانپور، آن دوران را همه ما به یاد داریم. اوایل دو برخورد با انقلاب وجود داشت: آنها که خود را شریک و سهیم در حاکمیت میدانستند (همانند طیف جبهه ملی و نیروهای میانه) و آنها که خواهان ادامه پروسه انقلاب بودند، که بیشتر نیروهای چپ را در بر میگرفت. اما پس از اندک زمانی چپ میباشد تصمیم‌اش را بگیرد. یا باید بر تامین و تضمین حقوق طبقات محروم پای فشارد و یا تسلیم شود و به امید درست بودن تئوریهای شکست خورده چشم براه بماند. چراکه حاکمان آشکارا شمشیر را از رو بسته بودند.

و میدانیم کدام در پی تسلیم و تظلم بود و کدام بر ادامه راه انقلاب پای فشرد. کردستان غرقه به خون است، خود مختاری میخواهند، ترکمن صحراء سرکوب میشود، زمین میخواهند. اهواز توسط دریادار اعلیحضرت سربزیده میشود. بلوچستان، بابل، پاوه، قارنا، ایندرقاش و... پر شده است از آنچه آنها ضدانقلاب مینامند و کهنه چپ‌های تسلیم شده می‌گویند «دار و دسته پالیزبان» هستند. همه به یاد داریم.

نیروی سرکوب جدید از اوباش و ساواک قدیم بازسازی میشود و از طرف دوستان به لقب سپاه خدمایرپالیست مفتخر میگردد. واقعیت این است که نیروی چپ تنها چیزی که در انقلاب و پروسه بعدی آن در دست داشت و پشتونهایش در میان مردم بود آبروی انقلابیش بود و آنها این را به ارزان از دست نهاده بودند. اینجاست که سعیدها با شناخت از این وظیفه مهم آبروی انقلابی را پاس میدارند و نیک‌ذارند مبارزات مردم در مقابل اتهامات ایدئولوژیک بی سر و ته رنگ بیازد و بی اغتبان شود. شرح همه ماجرا از حوصله این مجلس خارج است. من میخواستم با اشاره به آن دو دوره به حضور این



سعید سلطانپور شاعر و هنرمند انقلاب

عباس سماکار

دانشجویان و جوانانی که در شب اول اجرا به هیجان آمده بودند، ترتیب هجوم به آن را داد و در یکی از شباهای اجرا که سالن مملو از جمعیت مشتاق و منتظر بود اجرای نمایش را متوقف ساخت.

اما سعید سلطانپور پس ننشست. و بی درنگ در همان سال به اجرای کار تازه‌ای پرداخت. نمایش جدیداش که به کارگردانی آن دست زد، «آموزگاران»، نام داشت و نوشته محسن یلغانی یکی دیگر از اعضای انجمن تاتر ایران بود. بلافضله با آغاز نمایش، یورش ساواک نیز آغاز گشت و نه تنها نمایش با توقیف روبro شد، بلکه کارگردان و نویسنده نمایش نیز هر دو دستگیر و روانه زندان شدند. در سال ۱۳۵۰ بعد از آزادی، سعید همچنان به فعالیت‌هایش ادامه داد و با اجرای نمایش «چهره‌های سیمون ماثار» اثر برترولد برپشت، و بعد از سال ۱۳۵۱ با انتشار کتاب نقدش بر هنر به نام «نوعی از هنر و نوعی از اندیشه» بار دیگر توسط ساواک دستگیر شد و به زندان افتاد و این بار مورد شکنجه شدیدی قرار گرفت تا درس عبرتی برایش باشد. سعید در این کتاب بی‌ترس از زندان و شکنجه میگوید «دیکتاتوری و سانسور در قلمرو هنر و اندیشه، چنان وسعت یافته است که بررسی همواره آن وظیفه هر هنرمند و ادبی است که وجودان سیاسی خود را در جهت نجات حقیقت، بیدار میبیند. من میگویم نباید سکوت کنیم. شاید شما نیز این را میگوئید. اما عمل چیز دیگری میگوید، ما سکوت کردیم. نفس‌های جسته و گریخته هرگز کافی نیست. باید خطر کنیم. همه از تاکتیک حرف میزنیم و من چنین دریافتکنم که جای کلمه «ترس» را با «تاکتیک» عوض کردیم. اگر همه برویم و بنویسیم و هر طور شده منتشر کنیم، دیوار سانسور میشکند. اما وقتی خودمان، اندیشه‌های عاشقانه و ایمانی خویش را سانسور میکنیم، چنان است که چشم فرزندانمان را در آستانه تولد بیرون بکشیم و توجه‌مان ترسی باشد که اعمال میشود. از این لحظه بیاموزیم. من در قلب ترس، از دیکتاتوری و سانسور دولت در قلمرو هنر و ادبیات حرف میزنم. اگر راست میگوئیم، اگر با شهامت خود ایستادیم، اگر میدانیم حق باشیم، سکوت نکنیم. سانسور در خویش، در قلمرو هنر و ادبیات اولین خیانتی است که خود در باره خود مرتکب میشویم و با دشمن همدستی میکنیم تا به تاکتیک او تحقق بخشیم».

طبعاً باید توجه داشت که این گفتار در شرایط سلطه جهنمی استبداد رژیم شاه در سال ۱۳۵۱ انتشار یافته است.

سعید بعد از به زندان افتادن و شکنجه دیدن و بعد از آزادی مجده از زندان، بلافضله بخاراط انتشار دفتر شعر «آوازهای بند» که شامل شعرهای او در زندان بود دستگیر شد و به زندان افتاد. پس از آن تنها یک مجموعه شعر از سعید به نام «صدای میرا» انتشار یافته بود که رزمندگی و شور و اشتیاق دفتر بعدی او را داشت. در سال ۱۳۵۴، در زندان مجموعه شعر «از کشتارگاه» را سرود که تماماً افسای جنایات و پرخاش در برابر استبداد سیاه حاکم و کشندگان آزادی بود.

سعید در فرازهایی از شعر «غزل شکنجه» در «آوازهای بند» میگوید:

اگرچه در تب تند شکنجه می‌سوزم،
زخون ریخته خورشیدها می‌افروزم (...)

به خون تپیده‌ام از تازیانه‌ها که چرا،
نهنگ شعر به خوناب می‌زید نوزم

نشسته در شب خونین کنار آتش زخم،
زبرگ خون، تپش زندگی می‌اموزم (...)

چنان هوای سحر زد به سر شبانه مرا،
که شاخه شاخه فرو ریخت روی سر روزم (...)

و همین که در سال ۱۳۵۶ برای بار دیگر از زندان بیرون آمد، بلافضله به مبارزه رو به اعتلای مردم پیوست و در شباهی شعر کانون نویسندگان ایران، در انتستیتو گوته شور

انقلابی و بی‌پرواپی و شهامت مبارزاتی خود را به نمایش گذاشت و با خواندن

آیا ما در مسافت با مرگ بیش از آن در توشه و توان داریم که گویی جان خود را به میان افکنیم و به این حقیقت زلال گردن نهیم که به تاخیر انداختن لحظه دم فروستن انسان، رست خیزی کارساز است؟ آیا جز با باختن جان میتوانیم مرک را به تاخیر اندازیم؟

آیا بودن، شرافت و عزت کلمه را پاس داشتن، جهان را به تنفس عطر آگین آزادی آدین بستن و هستی خویش را بلند و بالا افراشتن، گوهه جان را حتی پس از مرگ در کالبد انبوه همسان انسان به امانت نمی‌سپارد؟ آیا چیزی از وجود آنان که با شرافت جان باخته‌اند، در وجود آنان که میخواهند باشrafت بزیند باقی نمیماند؟ سعید سلطانپور که بود و ذرمهای وجودش اکنون کجاست؟ و آیا ما او را هردم باز نمیسازیم تا به شور درون و خواهش وجدانی پاسخ بگوئیم که جان ما را مدام زنده میدارد؟ ما را بکشید! ولی از مرگ ما نیز زندگی میروید.

همواره تصویرهای تاریخی، خود را از اعمق سیاق‌ترین دورانها بیرون میکشند تا در ذهنیت کنکاش‌گر انسان دوباره تعجب بایند. و تصویرهای یک انسان رزمنده، یک انسان عاشق، یک انسان شاعر، مدام بازسازی میشود و تاریخ را پیش چشم ما ورق میزند.

بر جسترن خصوصیت سعید سلطانپور، نه در شاعر بودن او بود و نه در کارگردان تاتر بودنش. او پیش از هر چیز انسان بود و جسارت بی‌نظیر و هشیاری مبارزاتی اش بر تمامی هنر و خلاقیت ادبی اش سلطه داشت. شعرهای سعید سلطانپور را میتوان در ردیف اشعار انقلابی، تبییج‌گر و متعهدی دانست که در زمانه خود بسیاری دلها را به شور و امیداشرت و به آرمان‌خواهی یک نسل از جوانان جامعه ما دامن میزد. و حتی اکنون، و در این زمانه تردید در ارزشها نیز، این شعرها همچنان ما را به شور و حرکت وا میدارد. تاتر پس از سعید سلطانپور را نیز، میتوان در همین راستا ارزیابی کرد و نقش سازنده، بر انگیزندۀ دفاع‌جانانه‌اش از آزادی و دموکراسی و شور زندگی را در آن به بررسی نشست، اما با تمام اینها، آنچه از سعید سلطانپور یک انسان بزرگ میسازد، شهامت بی‌نظیر، ایستادگی مدام و پیگیری انقلابی او بود.

سعید سلطانپور جزو تندسته از مبارزان جامعه ما بود که همواره در هر دوره‌ی سلطنتی و اسلامی، تنها بخطاطر کارهای هنری و ادبی اش مورد خشم پاسداران ارجاع سرمایه‌داری قرار گرفت. ولی، او هر بار پس از نزدیکی فعالیت‌های بعدی خود را باشدی بسیاری که میبینید، بی‌درنگ و بدون فرطی تردید فعالیت‌های بعدی خود را باشدی بیش از آنچه موجب دستگیری‌اش در اثر قبلی اش شده بود از سر میگرفت و با خلاقیتی تازه، به گشودن پرده‌های پوشاننده استبداد، خفقان، و افسای ستمهای سیاسی و اجتماعی مپرداخت و ابائی نداشت که بار دیگر مورد آزار و شکنجه و زندگان قرار گیرد.

سلطانپور در دهه چهل معلم بود و در جریان اعتضاد معلمان که منجر به جان باختن یکی از آنان بنام «خانعلی» شد شرکت فعال داشت. او همچنان تا سال ۱۳۵۳ به دستور ساواک از این شغل برکنار شد، به مبارزه‌اش با فرهنگ اجتماعی حاکم در آموزش و پرورش ادامه داد. در کنار کار معلمی، سلطانپور هم‌مان به فعالیت‌های هنری نیز می‌پرداخت و پس از آنکه در هنرکه‌ای تأثیتی به آموختن هنر نمایش پرداخت، در سال ۱۳۴۴ نمایشنامه «سه خواهر» اثر آتوان چخوف را بروی صحنه آورد و در ادامه کوشش‌هایش در این زمینه در سال ۱۳۴۷ با یاری دولت‌نش از جمله ناصر رحمانی نژاد «انجمان تاتر ایران» را پایه‌گذاری کرد که بتواند از آن پس با گردآوردن هنرمندان متعمد و مبارز به ترویج هنر مترقبی و مردمی دامن بزند.

در همین روال بود که او در سال ۱۳۴۹ نمایشنامه «دشمن مردم» اثر هنریک ایسین را به روی صحنه آورد. این اثر توسط دکتر احمد اشرف (برادر حمید اشرف) به فارسی ترجمه شده بود و طبعاً ساواک که حتی در انتشار این اثر به فارسی تولید اشکال کرده بود از اجرا شدن آن بر روی صحنه دل خوشی نداشت. بویژه پس از استقبال



سرمایه تا آنجا که میتواند، میکوشید وظایف انجام نیافته رژیم پیشین را تکمیل کند و مردم جامعه ما را بیش از بیش به بند استبداد و ستم بکشد. و علیرغم این، ما اکنون میبینیم که هنوز چیزی از وجود سعید سلطانپور و هزاران مبارز جانباخته دیگری که به خاطر یک زندگی انسانی و شرافتمند مبارزه کردند در وجود ما باقیست. آنان در مصاف با مرگ چیزی جز جان خود نداشتند که به میان افکنند، اما درست با باختن جان است که آنها توانستند مرگ خود را به تاخیر بیاندازند. و من کوشیدم تا حس و عاطفلم نسبت به چنین شوری و اشتیاقی را در شعر زیر بگنجانم و بگویم:

نامت ممنوع است
نمایشات ممنوع است
خاطرهات ممنوع است
اما تو هنوز میگردی
سخن میگوئی

و صحنه نمایشات را می‌گردانی
و قاتلانت بزخو کرده‌اند
و در پی تواند

صد بار می‌میری
و صد بار زنده میشوی

چرا که آسمان ذهنست آبی است
و چشمان سیاه پر از خواهشات مملو از تصویرهای زندگیست
و تو هنوز
از پس این همه سال
آنجا ایستاده‌ای
و خدمتکاران سرمایه
و قاتلان «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» را افشا میکنی
و آنها
هنوز
با سماجت
در پی کشتن تواند.

شعرهای پرخاشگرش نسبت به رژیم شاه، شوری تازه در میان جوانان و دانشجویان و مردم مشتاقی که به صورت انبوه برای شنیدن صدای تازای به محل برگزاری شبهای شعر آمده بودند بر پا کرد. آنان که در آن شبها در انجمن گوته و دانشگاه صنعتی تهران گرد آمده بودند گواهی بر این شهامت و شور و شوق اند. سعید برای مدت کوتاهی راهی اروپا شد و با سازماندهی «کمیته از زنان تا تبعید» به شکل پرتوانی به افشاگری علیه شاه پرداخت و در جهت آزادی زندانیان سیاسی قدمهای موثری برداشت. انتشار نمایشنامه «حسنک» آخرین کار ادبی او در قبل از انقلاب بود.

اما با وقوع انقلاب، و پس از آنکه او توانست شور و اشتیاق خود از سرنگونی استبداد رژیم شاه را در قالب آثار هنری اش بربیزد، اولین اثر بیاد ماندنی و کار سازش بعد از انقلاب به نام «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» را به روی صحنه آورد. او با این نمایش نخستین نمایشنامه کارگری ایران را در قالبی جدید ارائه داد.

در برابر شور و اشتیاقی که مردم نسبت باین نمایش انقلابی نشان دادند، پاسداران مذهبی سرمایه براشقتند و افشاگری سلطانپور را در مقابله با ستم سرمایه، هجوم به پیگاه خود دیدند و از آن جا که هنوز قانونی برای سانسور نداشتند و نمیتوانستند اشکارا از طریق مراجع قانونی جلوی او را بگیرند، به شکلهای مختلف و با اعزام دسته‌های چماقدار حزب الله در پی به هم زدن نمایش او برآمدند.

سعید از پا ننشست، او بار دیگر نمایش تازای به نام «مرگ بر امپریالیسم» نوشت و به اجرای آن پرداخت. این بار او ابتکار جالبی به خرج داده بود و نمایش خود را به صورت سیار و بر روی یک تریلی که به مناطق جنوبی و فقرینشین شهر میبرد و به اجرا در آورد.

و اکنیش پاسداران سرمایه و مذهب این بار شدیدتر از پیش بود. آنها در کوشش‌های سازمان یافته و آشکارا دولتی در مقابله با سعید برآمدند و نمایش او را به جز در موارد نادری با محبدودیت روبرو ساختند و کینه‌ای حیوانی از او بدل گرفتند و سرانجام، درست در شب عروسی او در ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۰ هجوم آوردند و او را ربودند و در ۳۱ خرداد ماه همان سال، بدون آنکه محاکمه‌ای در کار باشد، او را جلوی جوخده‌های مرگ خود گذاشتند و سینه پر شورش را با گلوله شکافتند.

رژیم جمهوری اسلامی با اعدام سعید سلطانپور نشان داد که نه تنها دست کمی از سلف سلطنتی خود ندارد، بلکه درنیمتر از اوضاع، و به مثابه حکومت خونخوار مذهبی

تصویرهای زنده به یاد سعید سلطانپور

همین که به آن روزها نگاه میکنم
می بینم هنوز آنجا ایستاده‌ای و از پس این همه سال
خیره به روزگار دوزخی ما مینگری

با جسارت پرخاشگرت
با خشمت در برابر کشندگان آزادی
و پیکار بی امانت با دزدان انقلاب

هنوز آنجا ایستاده‌ای
و پس از این همه سال
بازیگر صحنه‌ای هستی
که از پس مرگت نیز
قاتلانت را افشا میکند

روزهای پر مشغله و پر شور
آدمهای ساده دل نمایش
صحنه‌های زنده جذاب
تماشاگران مشتاق خنده به لب
و خیابانهای پرهیاهوی انقلاب

اطلاعیهٔ میر شیلی به مجتمع و افکار بین‌المللی

که بر قانون اساسی ۱۹۸۰ هم مهر تأیید بزند و استفاده از هرگونه وسیله سرکوب را همچنان در دست کسانی بگذارد که دستشان به خون مردم آغشته بوده و عاملین کوتنا بوده اند.

۴- طی نمودن راه به کرسی رساندن حقیقت و برقراری مساواته راهی است طولانی و ناهموار. نتایجی که تا کنون طی این مدت برای به کرسی رساندن حقیقت بدست آمده اندک و ناچیزند. اما آنچنان از اهمیت ویژه و بالرزشی برخوردارند که مجتمع داخلی و بین‌المللی مدافعه و حامی آن هستند، چرا که همانند سیاستهای «میزگرد دیالوگ» که آب تقطیر بر روی تمامی جنایات و مجرمین میریزد، عمل نمی‌کند. بخارط درس گرفتن از تاریخ و با کوله باری از تحریره و دردی که همواره جامعه ما با خود بر دوش داشته است، نسل آینده و نسل امروز با گرامیداشت و احترام به قریبانی و تمامی کسانی که جان خود را در این راه از دست داده اند، نیرو و انرژی برای یک اندیشه آزاد و دموکراتیک را برای خود ساخته، نیرویی که هیچگاه در برایر نابرابری سر خم نخواهد کرد.

نیرویی که هیچ وقت خود را بدست قدرتمدان و قدرت طلبان نمی‌سپارد و هرگز بردۀ داری مدرن را پذیرا نخواهد شد. برده داری مدرنی که «میزگرد دیالوگ» در تلاش تحقق یافن آن است. نسل امروز و نسل فردا بایستی در مقابل تمامی حیله‌های سازماندهی شده با آگاهی کامل به مقابله پردازد.

۵- ما بنا به وظیفه نسبت به تمامی زنان و مردان و تمامی انسانهایی که در مقابله با دیکتاتوری و مبارزه با آن جان خود را از دست داده اند، همه انسانهای دموکرات و آزادخواه را فرا می‌خوانیم تا با تمامی امکاناتی که در دست دارید نیروی خود را سازماندهی کنید و تلاش تان را بکار بیندازید تا از هرگونه عفو عمومی برای کسانیکه دستشان به خون مردم آغشته شده و جان انسانها را گرفته اند، جلوگیری کنید. تنها از این طریق است که می‌توان عدالت را به کرسی رساند و قدمی انسانی در تاریخ بشیریت برای نزدیک شدن به حقیقت برداشت. مبارزه برای پیروزی و بوجود آوردن زندگی سرشار از عدالت و برابری ادامه دارد.

کیسیون سیاسی جنبش چپ انقلابی - میر

Comision Politica Movimiento
De Izquierda Revolucionaria (MIR)

بعضوص زمانیکه قربانی اصلی این سرکوبها، کارگران و زحمتکشان هستند. نمونه بارز این سرکوبها، همانطور که برای همه به اثبات رسیده، کوتنا تای نافرجامی است که توسط تاکناسو در سال ۱۹۶۹ بوقوع پیوست و بموجب آن ثنزال شنایر به

افکار داخلی و خارجی حتماً کنون از نتایج «میزگرد دیالوگ» آگاهی یافته اند. میر در رابطه با نشستهای «میزگرد دیالوگ» و مصوباتی که توسط آن اعلام شده است توضیحاتی را لازم می‌داند:

۱- حکومت لاگوس «رئیس جمهور شیلی با تشکیل این میزگرد و نتایجی که از آن بدست اورده، قصد دارد چهاره تاریخی برای خود به بیت برساند.

چهاره ای که هیچگاه نمایی مثبت به خود نخواهد داشت. این حکومت در تلاش است سیاست خود را آنچنان پیش ببرد که تمامی جامعه شیلی راهی بجز قبول کردن مصوبات «میزگرد دیالوگ» نداشته باشد. لاگوس سعی دارد به مردم بقولاند که تنها راهی که گره گشاست پایمال شدن حقوق بشر در کشورمان است. راهی است که «میزگرد دیالوگ» پیش گرفته است. در اینجا ما به اطلاع تمامی افکار عمومی و انسانهای آزادخواه می‌رسانیم که یک قدم تاریخی برداشتن در جهت کمک کردن به تمامی زخمها که بر اثر سرکوب و شکنجه بر مردم مان روا شده است، زمانی می‌تواند یک قدم تاریخی بوده باشد که خلق شیلی فعالانه و با اکثریت تام در این تصمیمات شرکت کرده باشد. این پروسه ای که ما از آن صحبت می‌کنیم پروسه‌ای است که تنها یک حکومت دموکراتیک و مردمی که توسط مردم به حکومت رسیده که نماینده آن رفیق سالادور آنده بود و طبیعی است مقاومت خلق بعد از وی، تنها نماینده‌گی این پروسه را می‌باید در دست داشته باشد.

میزگرد دیالوگ هیچگاه نمی‌تواند این حق را داشته باشد که خود را به نماینده‌گی تمامی جامعه شیلی قلمداد کند چراکه این میزگرد هرگز تلاشی را برای اینکه یک راه واقعی برای رسیدن به حقیقت و عدالت را پیش بگیرد، نداشته است. بلکه هدفی را که تا کنون دنبال کرده است، بوجود آوردن شرایط سیاسی-اقتصادی برای حکومت فعلی است که با این شرایط در واقع یادآور شرایطی است که موجبات بوجود آمدن کوتنا در ۱۹۷۳ شد و امروز در حقیقت ادامه راه آن کوتنا در پیش گرفته شده است.

۲- سرکوب در شیلی و در تمامی دنیا جزئی جدایپنیر از استمار و نابرابری در جامعه است. استمار و نابرابری ساخته و پرداخته «چپ» ها نیست بلکه ساخته قدرتمدانی است که همیشه به سرکوب روی آورده اند تا بدبونی سرکوب پروسه دموکراتیک شدن جامعه را جلوگیری نمایند.

آدرسها و شماره فاکس تماس با اتحاد
فادایان کمونیست:

kar-Co
Box 10063
S-400 70 Göteborg/Sweden

شماره فاکس روابط عمومی
+ (46) 317792571

آدرس پست الکترونیکی
webmaster@fedayi.org
آدرس غرفه ما در اینترنت
www.fedayi.org
www.fedayi.se

شكل دیگری از پدر درآوردن



بعد از چهار سال و ۹ ماه و
سه روز حکومت کردن،
مردم پدر امیر المؤمنین را
درآوردند!

علی محمد بشارتی وزیر
پیشوند کشور جمهوری
اسلامی، یکموز ۱۳۷۸

اسماعیل خویی

(و پیشکش می‌کنم این قصیده را به جنبش
دانشجویی در ایران: که آغازی است بر «شكلی دیگر
از پدر درآوردن» خواهید دید چه می‌گوییم
بیستم ذیئه ۹۹ بیدرکجا

تا عر تو نرخ خر برآردند.
بر باد دهنده خاکت و گرد
از بود تو لاشخور برآردند.
و آنگاه طولیه‌ای خرانند
کز مرگ تو عر و عر برآردند.
تو میری و هر کرانه، مردم
فریاد «ظفر! ظفر!» برآردند.
یاران به خون تپیده، آنگاه
با لاله، ز خاک سو برآردند.
زایند دوباره ز آتش خویش:
قفنوس و شانه، پر برآردند.
در نسل جوان گوشش و کار،
از نخل قیام بر برآردند.
زین خاک کهن جوانه ها نو
با خون دل و جگر برآردند.
شیرین کاران مجال یابند
کز حنظل نیشکر برآردند.
ویرانکده پس از تو را سنگ
کاوند و از آن گهر برآردند.
داد دل کارگر ستانند
کام دل کشتگر برآردند.
هر آرزوی کهن کهع دارد
این ملت ونجبر برآردند.
آزادی و داد را، به شادی،
پرچم به فراز خور برآردند.
رأیت مان ز آیت تو شویند:
آن را به شکوه و فر برآردند.

فریاد به سرنگونی تو
تندیس دروغ و شر برآردند.
چون موج، در اوج سرگشی، سر
از بجهه هر خطر برآردند.
در باغ امید لانه گیرند؛
وز نخل نیزد بر برآردند.
وز بیخ تو را ز خاک میهین
ای حنظل شر و ضر! — هر چه یابند،
وز جنس تو هرزه — هر چه یابند،
از ریشه، ز خشک و قر، برآردند.
قا در تو رسند، راست، چون باد،
سر از همه گون مفر برآردند.
از پاشنه، قصر جادوان را،
در جست و جوی تو، در برآردند.
هم در سقر از پناه حوبی،
جوندند و از سفر برآردند.
ای کرده مقر به منیر مکر!
صدشعله ات از مقر برآردند.
پس، آتش صدهزار دوزخ
زارگان تو جانور برآردند.
با نوک و به چنگ درافتند؛

شاهین بچگان چو پر برآردند.
زانسوی ستاره سر برآردند.
زینگونه میینشان زمینگیر؛
فردا باشد که پر برآردند.
و آنگاه، به پیش تیر صیاد،
از تیزی پر سپر برآردند.
از گرده مار حون بنوشد؛
ود روپهکان جگر برآردند.
خرچنگ و سغال را، به چنگال،
از لانه بحر و بر برآردند.
با شیر و گوزن در فیضند؛
از توست دمار اگر برآردند؛
پیرافعی! ای که کرده‌مان نیز
تر آن تو سه بترا برآردند!
و آنسان که تویی، ز قعر دوزخ،
حیوان دگر مگر برآردند!
ای کرده به گورشان پدر! باش
از گور تو را پدر برآردند
نفرین باشد به خان و مانت
آن غیمه که از جگر برآردند!

Kar-communist
No: 13 October 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم